



تور

Ketabton.com



تعیینات و ترمیمات در کابینه

اختصار وقایع مهم هفته

در کشور

در مجمع عمومی موسسه ملل متحد چه‌دی وزیر خارجه عراق رسماً تقاضا کرد که اسرائیل ازین سازمان جهانی اخراج شود .

نمایندگان فرانسیرس ورویتز از لا هو ر اطلاع داده‌اند که غلام مصطفی کبر گورنر و صدراعظم سابق ایالت پنجاب پاکستان روز ۲ میزان از عضویت پیپلز پارتی پاکستان استعفی داد .

یکمده از سیاستمداران و اعضای برجسته دیگر این حزب نیز به همراهی مصطفی کبر از عضویت حزب مذکور مستعفی شده اند .

باوصف عکس العمل های تندومخالفت های ابراز شده درمراکز کشور های غربی وزاری کشورهای عمده تولید کننده نفت شب شب تصمیم گرفتند قیمت نفت خام راده فیصد از آنچه که هست بالاتر ببرند این قیمت جدید سراز روز چهار شنبه آینده در مورد اجرا گذاشته خواهد شد .

در پی زرد خورد های چند روز اخیر در لبنان اوضاع اینکشور از یکشنبه رویه آرامش نداشته است .

نماینده رویتز از لاهور اطلاع مید هد که پولیس پاکستان دکتور غلام حسین یک عضو پارلمان آنکشور را که از طرف داران غلام مصطفی کبر صدراعظم وگورنر سابق پنجاب می باشد دستگیر نمود .

وزیر دفاع ایالات متحده جیمز شلی سنجر گفته است انتظار دارد یک نتیجه قناعت بخش از مذاکرات خود درین راجع به حفظ قشون امریکایی درآلمان غربی بدست بیاورد .

پرتگال ناگهان شب دوشنبه دردنبال یک دوره آرامش نسبی وارد بحران دیگری شد .

ادمیرال آزاوسو صدراعظم پرتگال دیشب از پشت رادیو وتلوویزیون مردم را از خبر مهمی آگاه کرده گفت : نیرو های مسلح مادرکشور به حال آماده باش درآمده است .

کارلوس اندریس پریز رئیس جمهور وینزویلا پیشنهاد نموده که موسسه کشور های صادرکننده نفت او یک صندوق مخصوص رابه یک ونیم میلیارد تادو میلیارد دالر جهت کمک به کشور های جهان سوم که از افزایش اخیر قیمت نفت صدمه می بینند تاسیس نماید .

نطاق وزارت امور خارجه در جواب سوال نماینده دباختر آژانس درمورد اظهارات اخیر شباغلی عبدالقیوم وزیر داخله پاکستان که طی آن گفته است معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان در مجمع عمومی ملل متحد اظهارات ضد پاکستان بعمل آورده ، گفت : این ادعای وزیر داخله پاکستان بسیار تعجب آور است ، زیرا شباغلی وحیدعبدالله دراین قسمت بیانیه خود که متن آن قبلانشر گردیده خطاب به برادران پاکستانی ، تقاضا کرده است فضاو شرایط لازم جهت رفع یگانه اختلاف سیاسی بحیث دو دوست و دو برادر ایجاد گردد . اولین دوره فارغ التحصیلان رشته سکرتری ودوازدهمین دوره فارغ التحصیلان رشته اداری انستیتوت اداره صنعت قبل از ظهر روزیکشنبه با پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف معرفی گردید .

کار ترمیم وجفل اندازی سرک بین مرکز فراهم و لوالی فرارود روزیکشنبه از طرف عمله مدیریت فواید عامه آنویت شروع گردید .

بمقصد تقویه بنیه جسمی اطفال و مادران در ولایت پکتیا شش هزارو نودونه کیلو گرام مواد غذایی طی شش ماه اول امسال به آنها توزیع گردیده است .

شباغلی میلتن یوریست ژورنالیست و مفسر سیاسی امریکایی ساعت ده قبل از ظهر روزیکشنبه در تالار محمود طرزی کلوب مطبوعات کنفرانس مطبوعاتی ایراد نمود .

۴۱۱۰۰۰ کیلو گنم اصلاح شده از فارمهای هلمند بدست آمده است .

چار صدو یازده هزار کیلو گنم اصلاح شده امسال از فارم های تکثیری وادی هلمند بدست آمده است .

یک هیات پلان گذاری اتحاد شوروی به ریاست شباغلی سرگی استر و فسکی رئیس هیات پلان گذاری شوروی وزیران آنکشور وارد کابل شد .

در خارج

محمدعلی کلی بر حریف خودش جو فرایزر به روز گردید .

محمد علی کلی که از ده سال باینطرف لقب قهرمان سنگین وزن بوکس جهان را دارد برای سومین بار با هشت زن سر سخت جو فرایزر روبرو گردید .

شباغلی عبدالقدیر بحیث وزیر داخله .
انجنیر عبدالنواب آصفی بحیث وزیر معادن و صنایع .
شباغلی عزیز الله واصفی بحیث وزیر زراعت .
انجنیر عبدالکریم عطایی بحیث وزیر مخابرات . (ب)



شباغلی فیض محمد وزیر سرحدات



شباغلی انجنیر عبدالنواب آصفی وزیر معادن و صنایع



شباغلی انجنیر عبدالکریم عطایی وزیر مخابرات

قرار اطلاع دفتر ریاست جمهوری بمنظور بهبود و پیشرفت کار طبق هدایت شباغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تعیینات و ترمیمات ذیل در کابینه صورت گرفته است :
شباغلی سیدعبدالله علاوه بر وظیفه موجوده به حیث معاون دوم صدارت عظمی .
شباغلی فیض محمد بحیث وزیر امور سرحدات .



شباغلی سیدعبدالله معاون دوم صدارت عظمی و وزیر مالیه



شباغلی عبدالقدیر وزیر داخله



شباغلی عزیزالله واصفی وزیر زراعت

خبریه

۳۰۰۰ تن پنبه معلوج از هرات صادر میشود.

شرکت سهامی پخته هرات سه هزار تن پنبه معلوج به قیمت معادل سه میلیون دالر به جمهورییت مردم چین صادرمی نماید .

قرار داد مربوط به صادرات پخته دیروز بین نمایندگی شرکت سهامی پخته هرات و مستشاریت تجارتی سفارت کبرای جمهورییت مردم چین در کابل عقد گردید .

قرارداد رانباغلی حاجی محمدحسین اسلمی نماینده شرکت ویناغلی پین شن تنگ آتسه تجارتی سفارت کبرای جمهورییت مردم چین امضاء نمودند .

بموجب این قرارداد پنبه متذکره از حاصل سال ۱۳۵۳ می باشد تا سه ماه دیگر به طرف مقابل تحویل داده میشود .

دئمارك بیست ملیون كرون قرضه بدون ربح میدهد

حکومت دئمارك مبلغ بیست ملیون كرون دئماركي معادل سه ملیون دالر برای تهیه وسایط سرك سازی به افغانستان قرضه بدون ربح میدهد .

پروتوكول این قرضه قبل ازظهر دیروز توسط دیپلوم انجیرامیرالدین حق پناه معاون ریاست میخانیککی وزارت فواید عامه ویناغلی تهرین مدیر ماشینری اکسپورت کمپنی دئمارك دروزارت فواید عامه امضاء شد .

يك منبع ریاست سركهای وزارت فواید عامه گفت: مدت نادیه این قرضه بدون ربح بیست و پنج سال می باشد .

منبع علاوه کردازاین پول برای تهیه ۱۵ قلم وسایط سرك سازی که تست آن قبلا ازطرف وزارت فواید عامه ترتیب گردیده استفاده میشود .

وسایطی که ازاین قرضه تهیه می گردد شامل دستگاهای سنگ شکن ذوب قیر، لودر قیرباش، جفل باش، فورگلف، جاروب برقی سرك، رول هاب، ظرفیت های مختلف، واترپمپ کمپریسور، وامرلیتزکانکریوت وركشاپها ی ترمیم سیار و جزراتور های برقی ۶۰ و ۳۰ کیلووات می باشد .

نساجی در هرات به ظرفیت بیست ملیون متر تکه درسال ودر قند هار به ظرفیت چهل ملیون متر تکه درسال تاسیس میگردد . بهمین ترتیب دولت در پهلوی حمایت از صنایع ملی دیگر از صنعت نساجی دستی و ماشینی حمایت نموده و برای آنها پلان های تو سعوی منظورمینماید.

چنانچه نساجی افغان به تاسی از همین مفکوره تو لیدات خود را در سال جاری افزایش داده وقرارآخرین خبریکه بدسترس ما قرار گرفته است تو لیدات نساجی افغان که یکی از بزرگترین شرکت های تولید نساجی در کشور است در سال روان بیش از بیست و هفت ملیون و ششصد و هفتاد هزار متر تکه سندی و نخ می باشد که نسبت به همین مدت سال گذشته شصت هزار متر بیشتر می باشد .

نساجی افغان اولین فابریکه است که در حدود چهل سال از تاسیس آن میگذرد که در پلغمری به ظرفیت دوازده ملیون متر تکه درسال بفعالیت آغاز نمود و اکنون نساجی افغان فابریکات دیگری چون فابریکه نساجی جبل السراج و گلپهار رانیز باساس پلانهای انکشافی خویش در چوکات خود دارد و از قرار معلوم درین فابریکات اقسام مختلف تکه تولید میشود . در پهلوی فابریکه نساجی افغان که ظرفیت تو لیدی آن بیشتر از دیگر فابریکات داخل کشور می باشد تا چند سال دیگر فابریکات نساجی قند هار و هرات تاسیس و به کار آغاز نموده و احتیاجات مردم را از ناحیه منسوجات مرفوع خواهد ساخت و مردم ما ازین ضرورت عمده بی نیاز خواهند گشت .

در حال حاضر توقع ما از مردم اینست تا برای انکشاف هرچه سریع صنایع نساجی در داخل کشور از پارچه های داخلی استفاده برده و ضرورت خویش را تا حد ممکن مرفوع گردانند زیرا این اقدام مردم گذشته ازینکه به اقتصاد خودایشان مفید است . در توسعه صنایع و بلند رفتن سطح تولید مبرم امر واقع خواهد شد .

پیک شروندون

دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنر های ملی را وظیفه جدی خود می شمارد و سیاست حمایتی را از صنایع و تجارت داخلی در برابر رقابت اموال و سرمایه های خارجی درپیش خواهد گرفت.

ازبیانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه ۱۰ میزان ۱۳۴۵-۲۷ رمضان ۱۳۹۵-۲ اکتوبر ۱۹۷۵

انکشاف صنعت نساجی

منسوجات در کشور ما یکی از نیاز مندی های عمده و در جه اول مردم را تشکیل میدهد . ازینرو برای رشد و توسعه صنایع نساجی توجه جدی صورت گرفته است . چنانچه دولت جمهوری در نظر دارد طی پلان هفت ساله اول صنایع نساجی انکشاف و توسعه مزید یافته ملاحظه رو نما گردیده و فابریکات

بی طرفی افغانستان یک بی طرفی

فعال و با قضاوت آزاد است

آسیا و اروپا هر دو به صلح نیاز مندند

مهمترین هدف ما مسایل اقتصادی و اجتماعی است

اقتصادی و اجتماعی است چه مسایل اقتصادی عامل مهم تحولات اجتماعی و سیاسی بشمار میرود. درین زمینه تا حال قدم های مؤثر و مثمری برداشته شده است و امید و ارم که به پیروزی نیز بینجامد. سیاست خارجی افغانستان همواره بر اساس سیاست عدم انسلاک و دوستی با همه کشور های جهان استوار بوده و استوار

است و اتخاذ چنین روشی جزء سیاست عنعنوی ماست. ما برای تامین خواسته های طبقات کارگر و دهقان، روشنفکر و مامو و نظر به بنیه اقتصادی خود اقدام وسیعی کرده ایم ولی شما میدانید که برای بر آوردن چنین هدفی باید پلانها و پروژه های بزرگ اقتصادی را طی سالهای آینده تطبیق بکنیم تا به موفقیت نایل شویم. هدف اساسی جمهوری افغانستان خدمت به طبقه اکثریت مردم وطن ماست نه یک طبقه خاص و محدود. روابط ما با کشور های همسایه به صورت عمومی حسنه است ولی با کمال تاسف باید گفت که روابط ما با پاکستان طوری که شاید خوب نیست و علت آن نیز همان مساله پښتونستان است که امید و ارم راه حل شرافتمندانه بیاید و اما درباره برادران ترک باید بگویم که ما با دولت ترکیه از مدت های پیش روابط بسیار نزدیک و صمیمانه داشته ایم. دوستان ترک در افغانستان خدمات قابل قدری در زمینه های صحت و نظامی انجام داده اند

دوستی ما با ملت ترک دوستی بسیار دیرینه میباشد و حتی در سطح عوام افغانستان نیز گسترش یافته است. ما از پیشرفت های روز افزون برادران ترک خوشحالیم و آرزو مند بهترین تمیلات و آرزو هایم را بخاطر سعادت و پیشرفت های هر چه بیشتر به برادران ترک برسانید.

وجود دارد که تحلیل موقع یکایک آنها درین صحبت میسر نیست. اما فی المجموع علل تشکل جهان سوم بیزاری از بی عدالتی های جهانی و علاقه به منافع ملی و صلح جهان میباشد. به عقیده من این کشور ها عامل مهمی برای استقرار صلح بین المللی بشمار میروند. و اما درباره ملل متحد باید بگویم که کشور های عضو سازمان ملل برضاء و رغبت خود منشور آنرا پذیرفته اند بهمین علت بقا و تقویتش مربوط به طرز برخورد ملت های عضو آن سازمان جهانی میباشد ما امید داریم که تمام ملت های عضو این سازمان در راه تطبیق ارزشهای مندرج در منشور سازمان ملل متحد بکوشند و صلح و امن همیشگی را در جهان تضمین نمایند.

سوال :- اخیراً افغانستان از نظر سیاسی تغییر کرده. آیا این تغییر یک تغییر کامل از نظام سلطنتی به جمهوریست میباشد. آیا این تغییر بر اقتصاد و سیاست و طبقات مختلف کشور شما تأثیری داشته است. آیا روابط شما در وضع موجود با کشور های همسایه چگونه میباشد؟

جواب :- شکی نیست که تغییرات مهمی در کشور ما رونما شده است و امید و ارم که این تغییرات سودمند و موفقیت آمیز باشد. در نظام جدید مهمترین هدف ما مسایل

دفتر ریاست جمهوری مصاحبه بنیاعلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم را که با بنیاعلی (نجدت برکنت) روز نامه نگار روز نامه تر جهان ترکیه چندی قبل صورت گرفته است بتاریخ ۸ میزان به نشر سپرد که متن آن به اطلاع هموطنان رسانیده میشود.

زائیر در بر میگیرد. اتحاد شوروی در بساموارد از اعلامیه مشابهی برای آسیا سخن زده است به نظر شما بدنبال اختتام بیکار و تنگنا م اکنون موقف آسیا چگونه میباشد. میرهن است که سازمان نظامی سیتو در آسیا در آمستام تزلزل قرار گرفته در بر تو این اتفاقات شما وضع عمومی آسیا را بطور ارزیابی مینمائید. از نگاه ایجابات منطقی آیا کشور های آسیایی که در ساختمان تنوع دارند و از ملل اروپائی متفاوتند میتوانند مکتب های فکری شانرا توحید نمایند و اعلامیه مشابهه به اعلامیه هلسنکی را صادر نمایند؟

جواب :- کشور شما در کنفرانس هلسنکی شرکت داشت. امید و ارم که دیتانت همواره دایمی و پایدار بماند و صلح را محافظت کند. ولی این مساله بیشتر به امضاء کنندگان اعلامیه هلسنکی مربوط است. شکی ندارم که آسیا و اروپا هر دو به صلح نیاز مندند، با توجه به سوال شما اگر روزی ملت های آسیایی دسته جمعی به این نتیجه برسند که چنین اعلامیهیی سعادت آینده شانرا تضمین میکند به یقین چیزی

جواب :- در جهان سوم طرز حکومت های مختلف

مقد متا بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم خطاب به روز نامه نگار ترک فرمودند که بسیار خوشحال هستم اولین بار با یکی از روزنامه نگاران ترک ملاقات میکنم و بنیاعلی نجدت در پاسخ گفت که: ملت افغان ملت با شهامت است. هر چند افغانستان از غذای مادی سرشار بر خوردار نیست ولی ملت شما ملت بزرگی است و از ارزشهای معنوی فراوان بر خوردار است. من مجبوره بیانات شما را مطالعه کرده ام. شما ضمن خطابسی فرموده اید که میخواهید باتمام کشور های جهان دوست بمانید من فکر میکنم که افغانستان در مرکز آسیا مانند سوئیس هوا دار صلح است.

رئیس دولت در پاسخ فرمودند: شک نیست که ما خواهان صلح هستیم و آرزو داریم باتمام کشور های جهان روابط دوستانه و صمیمانه داشته باشیم. افغانستان کشوری بیطرف و غیر متسلک است ما در برابر تمام مسایل بیطرف و غیر جانبدار نیستیم بیطرفی افغانستان یک بیطرفی فعال و با قضاوت آزاد است.

بنیاعلی نجدت سوال اولش را به این مضمون طرح کرد: سوال :- بنیاعلی رئیس دولت اعلامیه هلسنکی اکنون بدون شک عامل جدیدی در وضع جهان است. مطلب من از تذکر وضع جهان آنست که اعلامیه هلسنکی بذات خود تعهدی است برای توسعه دامن دیتانت در تمام کشور ها که البته آسیا

پیام بخوانندگان

انقلاب ما و قتی بار آور و نتیجه بخش است که زنان و مردان ما متفقا به آن همکار باشند .

ما همچنان به توفیق خدا نیازمندیم به تائید مردم خود احتیاج داریم .
عامل اساسی انقلاب مایک عشق سوزان و مقدس ویک قربانی بی مثال بسر بلندی و سعادت مردم است .
احساس درد ها ، حرمان ها، عقب ماندگی ها این عشق ما را سوزنده تر میگرداند .

بدین احساس به وجود آمده ایم با این احساس زندگی میکنیم و با این احساس جان خواهیم داد .

درتلاش های ملی ناامیدی کفر اجتماعی است ، ما با یاس و ناامیدی مجادله خواهیم کرد . درین مجادله آنچه بماند نیرو می بخشد توفیق خدا خواهد بود . وهمکاری و قضاوت سلیم مردم ما راه سعی و عمل درو شنایی امید به فردا و عبرت از تاریخ آموز کار و تکان دهنده مابرای همه باز است جهد باید کرد، جهدیکه از زیر سقف مدرسه در برابر صفحه و کتاب تا دامن کپساران در استفاده از مظاهر طبیعت دهر لحظه و هر جا وظایف ملی ما را در پیشگاه حس و نظر ما مجسم میگرداند .

درین شماره

هزار سم ازدوره قدیم حجر	ص ۷	تتبع : اشعه
قرار های شورای عالی قضا	ص ۸	دایور از ع، و
خنده نمک زندگی است	ص ۱۱	مصاحبه بلیکا
مصاحبه بادوستاره زیبای هند	ص ۱۴	ترجمه : مهریه رشید
یوه عشق اوپولسی داستان	ص ۱۶	دمنت بار ژاپه
فریاد های مرگ	ص ۱۸	ترجمه شهباز
اسپال وعلل بروز آن	ص ۲۰	ترجمه: دیپلوم انجیر سروری
درسال آینده احتیاجات	ص ۲۲	دایور : از عزیز
ناتالیا وارلی	ص ۲۴	ترجمه: ه، ن
مجاهده مسطح آگاهانه زنان	ص ۲۷	نوشته : راحله راسخ
زلزله	ص ۲۸	تتبع ونگارش از میر صفر علی دماوند
ماجرای اختطاف آدولف هایشمن	ص ۳۰	ترجمه : انجیر حبیب
بغاطر عشق	ص ۳۴	ترجمه : م. پ
پس از پنجاه سال که	ص ۴۰	ترجمه : عبدالباقی هبائ
به واده کبسی دنیگمرغه عوامل	ص ۵۲	دسرورزی ژاپه
نخله های عید	ص ۶۲	تتبع و ترتیب از حسین سرهنگ
شرح روی جلد :		نیمادوشیزه افغان که بالباس ملی ملبس است.



وضع سیاسی هسپانیه

وقایع

مهم

سیاسی

مفت

اعدام پنج تن گوریلا پی ها توسط رژیم بر سر اقتدار جنرال فرانسیسکو فرانکو در هسپانیه با عکس العمل شدید در خارج و داخل آن مملکت مواجه گردیده است .

حکومت فرانکو که یقیناً انتظار چنین یک عکس العمل شدید و غیر مترقبه را توسط جهان بصورت عموم و ممالک عضو بازار مشترک بصورت خاص نداشت با اجرای امر اعدام عملاً تخمی را کشته است که ثمر تلخ آن به مراتب نا گوار تر از عکس العمل اولی جهانی خواهد بود .

جمعیت مادرید

فرانکو (که در هسپانیه کودیلو یاد میشود) برای اینکه به سیل انتقاد، مظا هرات شدید در خارج هسپانیه و احضارات متعدد سفرای دول متحابه از مادرید جواب گفته باشد روز چهار شنبه مظاهرة بزرگی را در مادرید براه انداخت، بین سه صد هزار الی نیم میلیون نفر خواهش و پرا لیک گفته و به طرفداری وی در اجتماعی شرکت کردند که خود فرانکو آنرا مورد خطاب قرار داد .

باینترتیب (کودیلو) که ۸۳ ساله میباشد و (۳۹) سال میشود که رئیس جمهور هسپانیه است در خطابه چند دقیقه ئی اش توانست همدردی اکثریت مردم هسپانیه را در مقابل سیل احتجاج در دیگر ممالک اروپائی در موضوع اعدام پنج تن گوریلا ها جلب نماید.

اما ممالک اروپائی شمالی و غربی از شدت احتجاج خود تا حال نکاسته اند ، در دعوت بزرگی که بمناسبت سی و نهمین سال حکومت فرانکو شام چهار شنبه در مادرید ترتیب داده شده بود یازده مملکت اروپائی اشتراك نوردیدند . صدر اعظم هسپانیه (کارلوس ناوارو) احتجاجات ضد هسپانیه را (حمله رزیلانسه خارجی ها) خواند .

تشنج

اما آیا این اجتماع بزرگ بدون هیچ نوع تشنج خاتمه یافت ؟ طبق آخرین راپور چنینکه اجتماع در جریان بود و قبل از اینکه فرانکو بالای ستیز سخنرانی ظاهر شود ، در سه واقعه پراکنده، اما مسلماً بهم مربوط

و سنجیده شده ، سه پولیس توسط گوریلا ها بقتل رسانیده شدند . همچنان مظا هرات شدید و ضد فرانکو در ناحیه (باسک) هسپانیه که استقلال خود را از حکومت مرکزی میخواهد صورت گرفت ، راپور های متعدد حاکی است که باسک ها برای حقوق خود ارادیت روز بروز منسجم تر شده میروند .

آنچه به تشنج بیشتر میافزاید وضع نا مصمم فرانکو برای دوام دادن حکومت است با وجودیکه وی (یوان کارلوس) را بحیث جانشین خود انتخاب کرده و تحت فشار حلقه های حکومتی حتی فامیلی (به شمول دخترش) برای کناره گیری میباشد و صحتش نیز در این اواخر خوب بنظر نمیخورد هنوز هم حاضر نیست بعد از چار دهه حکومت کنار برود.

بازار مشترک

نقش بازار مشترک اروپا در این موضوع فوق العاده حایز اهمیت است. نه تنها ممالک عضو بازار مشترک اروپا و دو مملکت اروپائی شمالی (سویدن و ناروی) سفرای شانرا احضار نموده اند بلکه این ممالک



جنرال فرانکو بایوان (کارلوس)

ژوندون

هزار سیم

از دوره قدیم

حجر تادوره اسلامی

تبع از: ر. اشعه

میخورد که محتملا به دوره جدید
حجر تعلق داشته و ارتباط آن با
آغاز دوره مفرغ هم بعید نیست از
روی این ملاحظات چنین برمی آید
که غار نشینان شکاری هندوکش بعد

از سپری نمودن دوره قدیم سنگ از
مغاره های ، مرتفع پائین آمده
وبالاخره در دره ها و دامنه به کشت
وکار در پارچه زمین های کوچک که
آبیاری آن آسان و بی درد سر بود
شروع نمودند .

به عقیده دانشمندان و محققان
ایطالوی (هزارسم) از فرصتی شکل
دهنده یا شهر را بخود گرفت که
کاروان ها در دو طرف هندوکش راه
هائی برای خود باز کردند و از قلسل
کوهها بطرف آسیای مرکزی و بطرف
شمال و جنوب به حرکت در آمدند ،
همچنان از هزار سم راه های بطرف
تخت رستم ، سرخ کوتل ، بغلان و
کندوز و از تخت رستم یعنی سمنگان
بطرف خلم و بلخ و هم از هزار سم
بطرف با میان و کابل راه های کاروان
رو بوجود آمد که این راه ها از پیچ
وخم دره ها و کوتل های هندوکش
گذشته و به راه های کاروان روف قدیم
بین هندو چین و صل میشد .

داشته که بقایای آن دوره تا حالا قابل
تشخیص است .

قرار تحقیقات که هیئت باستانشناسی
ایطالوی در سال ۱۹۶۱ در
این منطقه به عمل آوردند معلوم شد که
هزار سم و دره های فرعی آن از دوره
های قدیم حجر تا دوره اسلامی پیش
از مغل یکی از مراکز مهم و آبادان
هندوکش بشمار میرفت و وجود
افزار سنگی و چقماقی بشکل تیغ های
دو دم و افزار نوک تیز و همچنان
افزار و آلات کوچک نسبتا مدور
ودندانه دار نشانه از زندگانی عصر
(پلیستوین) مربوط به دوره قدیم
حجر است که ازین مغاره هابست
آمده که معرف مغاره نشینی انسان
هاست .

هیئت ایطالوی معتقد است که غار
های علیای « هزارسم » برای رهایش
مردمان این دوره و همچنان برای
شکار حیوانات خیلی مساعد بود ،
زیرا رهایشگاهها در ارتفاعاتی قرار
داشت که باشندگان آن از حمله
ناگهانی حیوانات در امن بودند
وحیوانات وحشی برای شکار در

گرد و نواحی آن بکسرت پیدا میشد
در دامنه های نزدیک غار ها بعضی
افزار سنگی مخصوص سوراخ کردن
وبریدن استخوان یا چوب به نظر

از دوره قدیم حجر تادوره اسلامی
از نظر موقعیت جغرافیائی (هزارسم)
دره فرعی است که در قسمت های
سفلی دره خلم واقع شده است .
هزار سم بین دو مرکز مهم بودائی
یعنی تخت رستم ایبک یا سمنگان
در شمال و با میان در جنوب هندوکش
نقطه وسطی است که در دل این
سلسله کوه بزرگ جا دارد .
این نقطه را از جهتی (هزارسم)
میگویند که هزار سم مخفف هزار
(سموچ) است که آنجا در کنار هم
واقع شده اند .

هزار سم نامی است که خاطره
آبادی های این دره را به حیث یک
(شهر بودائی) هم بیاد می آورد
وسموچ هائیکه قطار ، قطاردر امتداد
دره تا اکنون باقی مانده رهایشگاه
مردمان بودائی بوده است ، چنانچه
آثار بعضی نقاشی های رنگه آن عصر
تا اکنون نیز در درو دیوار ایمن
سموچ ها به مشاهده میرسد .

قراریکه مؤرخین می نویسند ،
هزار سم پیش از عصر بودائی (از
حوالی قرن اول تا اواسط قرن هفتم م)
وبعد از آن آبادی ها و باشندگانی

ایطالوی ها (هزارسم) را در دوره
بودائی به حیث یک شهر بزرگ
شناخته که بادره های فرعی ساحه

به وسعت (۲۵۰۰۰۰) متر مربع
را در بر میگرفت ، چون آثار زندگانی
دوره های مختلف بصورت مغاره های
طبیعی (مگالیت) یاسنگ های
بزرگ طبیعی ولی چیده شده بشکل
دایره در زمین سموچها به صدها و شاید
به هزارها مشاهده می شد همچنان
محوطه های بزرگ با دیوار های
سنگی و بالاخره آبادی زیاد از گل
پخته ، شواهدیست که اشکال
مختلف زندگانی بشر را از دوره های
قدیم و جدید حجر گرفته تا دوره
مفرغ و سپس زندگانی زمین داری
وباز شدن راه های کاروان روانبساط
آیین بودائی و دوره اسلامی همه را
در آنجا می توان مطالعه کرد تا اینکه
هجوم چنگیز رونق آنرا شکست
وبازار آن دیار را کساد ساخت .



یکی از جلسات شورای عالی قضا

مصاحبه از: ع. و

قرارهای شورای عالی قضا قاطع و واجب التعمیل میباشد شورای عالی قضا عند الزوم وظایف محاکم و تادیب قضات را انجام میدهد

چهار محکمه اختصاصی تا حال در چوکات شورای عالی قضا تاسیس شده است. شورای عالی قضا به حیث محکمه قضات عند الزوم تشکیل جلسه می دهد و مطابق فرمان شماره سوم جمهوری وظایف محاکم و تادیب قضات را منحیت محکمه اختصاصی اجراء می نماید.

صفحه ۸

مولانا عنایت الله ابلاغ منشی و عضو شورای عالی قضا بی وزارت عدلیه این مطلب را ضمن مصاحبه ای به راپورتر ژوندون اظهار داشته گفت: با اساس ماده چهارم فرمان شماره سوم دولت جمهوری افغانستان مورخ ۴ و ۵ و ۱۳۵۲ که صلاحیت های مندرج فصل قضا قانون اساسی لغو شده، تا زمان تدوین و انفاذ قانون اساسی جمهوری به مجلس عمومی عدلی (شورای عالی قضا) منتقل گردیده و اجد تمام صلاحیت های می باشد که در قانون تصریح شده است. وی اظهار داشت که تصاویر و قرار های شورای عالی قضا قاطع و واجب التعمیل است، احکام و قرار به اکثریت آرا اتخاذ میگردد، مگر در مواردیکه در قانون طور دیگری تصریح شده باشد. بناغلی ابلاغ ضمن اشاره به وظایف و اجراات شورای عالی قضا افزود شورای عالی قضا که در عین حال مطابق ماده پانزدهم فرمان شماره سوم دولت جمهوری به حیث محکمه یک مرحله ای حل و

ژوندون

مرستون در آستانه تحول

گام برداری های صنعتی در مرستون نوید انکشاف است

پنجاه و پنج فامیل شامل مرستون میباشد. ۳۲۰ نفر ذکور و اناث آن در دستگاه های مختلفه انجام مصروف فرا گرفتن تعلیمات مسلکی اند.

مشمولین مرستون که ذکاوت، استعداد و قابلیت از خود در یک رشته مخصوص صنعتی نشان بدهند برای انکشاف استعداد شان و به منظور تربیه پرسونل مسلکی که در آینده بتوانند هر کدام شخصا به پایستاده از قوه جسمانی و استعداد هنری و مسلکی خود امرار معاش نمایند تربیه میشوند. فعلا به تعداد (۳۲۰) نفر مشمولین ذکور و اناث مرستون در دستگاه های گلدوزی، خیاطی، شبکه کاری، نجاری و موبل سازی، حجاری و آرت میناتورری، حلبی سازی، تخیکی مصروف فراه گرفتن تعلیمات مسلکی اند. اینها در پهلوی آنکه به صفت پرسونل لطفاً ورق بزنید



از بالا به پایین طعام خانه مرستون
اطفال کودگستان حین اجرای یک نمایش

مشمولین مرستون که ذکاوت، استعداد و قابلیت از خود در یک رشته مخصوص صنعتی نشان بدهند برای انکشاف استعداد شان و به منظور تربیه پرسونل مسلکی که در آینده بتوانند هر کدام شخصا به پایستاده از قوه جسمانی و استعداد هنری و مسلکی خود امرار معاش نمایند تربیه میشوند.

بنیاد علی عبدالاحد رئیس موسسه مرستون ضمن اظهار این مطلب گفت: اساسا مرستون به منظور حمایه و تربیه اطفال یتیم تشکیل شده بود چنانچه در آغاز تاسیس (۱۲۰۹) به تعداد (۱۱۵) نفر اطفال یتیم که پدران شان در راه

نجات وطن به شهادت رسیده و بی

تبدیلی محاکم که تصمیم آن از طرف شورای عالی قضاء گرفته میشود علاوه کرد، بعد از تشکیل سیمینار روسای محاکم منعقد - وزارت عدلیه و تصامیمی که به منظور هماهنگ شدن اجراآت قضایی و اداری در سیمینار والیان منعقد وزارت داخله، بعمل آمده بود، در تسریع اجراآت قضایی موثر واقع شده ازینرو گراف تبدیلی محاکم با بین آمده و خسوس بختانه قرار آخرین احصاییه های دست داشته، مطالبات تبدیلی محاکم روز به روز در کا هشیس میباشد.

در مورد چگونگی تشکیل جلسات و تعداد آن در هفته، بنیاد علی ابلاغ گفت شورای عالی قضا هفته دو روز تشکیل جلسه داده، بر موضوعات مربوط رسیدگی می نماید. جلسات دیگر و قتی انعقاد می یابد که ضرورت آن از طرف وزیر عدلیه و یا منشی شورا یعالی قضا مطالبه شود.

وی اضافه کرد به هر یک از اعضای شو رایعالی قضا یک روز قبل از انعقاد، خلاصه قضیه فرستاده میشود، اما حالات فوق العاده - عاجل ازین امر مستثنی میباشد.

فصل جرایم منسوب به قضات می باشد دارای وظایف ذیل است: تاسیس و تشکیل ادارات قضایی، تعیین اعضای شورایعالی قضا و غرض احراز کرسی دیوان های عالی تمیز تصدی اداره محکمه عالی قضا، انجمن تنازع صلاحیت، تفسیر احکام قانون، تبدیلی محکمه مطابق روحیه فقره پنجم ماده سیزدهم قانون صلاحیت و تشکیلات قضایی منع تطبیق احکام قوانین مخالف فرامین جمهوری، تنظیم قواعد مربوط به تشکیلات و اجراآت محاکم تسوید پروژه های قانون در ساجه قضاء و ارسی شکایات و اطلاعات وارده در مورد قضات، تثبیت و تعدیل رویه های قضایی، اتخاذ قرار در مورد انفصال موقوف قضایی که تحت اتهام قرار می گیرند به منظور تکمیل تحقیق و پیشنهاد عزل قضات غرض تقدیم به محاکمه و دیگر اجراآت که در قانون تصریح شده است از جمله وظایف آن شو را میباشد.

وی در مورد تشکیل محاکم اختصاصی جدید التاسیس گفت از تاسیس شورای عالی قضا تاکنون چهار محکمه اختصاصی در چوکات آن شوری تشکیل شده است. محکمه اختصاصی کدام های دولتی غرض حل و فصل دوسیه های که از سالها بدینسو تحت اجرا قرار نه گرفته بود، تشکیل و یکتعداد - دوسیه های مربوط را، بعد از ارزیابی و مطالعه حل و فصل نموده است.

منشی شورایعالی قضا اضافه کرد محکمه اختصاصی پولیس که بدو مرحله جرایم منسوب به پولیس و همردیفان آنرا در مورد غورو - مذاقه قرار میدهد.

محکمه اختصاصی فامیلی که جهت حل و فصل موضوعات از قبیل نکاح، طلاق، نفقه و غیره مسایل مشابه تاسیس شده است فعلا یکی آن در ولایت کابل و دیگرش در ولایت هرات به فعالیت آغاز نموده اند و محکمه اختصاصی حسابی، غرض حل و فصل دوسیه های که از طرف ریاست تفتیش دیوان محاسبات صدارت عظمی تهیه گردیده تاسیس گردیده است.

وی در زمینه کاهش افزایش شماره ۲۸



شعبه گلدوزی در مرستون که تعداد از دختران در آن مصروف کاراند.

خانه مذکور مدنظر است امید داریم به همکاری ریاست کتابخانه های عامه این مامول را بر آورده ساخته بتوانیم.

وقتی از ایشان در مورد بلان های انکشافی مرستون پرسیدم ؟

گفت : بصورت نسبی هر موسسه نیاز مند انکشاف میباشد و انکشاف دادن يك ساز مان وابسته به توان مالی و نیاز مندی عاجل آن اداره میباشد.

فعلا تعمیر مرستون نیازمند به ترمیم میباشد که به کار ترمیم عمارت آن از آغاز تا بستن اقدام عملی صورت گرفته است.

دکتور بار کزوی به سخنان خود اینطور ادامه داد :

در شرایط فعلی وتاسیسات کنونی انکشاف موسسه منحیت جذب جدید الشمولان بنابر کمبود جای رهائش وتبودن تجهیزات لازم مقدور نیست زیرا تهیه وسایل زندگی و رهائش يك جدید الشمول برای مرستون در سال اول شمولش بیشتر از سی هزار افغانی مصرف را ایجاب مینماید پس در پهلوی اینکه فعالیت های عظیمی ما را فعلا بهبود وضع داخلی و ایجاد شرایط بهتر حیاتی برای مشمولین در بر می گیرد تدابیر برای انکشاف مرستون منحیت ، کمیت و اخذ جدید الشمولان برای آینده

بقیه در صفحه ۱۲

بودجه ریاست مرستون که مبلغ شانزده ملیون افغانی میشود ازطرف جمعیت افغانی سره میاشت تمويل میگردد . همچنان اداره امداد غذایی ملل متحد از طریق پروژه (۴۲۳) با مرستون سالانه تخمین معادل مبلغ (۱۹۰۰۰۰۰) افغانی مواد غذائی امداد مینماید و موسسات کدام معاونتی با مرستون بعمل نیاورده اند.

کتابخانه مرستون چه تعداد کتاب برای مراجعین خویش دارد ؟ در کتابخانه مرستون تقریبا دوهزار جلد کتب مختلف موجود است که در قرائت خانه آن شاملان مرستون از آن استفاده مینمایند انکشاف کتاب



کتابخانه مرستون که تا اندازه نیاز مندی شاملان آنرا مرفوع میسازد

مایحتاج مورد نیاز سایر مشمولین نیز قسما سهم می گیرند . حالا که صحبت از کار گران شعبات صنعتی است لطفا بگوئید کارکنان شعبات صنعتی آیا از مدرك کارخویش کدام مدد معاش هم دارند؟ رئیس موسسه مرستون اظهار داشت :

به منظور اینکه بین شاگردان دستگاه های صنعتی مرستون از یکطرف منحیت روحیه آمو زشی حسن رقابت تولید گردد و هریک بکوشند استعداد خود را تبارز داده از دیگران پیش برود و کمیت و کیفیت کار و تولید بهبود یابد و از جانب دیگر از کار و زحمت کشی شاگرد با وجود آنکه سایر مایحتاج اولیه حیاتی وی از طرف مرستون برایشان تهیه و توزیع میگردد تقدیر بعمل آمده باشد و هم به روحیه دریافت مزد در مقابل کار آشنا شوند يك اندازه پول بنام مدد معاش برای شان داده میشود که البته مطابق بدرجات معینه و باسامی ساعات کار روزانه هر شاگرد مستحق آن شناخته میشود مناصفه بعد معاش شاگردان صنعتی دربانك به حسابات پس انداز شان ذخیره میشود تا وقتی از موسسه خارج میگرددند بحيث يك زیر بنای اقتصادی از آن استفاده نموده میتوانند .

ایستار از رئیس مرستون پرسیدم . در پرو گرام های تعلیم و تربیه مرستون ورزش هم برای شاگردان در نظر گرفته شده یانه ؟

در پاسخ میگوید : به منظور رشد قوای جسمی شاگردان و استفاده بهتر وسالم تر شان از اوقات فراغت وبخاطر ایجاد مصروفیت سر گرم کننده اطفال این کانون بیتوایان ، پرو گرامهای سیورتی مد نظر گرفته شده است و در تیم های والیبال ،

فوتبال ، باسکتبال یا سیورت های انفرادی و اتلتیک ، تحت نظر معلم سیورت مصروف فعالیت مینمایند .

مریضان مرستون بکجا تداوی میشوند ؟

ریاست مرستون درجوات تشکیل خویش يك روغتون (۱۵) بستر دارد که تحت نظر مدیر صحنیه و پرسونل طبی فعالیت می کند مریضان یومیه به یو لی کلینیک شفا خانه مراجعه نموده و معاینه میشوند آنهایکه مریضی عادی داشته باشند ادویه لازمه از مدیریت صحنیه برای شان توزیع میگردد مریضان کروئیک به



از چپ : هدف - ایمن - روشن - کامران و قدیری

خنده نمک زندگی

کامران حرف زدن روشن و تیپ فیلسوفانه ایمن و تبسم قدیری هر کدام قابل عکس برداری است ...

انسان تصور میکند که غم و اندوه و یاتاتر در زندگی اینها راهی ندارد، و لی این امریست ناممکن زیرا هر آن اگر خوشی دارد غم هایی هم دارد، نمیدانیم تاثیر واثق این پنج نفر چگونه خواهد بود، از همین لحاظ از ایشان خواستیم يك عکس دسته جمعی گریه آلود هم بگیرند.

بهر است حاشیه پردازی را کنار گذاشته شمارا با یکب های این پنج قیافه خندان تنها بگذاریم.

کامران:

از شما چه پت و پنهان ... خود تان بهتر می فهمید که خنده اقسام و انواع مختلف دارد. از قبیل خنده ساختگی، زهر خنده، تبسم هم یکنوعی از خنده است و خنده ای که اژدل ما برآید. شاید انواع دیگر خنده از قبیل خنده کشمش و غیره وجود داشته باشد که من ازان آگاهی ندارم.

بهر صورت باید بگویم که خنده نمک زندگیست. اما خنده ای که اژدل می خیزد

و قتی که این عکس جالب بدست ما افتاد تصمیم گرفتیم تا این هنرمندان را از نزدیک ببینیم، از ایشان بخواهیم تا تغییر ازین خنده دسته جمعی حرف دیگری هم اگر برای گفتن داشته باشند بگویند. از اینها که در قالب جك دل آغا، شیر آغا فریدون، گل آغا یوسف خواب آلوده زاده و سایر قالب هاو تیپ ها درآمده اند، پهلوی های مختلف زندگی را که همه روزه با آن سروکار داریم ولی بعنوان يك تماشاگر عادی متوجه آن نیستیم بهمانایانده اند چیزی بشنویم و حرف های شان را روی این صفحه بریزیم. رفقای خنده رو نیز نا جوانی نکرده بدفتر مجله آمدند ولی لحظه ای بعد نزدیک بود دفتر زوندون به تیا تر رادیویی مبدل شود، گاش می بودید و آنها را از نزدیک میدیدید.

هدف، روشن، ایمن، قدیری و کامران در همه جا و در هر حال کمید بن هستند، با ایسن هنرمندان نقش های کمدی همه آشنایی دارند، همانطوریکه آنها تیپ های مختلف را تمثیل میکنند. خودشان نیز تیپ های بخصوصی هستند. بفکر فرو رفتن هدف، چسرت زدن

آن شبها رازیبا و دل انگیز میسازد پس زندگی رنگها دارد و خاصا زندگی يك هنرمند که ایده و هدف و خدمتش همانند بسیار شکوفان و شمرده است خودش ازین همه زیباییها بهره ندارد بلکه در این بهاران خودش خزان است و آهسته آهسته برگ های زرد و قرمزنده از شاخه حیاتش جدا شده و دقایق زندگی را پشت سر می گذارد من هم از گذشته این مسلک فروزنده را بر گزیدم و در پرتو آن در حالیکه رنج ها و درد های زندگی وجودم را تسخیر کرده بودند دهانم پرا زل بخند بودم غصه داشت اما می خندیدم و دگران را برای لحظه شادمان نگاه می داشتم این برای من يك جهان بود و يك دنیا برای اینکه توانسته بودم حتی اگر برای يك لحظه زود گذر بوده باشد دیگر هارا خوش و مسرور نگه داشته بودم و دردها و غم های آنها را به شادی و خوشوقتی مبدل ساخته بودم این برای من ارزش بی پایان داشت، پلی سایر هنرمندان این کار را همیشه خود ساخته اند بعضی آنها همچو قطره های شمع میریزند نابود میشوند بی سوزاند اما اطراف خویش را فروزان میسازند من همانجائی که شما مشاهده میکنید در تصویر لبخندی بر لب دارد و از ته دل این لبخند را در قالب این تصویر گنجانیده ام.

لطفا ورق بزنید

شما اطمینان داشته باشید که هدف، روشن، قدیری و ایمن و من (مخلص شما کامران) از خنده های ساختگی در مقابل دور بین کمره پوز گرفته ایم. آرزو مندیم که به ایسن اعتراف من دیگران (روشن، هدف و قدیری و ایمن) برانگشته نشوند و نمایشانه مفتش گوگول را بگذارند و افکار مرا فتنش کنند. فکر میکنم آنچه میگفتم گفته باشم، همین مختصر را قبول کنید. اختیار دارید اگر قبولش ندارید. باز هم اختیار دارید.

اکبر روشن

اسلامن هنرمند تیاتر هستم.

ولی با تری بعضی از عوامل مجبورم دور از ستیژ تیاتر زندگی کنم اگر برای ماهی بی آب زندگی ای متصور باشد.

ولی با اینهم ... همکاری من با دو پروگرام شنیدنی بازار هنر و رادیوئی تیاتر عطش هنری مرا تاجانی فرومی نشاند.

این دو پروگرام مربوط اداره هنر و ادبیات است.

قدیری:

زندگی بارتک هایش وبا فرازو نشیبش همانند موجهای آب دو گریز و جریان است شبها زمان پسرده سیاه و ظلمت اش را می گسترده و جارابه تاریکی هامیوشاند. ولی زمانی مهتاب جلو و گز و فروزان

تشکیل میدهند چنانچه پلان های انکشافی آن نیز تحت غور و بحث بود مشورتی ریاست مرستون و جمعیت افغانی سره میاشت قرار دارد .

مرستون گنجایش چه تعداد فامیل را دارد ؟

رئیس موسسه اظهار نمود :

در شرایط فعلی باوجود ضیق جای و نبودن امکانات گنجایش به تعداد پنجاه و پنج فامیل شامل مرستون می باشند و طوریکه در فوق عرض کردم بنابر نبودن جای و گنجایش شمول فامیل تازه فعلا مقدور نیست .

در باب رخصتی شاه ملان بخانه های دوستان شان معلومات بدید؟ وی چنین تبصره کرد :

رخصتی شاه ملان تابع مقررات جداگانه است در آغاز شمول هر مشمول یک فورمه را خانه پری میکند که در آن وابسته های آن ازینکه مشمول به خانه آنها می رود تصدیق مینماید بعدا هر وقتی که خواسته باشند با اجازه تحریری رخصتی رفته میتوانند ؟



دسته از ورزشکاران مرستون قبل از آغاز بازی .

خنده نمک زندگی

میکن خنده نمک زندگی است اما من میگویم خنده بوده زندگی است شیرین ، لطیف ، و مطبوع هم چنانکه گل بته قشنگ به آب ضرورت دارد و اگر دوزی ازین نیازمیرم حاصل نبرد برکهای خشکی شده و پریر میشوند انسان عاقل به خنده نیاز دارند و لبخند است که غبار و ناامیدی را از چهره های گسترده و دلها را مملو از امید و آرزو میسازد همیشه میخندم در مقابل زندگی و در مقابل ناامیهایش زیرا زندگی سراسر میدان مبارزه است مبارزه من خندیدن و خنداندن است و البته تا آخرین دقایق زندگی و تا فروپ عه شاید این خنده ها از لبان من دور نباشند این است دیده من . خنده . خنده . خنده . از قدیری :

چادری چالین گپ خوب و مقبولی گفته است او میگوید :

(- بزرگترین افتخار من خنداندن مردم گریان است) آنچه من میگویم تأیید گفته این مرد بزرگ هنر است .

خنداندن مردم مشکل است و آنکه بتواند یک دهن خنده بدیگران عرضه کند کاری کرده است درخور توصیف و یادآوری ، این کار ، کار

کمیدی نویس است و بازیگر کمیدی که نوشته و ادب می بخشد ، اینکه من و رفقایم درین راه چقدر موفق هستیم خودم نمی توانم چیزی بگویم ، بهر حال کمیدی وطن را دوست دارم ، زیرا این وسیله ایست که هم خودم را شاد میسازد و هم دیگران را . بازی کردن نقش های کمیدی در روی ستن و از عقب میکروفون رادیو بهترین لحظات زندگی مرا ساخته است ، لحظاتی را که من در آن احساس زندگی کرده ام .

عزیزالله هدی :

چهره تماشاگری و خندان من باجمعی دوستان هنر مندیکه در عکس از نظراتان گلشت حالت عجیبی را تمثیل و نمایندگی میکند . حالتی که آنها را میتوان خنده تلخ و خشم آگین یک هنرمند تلقی کرد شاید هم این خندیدن مستانه و کمیدی بر آنگونه آثار ارزشمند و پر مایه تیار اصطلاحیست که کسی بدان بنظر

قدرداری نیانداخته است بهر صورت . حالاکه باصطلاح معروف گپ از گپ میخیزد ،

بد نیست سخن چند پیرامون تیار و آثار کمیدی که همیشه موجب خنداندن دیگران میشود و آثار غم و غصه را از چهره شان میزداید صحبت نمائیم :

در قلمرو تیار در مرحله نخست از موفقیت آثار پر مایه و ارزشمند تیار در آنست که

بنحوی بیانگر واقعیت های عینی اجتماعی و نمایانگر تمایلات ، بلند پروازی ها و نیازمندی های زمان و اسیل جامعه خودما باشد .

در تیار که انسانها در پر خورده نخستین بمثابة تماشاگران یک اثر تراژیدی هستند ، در وضع ثانوی بمثابة تماشاگران آثار کمیدی یک کمیدی انسانی که در آن واقعیت های عینی در لافاه طنز انتقادی و کوبنده و آگاهانه علاوه بر آنکه تماشاگران بخنداند و آنها را شاد و سر مست نگه دارد ، بازگو کنند بسیاری عقده ها محرومیت های ناشی از فقر و بیچارگی زندگی روزمره آنها مایه گرفته باشد ، ازین رهگذر است که نمایش (کمیدی) همواره واقعیت گراتر از (تراژیدی) است و از مایه های رئالیستی بیشتری برخوردار .

از اصل سخن دور نرویم . اکثر روانشناسان (خنده) را (انفجار نیرو های متراکم ناشی از ترس) تعریف کرده ، عقیده دارند که احساس ترس مقدم بر خنده است . به عبارت دیگر ، اگر احساس ترس نبود خنده هرگز بهر روز نمیکرد . در طبیعت انسانی ملاحظه میکنیم که کودک قبل از آنکه اولین لبخندش را که تظاهر نوعی احساس است نشان دهد ، باگریه آشنا است اگرچه گریه و فریاد او نتیجه ناراحتی های جسمانی است .

عده ای هم خنده را پدیده دسته جمعی میدانند (مثل خنده دسته جمعی ماکه شما آن

را ملاحظه مینمائید) خنده یک فرد وقتی باخنده دیگران همراه باشد از صداقت ، شدت و آزادی بیشتری برخوردار است . طبق این اصل است که تمام کسانی که دست اندر کار تیار هستند ، متوجه شده اند که در آثار کمیدی ، هنگامی که تماشاگران از ته دل خنده سر میدهند که تالار نمایش از تماشاگران مملو باشد . در آثار کمیدی که توسط هنرمندان و رزیده تمثیل میشود این هنرمندان بر سالت اجتماعی خود آگاهانه عمل میکنند و تماشاگران از حرکات کمیدی ، طرز صحبت طنز آمیز و انتقادی آنها بی مهابا و آزادانه می خندند . بیانگر آنست که انسان برای خندیدن احتیاج بشاهد دارد ، البته شاهدهی که هم طبقه او باشد ، در شادمانی او شریک باشد و بارو حیه باز و دور از گرفتگی غصه در خنده او شریک شود . روی باز نوعی دعوت به خنده و شادمانی است .

نمایش آثار کمیدی تماشاگر را مطمئن میسازد که آسایش و تنعمی که از آن برخوردار است حق مشروع اوست ، همین کسب اطمینان است که باو امکان میدهد تا با خاطر شاد به تماشای کمیدی بشتابد .

کیفیتی که از ابتدای تاریخ تیار تاکنون

برگ ريزان آمد و در برگ خزان خواندم
که يکی برگ دگر کنده شد از دفتر من
بیم آنست که تا چشم ز من پیرشوم
خستگی آید و پیری و نشیند بر من

نوشته : کریتیک

خود آزاری

بیماری خیال بافان

صحبت هفته گذشته به مبحث «رویا در بیداری» که در اصطلاح عامیانه و مروج در ضرب المثل عوام به «خیال پلو» معروف است خاتمه یافت و نمونه ای از يك قطعه شعر زیبا را که برای روشنی بیان افاده صریح داشت تقدیم کردیم اینک ادامه مطالب گذشته :

بنابه تشخیص علمای روانشناسی ناکامی و محرومیت یکی از علل فراوان و اساسی رؤیا پرستی و درون گرایی پنداشته شده است. متکی باین ارزیابی و تحلیل روشن گردیده است که شخص خیال پرست و خیال باف با تخیلات فریبنده و رویاهای چرب و نرمی که می بیند جزء آنکه عنکبوت وار به دور خود مشق تنیدن کند موقع نمی یابد اجتماعی بشود و یا بعبارة دیگر موقع و فرصت آمیزش و رجوع با اجتماع را از دست میدهد و ازین لحاظ بسختی قادر خواهد شد با مردم در آمیزد و در بر تو دانش اجتماعی، بکمک اجتماع مشکلات زندگی را بطور مثبت حل کند و از دنیای رنگین و لی موهوم خیالات و تصورات مبهم و دور از امکان خود بیرون شود.

از این جهت نقشه های افراطی خیالی و واهی او همانطوریکه غالباً با واقعیت امکان مطابقت نمی یابد مشکلات و ناگواری های دیگری را نیز در برابر او ایجاد میکند و وی راهنگام عمل و اقدامی که پایه های منطقی و اساس و بنیاد سلیمانی ندارد با گرفتاری های نا مطبوع مشکلات و نا کامی های تازه، تبارزونوبه نو رو برو می سازد.

گروه خیال باف و رؤیا پرست در ارضای نیاز های طبیعی نیز به ناکامی هایی مواجه می شوند که در برخی موارد بنابر حجب و کمروزی منفی، بعبارات و روش های که مایه و منبع بیماری های اخلاقی و عامل علالت و امراض جسمی نیز میگردد پناه می برند و معتاد می شوند از همیمن جاست که خیال پرستی را منبع فساد اخلاقی و عامل بیماری گو نا گون روحی و جسمی می پندارند.

خیال بافی و رؤیا پرستی گاه صورتی کینه جویانه توام با آزار و شکنجهی موجودات خیالی یا حتی رنج و شکنجهی خود شخص دارد.

بیماران «مازوئیست» یعنی آنانی که برخلاف «سادئیست» ها دارای تمایلات اندوه پرستی و خود آزاری و شکنجه دوستی هستند یعنی از رنج بردن و شکنجه دادن خود لذت می برند، غالباً در رؤیا های خود، در تار و پود خیالات خود، صحنه هایی را دنبال و مجسم می سازند که بوسیله آنها اسباب آزار و رنج و عذاب خود را فراهم ساخته در عالم خیال خود را تسکین بخشند و به ارضا های از نوع خود آزاری دست یابند و با این تخیل موقت و در دنیای تصورات خویش فراغت حاصل و آرامشی احساس نمایند.

روی این علت است که بسیاری از رؤیا پرستان و خیال بافان گاه خویشتن را قربانی تصادف، قتل، یا اندوهی مرگبار در نظر می آورند که باز هم نمونه از اینگونه تمایلات منفی یا مثالی از خود آزاری را میتوان درین شعر مطالعه کرد.

من کیستم ؟ ز مردم دنیا رمیدای
چون کو هسار ، پای بد امن کشیده ای
از سو ز دل ، چو خرمن آتش گرفته ای
وز اشک غم ، چو کشتی توفان رسیده ای
چون شام ، بی رخ تو بما تم نشسته ای
چون صبح ، از غم تو گریبان دریده ای
سرکن نوای عشق ، که ازهای وهوی عقل
آز رده ام ، چو گوش نصیحت شنیده ای
رفت از قفای او دل از خود رانیده ام
بیتاب تر ز اشک بدامن دویده ای
ما را چو گرد باد ، ز راحت نصیبت نیست
راحت کجا و خاطر نا آرمیده ای
بیچاره ای که چاره طلب کند ز خلق
دا رد امید میوه ، ز شاخ بریده ای
از بسکه خون فرو چکد از تیغ آسمان
ماند شفق ، بدامن در خون کشیده ای
با جان تابناک ، ز محنت سرای خاک
رفتیم ، همچو قطره اشکی ز دیده ای
دردی که بهر جان رهی آفریده اند
یار ب مباد قسمت هیچ آفریده ای

همچنان درین شعر تابلوی دیگری از نوع خود آزاری و یا ارضایی که توسط «شکنجه خود» فراهم میگردد می بینیم :

کاش چون پائیزم بودم
کاش چون پائیزم بودم
خاموش و ملال انگیز بودم
کاش چون پائیز ،
برگهای آرزوهایم ، یکایک زرد میشد
آفتاب دید گانم سرد می شد
آسمان سینه ام ، پر درد میشد
ناگهان توفان اندوهی
بجانم چنگ می زد
اشکها یم همچو باران
دا منم را رنگ می زد

پیش رویم - :

چهره ی تلخ زمستان جوانی

پشت سر - :

آشوب تابستان عشق ناگهانی

سینه ام - :

منزلکه اندوه و درد و بد گمانی

کاش چون پائیز بودم

کاش چون پائیز بودم

مصاحبه باد و ستاره طناز و جذاب هند

نظریات این دو هنرمند محبوب سینما را جمع به پسران



زینت : دوست بدارید و ترك نكنيد قبل ازينكه او شما را ترك كند

گلاب ، در دعوت شام اولین فلمم از طرف سنجیت کمار دریافت کردم .
(۲) کارت نفیس و زیبای که توسط دست ساخته شده بود از طرف اولین دوست پسرم برایم فرستاده شد . و در عقب کارت نوشته شده بود : (دوست دارم آن لحظاتی را که با تو گذرانده ام .)
(۳) يك سنگ خیلی زیبایی از طرف محبوبم فن-فن (فیثودمیره) .
بهترین وعده ملاقات شما
زینت :-
بهترین و مسخره ترین وعده ملاقات من روزی بود که با هم قرار گذاشتیم تا برچوپاتی بعد از بوسه خدا حافظی به خواب خوشی



زینت امان ستاره محبوب هند در کنار دیوانند .

قدم می زنم اولین پیشنهاد ازدواج ...

زینت امان :-

و قتی که در کودکیستان بودم رو زی پسرى همسن و سالم دستم را کشید و گفت : من زمانیکه بزرگ شدم با تو ازدواج می کنم .

ریکا :-

نه سال داشتیم که اولین پیشنهاد ازدواج را از طرف پسر خاله ام که بیست و چهار سال داشت دریافت کردم .

بهترین مشوره که آقایان به شما داد ...

است

زینت :-

دوست بدارید و ترك كنيد قبل از اينكه او شما را ترك كند .

ریکا :-

روزی میناکامی برایم گفت : اگر مردی ترا دوست میدارد تو همه زندگیت را برایش ببخش ، محبت ، قلب ، روح ، فکر ، جسم ، لباس جواهرات ، افتخار شهرت همه و همه ولى هیچوقت عمرت را برایش نبخشی زیرا هر قدر که يك مرد به زنی علاقه داشته باشد بعد از مرگ زن محبوبش نهایت تا مدت ده سال به خاطر وی صبر نماید و بعد دوباره به فکر زنی تازه می افتد چونکه این جز طبیعت مرد است .

بهترین هدیه که تا بحال دریافت کرده اید ...

زینت :-

(۱) يك توپ گشتنگ تینس که در کالغلی فوق العاده زیبا بسته بندی شده بود برایم رسید و در کالغلی بالای بسته نوشته شده بود :

(این توپ در محکمه عشق تو خواهد بود .)

(۲) يك شاخه گل مگیک زیبا و با يك بوتل شامپاین .

(۳) يك انگشتر بزرگ .

ریکا :-

(۱) يك دسته گل خیلی زیبا با گل های

...

زمانیکه چهارده سال داشتم برای اولین بار ساری پوشیده و با دوست پسرم به وعده گاه رفتیم . ولى چند دقیقه نگذشت که ساری در دستم پیچیده شده و دوباره به خانه مراجعت نمودم برای اینکه نتوانسته بودم ساری را به صورت صحیح بسته نمایم . بعد از چند دقیقه باز شد خیلی خجالت کشیدم و زیاد تر از من دوست پسرم که پانزده سال داشت .

ریکا :-

این يك راز است . ولى باز هم برای شما تعریف می کنم . وقتی برای اولین بار با دوست پسرم برای يك دورگوش در موتور رفتیم . بعد از چند دور موتور دوستم مرا دوباره به خانه آورد و گفت : ترا دوست دارم و من با تعجب به سوییچ نگاه کرده گفتم منظورت را نمی فهمم . در جوابم گفت منظورم اینست که میخواهم از این دوستی بهره بگیرم و من از شنیدن این جمله دروازه موترا به شدت باز نموده پائین آمدم . دوست پسرم بی آنکه نیم نگاهی به من بیندازد راهش را گرفت و رفت و اشکهای من از چشمانم پائین لغزیدند . زیر املت شدم که دوستش دارم .

اولین بوسه

زینت امان :-

اولین بوسه ام در عقب عمارت مکتبم بود . و تا خیلی وقت متوحش بودم که تگند با بوسه حامله شده باشم .

ریکا :-

واقعا خاطره اولین بوسه برای من فراموش ناشدنی است . در یکی از روزهای فلمبرداری (او) مرا به اتاق ميك آپ صدا کرد و دستهایم را در دستاش گرفته و لبانم را بوسید و گفت : ریکا دوست دارم و من قربان قلبم را به وضاحت می شنیدم و فکر می کردم در بهشت



ریکا ستاره مشهور سینمای هند

وقتیم ..

برین وعده ملاقات شما...

زینت :-

همه چیز بلشد . من می خواستم بیه
دستوران چینی بروم (او) می خواست به
انترکانینتال برود. من می خواستم که بیه
دسکیوتک بروم اومی خواست به زیر نور
شمع موزیک ملایم گوش دهم من دلم میخواست
حرف بزنم اومی خواست آرام باشد . بالاخره
کارما به گفتگو و پرخاش کشید و آنشب آخرین
سبی بود که او را دیدم و بس.

ریکا :-

خسته کننده ترین وعده ملاقات من در تمام
عمرم عبارت بود از روزیکه من و فن فین
قرار ملاقات گذاشتیم که باهم یکجا غذا صرف
نموده و بعدا یک فلم انگلیسی تماشا نمایم .
و من وقتیکه به آپارتمان فن-فن رسیدم او را
مصرف ملاقات با توبه کنندگان فلم دیدم .
نمیدانستم چه کنم کمی موزیک شنیدم موزیکی
که اصلا مورد علاقه ام نبود و بعدا تلفن های
که هر لحظه زنگ می زدند. جواب گفتم .
دفعتا به خاطر رسید که سری به دوستانم
که نزدیک آپارتمان فن-فن زندگی می کردند
بزنم رفتم منزل، انیل داو، موشومی چترچی
نیون نیشچل و دوپاره برگشتیم دیدم باز هم
فن-فن سرگرم حرف زدن با توبه کنندگان
است . و شما می توانید تصور کنید که واقعا
برایم غیرقابل تحمل بودو کم بود اشکهایم
از چشمانم فروریزند و بعدا از آنهمه حرف زدن
دیگر حالی برای فن-فن باقی نمانده بود که
باهم بیرون برویم و غذا بخوریم چه پرسد
به فلم !!

- بهترین مردیکه تا بحال ملاقات کرده اید؟

زینت :-

بستر گمان سینما وقتی من پیشنهاد
ازدواجش جواب (نه) دادم او خونسردانه
پاسخ داد (خوب باشد حالا تو گفتی (نه) ولی
همشه این جواب را نخواهی گفت اگرچه سالها
بگذرد و او عروسی کنی. طلاق بگیری و باز
هم عروسی کنی نه یکبار بلکه ده بار ولی
روزی به پیشنهاد من خواهی گفت (بلی) و من
فکرمی کنم شتروخیلی مودب است .

ریکا :-

یاش کولی ، هر وقتیکه اشکهایم سرا زیر
میشود او مودبانه دستمالش را برایم پیش
می کند .

جذاب ترین مرد به نظر شما کی است ؟

زینت :-

روبن مپتا، زیرا شباهتی عجیبی به پدرم
دارد . ووران بیٹی با آن چهره گرم و آفتاب
خورده اش و آن لبخند زیبا واقعا جلد ب
است آه !!

ریکا :-

اندر کیور ، به خاطر اندام جاق و گوشتی اش

و من همیشه برایش می گویم لافل لباسی

کمی تنگتر ببوش

مردویا مردانیکه شما آرزوی دوستی بسا

ایشان را داشته باشید ؟

زینت :-

رابرت فورد و سنجی گاندی (که متاسفانه

هر دو قبلا ریزرف شده اند .)

ریکا :-

دیوانه .

نظریه شما راجع به عشق چیست ؟

زینت :-

عشق یعنی فطرات باران درهوا، فطرات

باران دوزیر قدمها و روی پستر .

ریکا :-

زمانی که با عشق سپری می شود زمانی

برارزنی است و عشق احترام خاصی به کسی

میدهد که شما او را دوست میدارید اگر چه

این عشق به شکست مواجه گردد .

نظریه شما راجع به ازدواج ؟

زینت :-

یک ورقه کوچک قانونی که اختیار را از

انسان سلب می کند آزادی است و بهترین

طریقه مطمئن ساختن نفقه برای آینده.

ریکا :-

ازدواج امری ساده و سهل نیست . هر

چند که یک نفر بخواهد آزاد زندگی نماید .

بقیه در صفحه ۶۳

راووتل چه دخیل آمر دخوا اوشانه
به گر زیدل نقاب لرونکی سری هم
ددوی سره یوخای شو اوپه یولوی
سوری کبسی سره ننوتل ددوی به
دله کبسی یوتن چه دیر ورو روا نو
ددوی ترشایو جونز ورته وکتل او
داسی ورته معلو مه شوه چه دده اندام
کپ مپدجو تر داندام به خیر
دی نو سملا سی بی به مغز کبسی
نقشه وایستله به دیری چالا کی سره
دوبنو اوبو تو نه ووت خیل کمر بند
بی دملا ته خلاص کپ اود وروستنی
نفر خواته ورغی کمر بند بی به
غازه کبسی ورته وچاوه خو له بی
ورباندی بنده کره اوبه کشو لاسو
کشولوی خان به ونواو اوبو کی ددوی
له نظر نه پت کپ مری بی ورباندی
تنگه کره ستر کی بی تیغی شوی او
به خیمکه راولویده جونز دوخت خخه
به استفادی سره دده دغای نه جامی
وایستلی اوبه خیل بی واغو سنلسی
دده توبک بی دمرمیو سره یو خای
دملا نه خلاص کپ اوبه خیل ملا
پوری بی تپلی و دده خو لی بی به
خیل سر کبسی بنده دده دغایلیت به
پوری واپه ترخو دده دغایلیت به
مخه کبسی نه وی خنم شوی له دی
نه وروسته بی به هغه سوری کبسی
دغورو جنایت کارانو به دله کبسی
خای ونیو دهمدغی دلی نه یو ورته
وویل چهولی دومره وروسته را غلی
خو جونز به دیر دقت سره به خبرو
شروع وکره اووی ویل:
خه نوی خو آواز می واوریده
ورغم چه کوم پردی سری نه وی
مقابل طرف بی له دی چه کو مه
اشتباه ورته پیدا شوی وی به خواب
کبسی ورته وویل:
عجب احمق سری بی ته به دی
باندی نه بوهری چه بی له مونر
اوتاسی نه بل خوک دلته رانملی شی
جونز خیل سر کبسته و اچا وه
او وروی ورته وویل:
آه به یاد می نه وه
نور نو ددوی سره یوازی دزینی
نه کبسته شو
دزینی ارکی شلو ته رسید بدل
خو کوم وخت چه ترینه بنکته شونو
جونز دی ته متو چه شو چه زیات
خلک هلته راغو نه شوی او ولاپ
باتی دی اخرنی سری چه دزینی نه
راهنکته شو دسوری دروازه به خیل
وترل شوه اود مطلق تاریکی سره
مخامخ شو دی وضعی خو دقیقی
وخت ونیو ترخو یو خولوی چراغونه
ولکیدل داراز جونز ته دیر به
معلوم شو چه چراغونه خنکه اوبه

دکبسی نه اوبه لیری کو لی جونز به
دی بوهریده چه که چیری دتاپو هغه
لیاره تعقیب کاندی نو هغه خلک به چه
کبستی دلید لودباره دلته راغلی دده
دفعالیت مخه ونیسی
نودایی به وکیلله چه خیله لیاره
بدله کپی همدا سی بی وکپل او
خیله لیاره بی تعقیب کره کله به ددریاب
به گرداب کبسی اوکله به به تپسو
هسکو کبسی روان و اوبه دیری سری
وی ده جونز تپل کالی بی لاندی کپی
وو غوبتل بی چه درود غا پی ته
خان ورسوی او خنکل ته ننو خسی
سری به مسلسل دول دبنخی سر
اوبسی له نظره تیری کپی اوورته
دیر خیل بی خان برابر کپی چه پلسی
شی خودرود دغای اغزیو به دبنکته
لیدلو اجازه نه ورکوله به دیر تکلیف
درود خندی ته لاپخیل توبک بی وچی
ته غوخار کپی دکبستی نه کبسته شواو
کبستی بی به یوی ونی پوری و تپله
به بوهریده چه خه وکپی اوبه دی
زخمی او تپی خان باندی کو می خوا
نه بنه یوسی که د خیل هدف نه
ستر کی بتوی داهم ورته سم او
درست کارنه بنکاری به همد غه
چرتو نو کبسی وچه خنکل دونو
پانی و خو خیل لی جونز حیران پانی
شو او ویری ونیو داسی ورته ور
معلومه شوه چه ارومرو به خنکل کی
خوک شته اودایه هغه خلک وی چه
زه ددوی به نیو لو پسی راغلی سم
توبک بی راواخیست اودیوی ونی
شاته بی خان غلی کپی ددو دقیقونه
وروسته د جونز ستر کی به غغو
بنخو ولکیدنی چه شمیر بی بنخو
سو تنوته رسیده ددوی ترشایو
نقاب لرونکی سری چه اوه دزی
توبک بی به خنک کبسی نیولی وو
روان و «جونز» تکان وخور اودخان
سره بی وویل:
ارومرو به بی زه لیدلی وم نو
غوبتل بی چه ددی خای نه و تپستی دا
به دی یوه وکه چیری ورسره مخامخ
مجادله وکریم ارومرو وژل کیرم چه
به دی صورت به ددوی دآمر دنیولو نه
هم بی برخی پانی شم
نامعلوم سری چه اوه دزه توبک
بی به لاس کبسی نیولی و ورو ورو
جونز ته پردی کیده ددی به خای چه به
اوه دزی توبک «جونز» دپسو نه
وغور خوی خیل توبک بی لیسری
غوخار کره کو جنی آوازو نه پورته
شول اوبه ناخانی توگه دخنکل یوه
یوه لویه ونه دوه نیمه شوه اویو
شمیر زیاتی بنخی اونا زینه ترینه

به تاپو کبسی مخ به وپاندی روانه وه
اونور ددریاب دخیو ویره ورسره نه
وه نو خکه «جونز» به بنخو دقیقو
خان هغه خای ته ورساوه الو تکه چه
زیره به بی درلوده بیاهم ده جونز
به لور به حرکت کبسی شوه خودا
خل ددی به خای چه خیله وظیفه
به بریالی توگه ستره ورسوی د
جونز دتوبک دخو لی لاندی بی خای
ونیو «جونز» دتوبک به ماشی گونه
کبسی بنده اودالو تکی «پیلو» بی د
هدف لاندی ونیو خولوی بی ورباندی
وارکپی چه دالو تکی مخکینی هنداره
سوری سوری شوه الو تکه به داسی
حال کبسی چه دجونز کبستی ته بی
جزوی خساره هم نه وه رسولی شاته
لازه داسی معلو میده چه دالو تکی
جلو ده «پیلو» داختر نه وتلی دی
داخکه چه دالو تکی انحراف ترینه
دیر بنه معلو میده کله به یوخا کره
شوه اوکله به بل خوا دغی الو تنی
زیات وخت ونه نیو اوالو تکه دخنکل
به منخ کبسی راولویده اودودونه ترینه
پورته شول دخنکل خو ونی ورسو
خیدلی اوزیاتی برخی بی اوو هم
واخیسته خودا چه دخنکل ونی تو لی
تازه وی نوداور معاملو زیات وخت
ونه نیو

«جونز» چه به دیری سختی سره
خان تاپو ته رسولی وکبستی هم سوری
سوری شوی وه چه اوبو نه به ده
کیدله خوده به به یو لاس کبسی د
کبستی جلو نیولی اوبه بل لاس به بی

تر خود زیات غر ها
به نسبت بی دغورو پردی نه وی
شیلیدی جونز نه بوهریده چه دالو تکی
مزا حمت دده دباره دی اویا به دجونز
دصمیم نه خنکه بوهریده لی وی
الوتکه دومره اوبو ته تر دی وه
چه تر دی و ماشینونه بی داوبو نه
دک شی خوداسی نه وه الو تکه به
چا لاکی سره داوبو دسطحی نه پورته
شوه اود جوق دیری به سر تیره
شوه «جونز» به چا لاکی سره دیری
به منخ کبسی وغزیده او لاس بی خیل
توبک ته وروپاندی کپی الو تکه ددی
عمل داجرانه وروسته دیری نه لیری
شوه اویا بیایی به دیری باندی خلی
حملی شروع کپی اوبه کبستی باندی
بی دزی وکپی که چیری «جونز»
دکبستی نه خان غور خولی وای توبی
له کوم شک نه به توبی توبی شوی
وای بیاهم الو تکه دکبستی به سر
تیره شوه اودوباره راگرخید لو ته بی
تباری ونیو «جونز» هم خیله وسله
به لاس کبسی واخستله دجونز کمیس
به اوبو کبسی لوند یوندوو اود جونز
قوی بی اوغری ترینه له ورا به
بنکاریدل «جونز» به خیلو لاسو
وینستانو لاس تیر کپی اود کبستی
جلو بی خو شی کپی وکله به کبستی
یوی خواته اوکله به بل خواته روانه
وه جونز دکبستی جلو بیرته به لاس
کبسی ونیو اوبه هغه تناب باندی بی
وتاره چه به کبستی کبسی پروت و
اوس نو کبستی به مستقیمه تو که

دمنت بار ژباړه

یو عشقی او پولیسی داستان

جونز او شلیت

دوهمه برخه

«جونز» متوجه شو چه دغه ښځه سړی چه ښځی دمسلسل اوږدیدیو ته وکتل خو هغه په لومړني سترگه هم دهمدغو دډلي نه ده اودلته څه سره مخامخ شوی و په قهر جسته وویل: لهجه یی ورته وویل: دښځه خوزما څخه وروسته ده څنگه ترمخه شوه. سړی ورته وخنډل اوویی وویل: دپیره ښه ده څه په خپلی نومری باندی ودریږه اوپه دی هم باید پوه شی که چیری درنه بیا خطا یی وشوه نوغابښونه به دی دربانندی میده کړم ښځی به چا لاکي سره ځان دجونز څنگ نه تیرکړ او وروپی ورته به غوږ کښی وویل: کورودانی درته وایم.

اوله هغی وروسته دهغه شا ته لاړ اووږیده او جونز دشمیر ددستگاه به منځ کښی ځای ونیو او ننو ته وروسته خوانه ښځه سا لون ته ننو ته او کله چه نور نفر هم ننو تل دروازه وتړل شوه هغه سا لون چه دوی وردننه شوی وو دومره لوی نه و.

نوریا



څه ترتیب روښانه شول، په ښی جوابی یوه نری اونسبیا اوږده لپاره ولیدله، چه په قوی چراغونو باندی روښانه شوی وه دخلکو لوی کنارشم جوړ شوی وداهم په کنار کښی ودرید شانه یی چه وکتل نوورته معلو مه شوه چه ددلوړ پنځوتو زیات نفرنه لیدل کیری او هغه سړی چه په اوله لحظه کښی ورسره خبری کړی وی هغه هم دده شانه ولاړ وده ته به یی باوړ خطا وارخطا سره کتل او داسی معلو میده چه اشتباه یی نه ده رفع شوی.

جونز نه هم ثابت وه چه به دغه چار اوچتجال کښی باید خپلو حر کتونو ته متوجه شی تر څو دوی ورباندی ښه نه وی یوه شوی دلته یوه بله دروازه وه چه هر څوک به به نو بت او نمیر باندی ورننوتل خود هغه چاپرمخ باندی به ضرور تړل کیده چه یابه یی نمیر غلط کړی واویا به یی نوبته ورباندی تیریدل، په پای کښی داټول جنا یتکاران داخل شو ل او نوبت دهغه سړی راوړسید چه په «جونز» باندی یی اشتباه کړی وه هغه ددروازی به درشی باندی ښه کښیښوده چه ننوزی چه په نا ځایي توگه په سالون کښی چیغی گډی شوی «جونز» به دی پوهیده چه ارومرو پیرنډل شویدی او اوس ورته زیات مشکلات پیدا کیدو نکي دی.

وروی دکمر بند نه تومانه را وایستله تر څو دضرورت به وخت کښی دځان نه دفاع وکولی شی او بی ځایه ونه وژل شی کوم وخت چه دخطر زنګ به چیغو شو نو لو په دروازه ددوی پرمخ وتړل شوه او هغه نفر هم ددروازی به څنگ کښی پاتی شو چه په جونز باندی اشتباهی شوی و.

خو په دی ترڅ کښی یونفر دهغه جنایت کارنه چه د «جونز» په څنگ کښی ولاړ و پوښتنه وکړه اوویی وویل: سستا نمیر څو دی؟

نوموړی به ښځینه اواز ورته وویل: زما؟ زما نمیر څلوینت دی. سړی چه ورباندی اشتباهی شوی وښکته پورته یی ورته وکتل اوورته یی وویل:

ښه نو به خپل نوبت او نمیر باندی ولی تګ نه کوی.

«دجونز» نه مخکینی سړی چه نوی دلته ولاړ و او کړه وړه یی د ښځی به څیر معلو میدل جونز ته وکتل اوداسی معلو میده چه څه مرسته ورسره کوی.

پیوسته بگذشته

فریادهای

مرگ

- درمورد آن زن اسرار آمیز آیاراستی این خانم لسترانگ بیوه است ؟ یا آنکه شوهرش در جاهایی دور از وی کار میکند ؟ - راستش من ازین مطلب اطلاعی ندارم . خانم لسترانگ درینباره حرفی نزد .

- خیلی عجیب است . درموقع صحبت میتوانست براحتم اینموضوع رابه میان بکشد . معلوم میشود چون ازین موضوع حرفی زده ، حتما وازی درکار او هست . - من اینطور فکر نمیکنم .

- آه ، اما شما واقعا چنانکه مس مارپل میگفت خیلی ساده هستید ، پدر محترم . خوب حالا بگوئید ببینم این خانم لسترانگ ، دوکتور بایدولا واز مدت هاجل می شناخته است ؟ - ازدوکتور هیچ حرفی نزد ، لدامنهم چیزی نمیدانم .

- راست میگوئید ؟ بسیار خوب در آنصورت روی چه موضوعی صحبت میکردید ؟ حقیقت رابه او گفتم : روی رسم ، موسیقی و کتاب ها .

ولی مس هارتل که غیر از شایعه چیزی نمیدانست باشبیه بروی من نگاه کرد . بااستفاده از تردید او بعهله راه خود را پیش گرفتم و بسوی خانه دیگری که در آنسوی دهکده قرار داشت ، حرکت کردم . هنگام مراجعت بخانه وقتی ازدور حیاط داخل می شدم باخود فکر کردم خوبست بروم و سری به آتیه رسام که در آنسوی بانچه منزل ما واقع بود بزنم و ببینم کار برتره گریزلا بکجا رسیده است . تصور میکردم کسی در آتیه نخواهد بود

بودم . آن زن آرام و متکی بر نفس از نظرم غائب شده جای خود را به زنی که نوید و خجلت زده بود ، خالی میکرد . يك لحظه باخود قضاوت کردم که آن پروتیرو واقعا خیلی قشنگ است . چهره ای سپیدگونه ، مو های قهوه ای و چشمهای درشت و زیبا داشت ولی اینک رخسار او از فرط شرم کاملا قرمز بنظر می آمد . من نظیر يك مجسمه ای که یکی یکبار جان گرفته باشد ، پلکهایم را آرام آرام از تماشای او فروبستم .

آن سکوت را شکست :

- فکر کردم بهتر است نزد شما بیایم . انکار نکنید ... مطمئنم ما را دیده اید . سر خود را پائین افکندم و زن به آرامی ادامه داد : ماهمدرگی ما را دوست داریم . با گفتن این مطلب علی رغم تمام نگرانی های که داشت ، لبخندی روی لبان او دیدم . تبسمی که روی لبهای زنی در نهایت زیبایی و دل انگیزی می شکفت .

من باز هم خموشی را ترجیح دادم و آن دو باره سکوت را با این سوال خود به هم زد : بی شبیه کاری را که ما انجام داده ایم از نظر شما نادرست جلوه میکند ؟

- مگر انتظار دارید چیزی غیر از این فکر کنم ، خانم پروتیرو ؟ - خیر ... خیر ...

در حالیکه سعی میکردم خیلی به تر می صحبت کنم به سخنان خود اینطور ادامه دادم : شما یکنون شوهر دار هستید ...

فورا حرف مرا قطع کرد : آه ، این را میدانم ... میدانم ... مگر شما تصور می کنید آیا مدتها

روی اینموضوع فکر نکرده ام ؟ در اصل من زن بدی نبوده ام و نیستم و حقیقتا هم نیستم ... بعلاوه هر چیز .. هر چیز چنانکه شما فکر میکنید بالحن جدی گفتم : ازین جهت معنون شدم . زن جوان با صدای لرزان پرسید : آیا به شوهرم خواهید گفت ؟

- گمانیکه نمیدانم کشیشها مردمان جنتلمنی هستند ، تعداد شان کم نیست ولی در اصل اینطور نیست .

باحق شناسی بمن نگاه کرد و گفت : من بقدری بدبختم که حدی برای خود ندارم . اما این وضع نمیتواند دوام بکند ... نمیتواند . و خودم هم نمیدانم چکنم .

آوازش تیز تر شده اندکی از جای خود بلند شد و ادامه داد :

شما نمیدانید زندگی من چسان می گذرد ! در همان آغاز با شوهرم لوکیوس خو شبخت نشدم . اصلا هیچ زنی نمیتواند در کنار او خوشبخت باشد . کاش بمیرد و جانم راحت شود . آری این آرزوی وحشتناکی است اما من آنرا از دل و جان میخواهم . در وضع فوق العاده نویدگنی قرار دارم . باور کنید خیلی نوید

سپس درحالی که تکان می خورد به

سوی درشیشه یی نگاه کرده پرسید : این چه بود ؟ بنظرم کسی آمد و شاید لئورانس باشد .

برخاسته بسوی در رفتم . بیرون کسی نبود اما بنظر من هم چنین می آمد که يك لحظه قبل صدایی شنیدم . یا اینکه اظهارات این زن مرا بحضور کسی معتقد ساخته بود .

برگشتم . آن پروتیرو پاسری افکنده سر جای خود نشسته بود . از هر حرکتش اینک و واقعا زن نویدی بود ، پیدا بود . بمن نگریسته گفت : نمیدانم چکنم ؟

بسوی او پیش رفتم و کلماتی را که وظیفه خود می دانستم براو فرو خواندم . ولی درعین زمان این را بغض آوردم که در خود همان روز من گفته بودم ازین رفتن پروتیرو کار صوابی است . از خانم پروتیرو خواهش کردم کاری دروازه احتیاط از او سرزنند چه ترک خانه و شوهر در هر حال کار معقولی نمیتواند شمرده شود . تصور نمیکنم او را قانع کرده باشم چه من در سن و سالی قراردادم که بتوانم بفهم نمودن راه صحیح به يك فرد دلباخته کار عیبی است . اما اینقدر فکر کرده میتوانم که کلمات تا حدودی زن جوان را متسلی ساخته بود .

وقتی برای رفتن از جا بلند شد ، از من تشکر کرد و قول داد که درمورد نصایح من ، بدرستی بیاندیشد . مع ذلك وقتی اواز خانه ما خارج شد ، اندیشه های من فزونی گرفت زیرا باین نتیجه رسیدم که تا آنموقع گر کستر خانم آن پروتیرو را بدرستی دریافته بودم . زن در حالت نویدی قرار داشت و خود نیز از تپهایی بود که اگر احساساتی میشد میتوانست ببر اقدامی متوسل شود . درعین حال به لئورانس دیدننگ رسام که چند سالی هم از وی کوچکتر بود ، دیوانه وار و کور گورانه عشق میورزید .

از این جریان هیچ خوشم نیامده بود . روی همین اصل این را که آنروز لئورانس دیدننگ رابه شام دعوت کرده ام ، کاملا از خاطر برده بودم . گریزلا شتابزده داخل شد و تقریبا فریاد زد : مادودقیقه است سر سفره نشسته و انتظار ترامی کشیم . و من سخت شگفتی زده شدم .

موقعی که من بعجله از زینه ها بالا میرفتم ، همسرم از دنبال من صدا زد : امیدوارم همه کارها رو براه شود . گفته های ظنر امروزت را بدقت مورد مطالعه قراردادم و باین نتیجه رسیدم که چیز های قشنگ و قابل تعملی

است . لست غذا ها واقعا ایدال بود . ماری هم خیلی خوب میدانست که کدام يك از آنها را خام بماند و کدام هارا بسوزاند . مع الاسف متوجه صدف هایی که فرمایش گریزلا بود نشدم . زیرا در خانه وسیله ای برای باز کردن قشر بیرونی آن وجود نداشت لاجرم ماری آنها را باقشر بیرونی آن یکجا پخته بود .

افزود : اگر این يك جریان رومانتيك می بود نگاه پیرمردی مرد و هرکس باین ترتیب به او اعتراض کردم ولی او توضیح داد : من نگفتم که میخواهم از عجب گارد ریست او فرو می کنم ولی اگر کسی پیدا می شد که این کار را انجام دهد از جان و دل به او مدیون می شدم. یکنفر پیدا نمیشود که حاضر باشد يك کلمه خوب رابه پروتیرو نسبت دهد. راستش من از اینکه آن تاهنوز چرا این کار را نکرده خیلی تعجب میکنم. من سالها قبل

یکبار به او برخورد بودم. زن از تیپ زنانی معلوم میشد که از عجب چنین کارهایی بر می آید. آنوقت خانم آن پروتیرو از آن نوع زنان خاموش و مصمم بود. در حالیکه آقای پروتیرو مردی بد گذران، اخمو و بیپایه گرو کامل نقطه مقابل (آن) را تشکیل میداد. شما نمیدانید آن ازدست او متحمل چه رنجهایی شده است. اگر اندکی پول میداشتم آن را با خود برداشته به نقطه نامعلومی فرار میکردیم. «بافیدارد»

من تصور میکردم جوان رسام آتش بدعوت ما نخواهد آمد ولی از اینکه سر ساعت حاضر شد پی بردم که بقدر کافی پوست رویش باید کلفت باشد. چهار نفر در اطراف سفره قرار گرفتیم. رسام واقعا جوان جذابی بود. فکر میکنم حدود سی سال داشت. مو های سیاه فیرگون، و چشمان درخشنده و آبی او انسان را بسوی خود می کشید. روی پرفته از آنهایی شمرده میشد که تیبی مکمل دارند. نیس را خوب بازی می کرد، در نشانه زدن استاد بود، يك اکتور کامل اما تور بحساب می آمد و داستان برای حیران کننده نیز بود.

تصور میکنم در رگهای خود خون آیرلندی داشت و در عین حال يك رسام هیچ شباهت به هم نمیرساند و با وجود آن بهترین رسام مودرن بود گرچه من از رسم چیزی نمی فهمم.

طبعاً آتش را رسام تا حدودی خود را در مضیقه احساس میکرد. من این وضع را بطور عادی تلقی کردم و با وجود آن در اداره و گرم نگه داشتن محفل مختصر مایه ج کونا های نشان نداد. بعدی که تصور نمیکند گریز لدا و دنیس متوجه این خلاء اندک شده باشند و اگر من خودم هم در جریان نمی بودم شاید متوجه این مطلب نمیشدم.

نشه گریز لدا و دنیس تخت بود و مخصوصا راجع به خانم کرام و دوکتور ستون پرزه پرانی میکردند. یکبار متوجه این موضوع شدم که گریز لدا و دنیس از لحاظ سنی خیلی بهم نزدیک و دارای تفاهم بیشتر بودند. چنانچه دنیس مرا (عمولن) صدا میزد و گریز لدا را بنام او می خواند.

شاید هنوز از بابت خانم پروتیرو اعصاب ناراحت بود چه در غیر آن من عادت نداشتم به این مسائل بدیهی زیاد بیاندیشم. در هر حال لئورانس ری دینگ رسام باعلاقه به صحبت های گریز لدا و دنیس شرکت میکرد مع ذلک متوجه بودم که گاه گاه از زیر چشم بمن يك نگاه می اندازد. از اینجهت موقعی که پس از صرف طعام مرا به هزارويك بهانه به دفتر کارم فرستادند، تعجبی بمن دست نداد. همینکه من و رسام تنها شدیم، اوصحبت را شروع کرد :

« آقا شما برازمایی بردید. درین مورد چه اقدامی در نظر دارید ؟ »

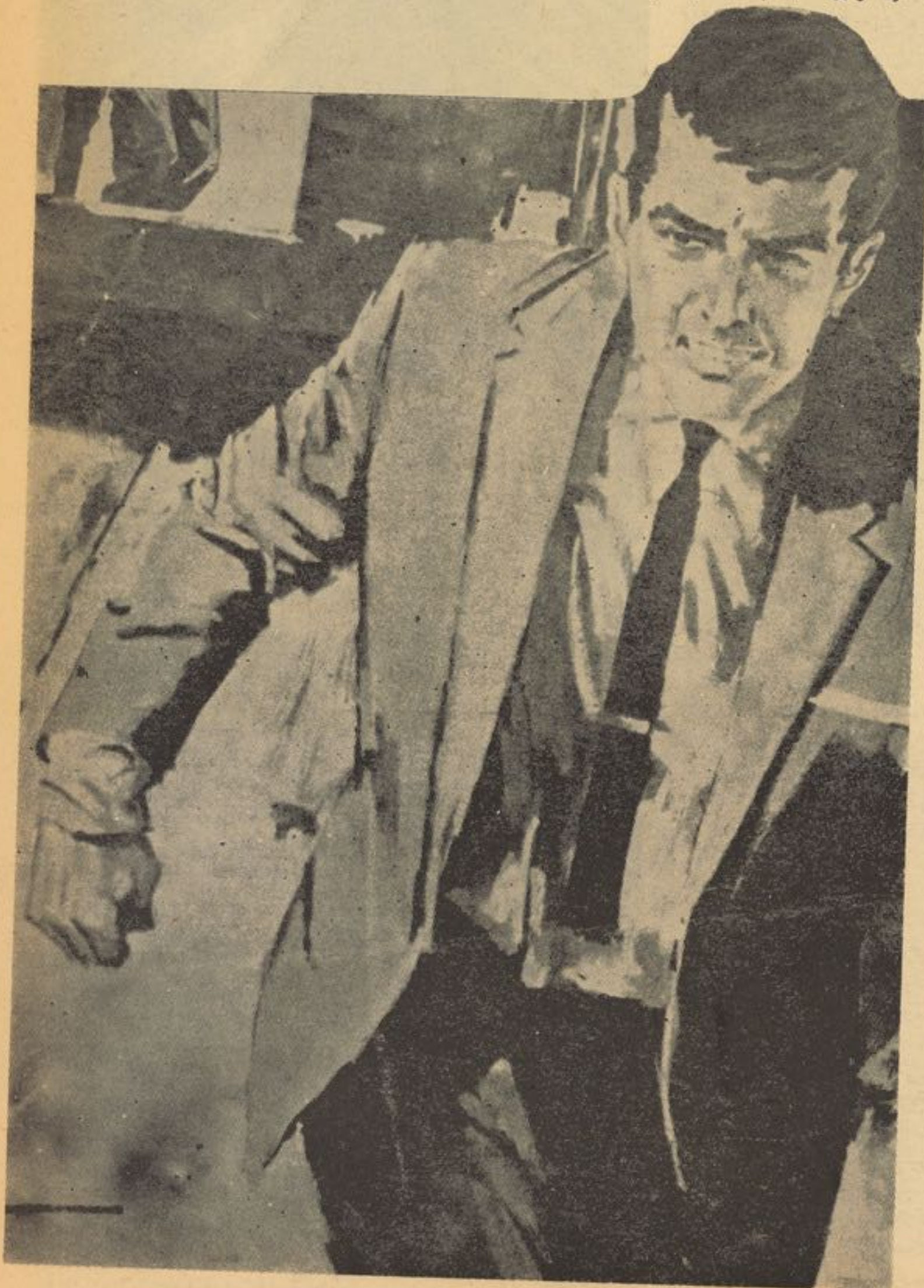
باری دینگ میتواند آزادتر صحبت کنم. همینطور هم کردم و بر عملی که از او سر زده بود

اعتراض نمودم

حرف مرا تا آخر بدقت گوش داد و بعد گفت :

« البته شما وظیفه تان بود این مطالب را بمن یادآوری کنید. شما يك فرد متدین هستید و

شماره ۲۸



اسهال و علل بروز آن

چرا زیاد تر اسهال در ایلام تابستان و شروع خزان در بین مردمان پیدا میشود ؟

فراموش نکنید که دست پاک ، غذای پاک ، آب پاک و اتاق پاک و یک حایل ضخیمی در مقابل شیوع اسهال است

+++++

های تو لید کننده مرض می تواند به آسانی از حایل دفاعی فزونی لوزیکی عبور کرده و مریضی مد هشی را باعث شوند .

حالا در نزد شما این سوال پیدا خواهد شد که میکروب تو لید کننده اسهال چه قسم در وجود انسان سبب مریضی می گردد ؟ این میکروب مد هشی امعانی فقط انسانها را تحت حمله خویش قرار میدهند و یگانه منبع پیدایش آن انسانهای مریض و یا انتقال دهنده های باکتری است یعنی آن اشخاصی است که مرض را انتقال داده و به تولید میکروب ها هم ادامه میدهند . میکروب ها با مکس ها ، آبها و سبزیجات ناشسته همراهی می نمایند . مگر خط السیر ایسانی انتقال میکروب اسهال دست های کثیف می باشد . اگر شخص مریض و یا انتقال دهنده باکتری کثیف و ناپاک باشد در آنصورت تحریر یک کننده اسهال به آسانی از دست های کثیف آن در مواد غذایی ، نان ، میوه جات و شیر افشیده و به بسیار سرعت تکثیر میشوند . شیر برای تکثیر میکروب ها یک محیط بسیار مساعد بشمار میرود . در یک مقدار شیر یک باکتری اسهال در جریان چندین ساعت می تواند نسل های زیاد را بوجود آورده و تعداد آنها به صد ها میلیون میکروب خواهد رسید و فعلا شما فکر کنید که از همان شیر نفر های زیاد نوشیده باشند در آنصورت بسرعت بسیار زیاد تعداد مریضان مصاب به اسهال فزونی می گردد .

در سال گذشته در یکی از قریه ها در یک زمان ۲۷ نفر از درد معده شکایت داشتند و حرارت وجود آنها از اندازه نور مال بلند رفت . وقتی که آنها را تحت مداوی قرار دادند

بعضی اقسام از امراض ساری بصورت عمومی در یک وقت معین سال باوج قدرت خود می رسند . بطور مثال ریزش و سرما خوردگی بالعموم در اخیر خزان و شروع زمستان و یا در نزدیکی بهار پیدا میشود . همچنان اوج امراض ساری معدوی و از آن جمله مرض اسهال در دوره تابستان و خزان زیاد تر میباشد . و وقوع این قسم امراض البته تصادفی نیست .

برای میکروب های اسهال که میتواند به سرعت تکثیر نماید فقط درجه حرارت ۲۵ - الی ۴۰ درجه سانتی گراد و جود انسان و مقدار مواد کافی غذا ضروریست . غیر ازین در حرارت بسیار گرم طرق انتشار امراض ساری بسیار ساده و آسان می باشد . در تابستان مگس زیاد پیدا میشود و اینها ذریعه جود و یا های خود اقسام زیاد میکروب ها را انتقال میدهند . همچنان در تابستان ما و شما مقدار زیاد سبزیجات ، میوه های تازه و حبوبات را صرف مینماییم و گناه عظیم دو این جا ست که میوه های مذکور بصورت لازم شسته نمیشود .

در عین زمان تابستان وقت شنا و آب بازی است و بسیاری از مردم در محلات جمع شده آب های کثیف آب بازی می نمایند . اگر شما خوب متوجه خود شوید در هوای گرم به نوشیدن زیاد آب تمایل نشان می دهید و باید بگوئیم که مصرف زیاد آب که شما آن را می نوشید فعالیت با بعات معدودی را ضعیف تر می سازد زیرا آب نمک معده شما قیقتر شده و تاثیر فعال هلاک کننده آن بالای میکروب های اسهال کمتر می گردد . بدین سبب میکروب



برای اطفال همیشه در ظروف پاک آب بدید

تواند از ۲ تا ۷ روز را دربر میگیرد و وجود انسان با میکروب ها مجادله و مبارزه می نماید مگر هر قدر که شخص دارای مقاومت کمتر باشد (ضعیف باشد) به همان اندازه مقدار زیاد میکروب ها به روده ها رسیده و به بسیار سرعت سبب توسعه و پیشرفت مرض میگردد. شروع این قسم امراض شدید است. در مریض بصورت ناگهانی درجه حرارت وجود بلند رفته و در معده آن درد و بیخوش پیدا میشود و حتی بعضی اوقات دل بدی و استفراغ برایش پیدا میشود. اسهال شخص مریض بصورت زمان تند تر شده و حتی بعد از چندین ساعت خون و بلغم می نشیند. باید این را هم خاطر نشان بسازیم که درین اواخر شکل مریضی تغییر کرده است. درجه حرارت جسم مریض درین جا قدری از حد نورمال بلند رفته و درد مریض را حتی به تکلیف نمیسازد و اسهال حتی بعد از یک روز ختم می گردد. با وجودیکه جریان مرض اسهال آسان است مگر این شکل اسهال در همان ساعت خطرناک زیاد را بوجود آورده می تواند.

مریضی که مبتلا به اسهال عادی باشد بالعموم آن را به شفا خانه انتقال داده و تمام اقدامات لازم در خانه آن باید اتخاذ گردد که تا کدام نفر دیگر در همان فامیل و حتی در فامیل همسایه آن با این مرض مصاب نشود. و اگر اسهال برای مدت کم باشد و درد شکم همچنان ضعیف باشد در آنصورت فامیل مریض درین مورد بسیار توجه نکرده و حتی گوشش شود که ذریعه انتی بیو تیک ها و داروهای دست داشته خویش مریض را تدوی نمایند. ازین قسم تدای ضرر دو جانبه بوجود می آید یک ضرر بمریض و نقص دیگر به محیط اطراف مریض است. بطور مثال یک حادثه را مربوط به موضوع به شما می نگارم:

در یک فامیل روز تو لدی پسر خود را جشن می گرفتند. مادر پسر نان های رنگارنگ، سالاد و غیره آماده ساخته بود، میز نا نیکه تر تیب شده بود بسیار مقبول بود. مگر بعد از یک روز دختر کوچک فامیل و سه نفر از مهمانان پسر به



مکروب در دستها، سبز یجات و میوه جات ناشسته اسهال بسود ه میتواند.

معلوم شد که تمام شان بمرض اسهال مصاب شده اند و در نتیجه تحقیقات معلوم گردید که مریضان از یک نفر شیر خریده آن را صرف کرده بودند. تحلیل و تجزیه لابراتواری نشان داد که زن فروشنده شیر دارای صحت کامل بود. مگر دختر آن نقل دهنده باکتری بوده است و قصه ازین قرار است که هر روز خود زن گاو های خود را دوشیده و شیر را بفروش می رسانید و در یکی از روز ها آن زن به شهر رفته و دختر آن گاو ها را دو شیده و شیر را بین مشتریان بخود تقسیم کرده است. بوسیله دست های ناشسته آن میکروب در شیر افکنده و بدین ترتیب بواسطه یک نفر دیگر مریض شدند.



در وقت آبیازی دقت کنید که آب پاک باشد

تادوسال آینده احتیاجات ورزشکاران مامر فوع خواهد شد

غازی استدیوم در آینده گنجایش ۳۵۰۰ تماشاچی را خواهد داشت

خوانندگان ارجمند ژوندون آگاهی دارند که کار تخریب لوژغازی استدیوم چندی قبل آغاز و بزودی تہداب تعمیر جدید در همان محل گذاشته خواهد شد .

تعمیر جدید که تاسوین جشن جمهوریست بیایہ تکمیل خواهد رسید جزء پروگرام کاریست کہ از طرف دولت جمهوری برای رنگ و رخ بخشیدن ورزش در کشور منظور گردیده است .

مطالب فوق را بناغلی وحید اعتمادی سرپرست ریاست المپیک ملی مصاحبه بہ خبرنگار ژوندون اظهار داشته و چنین ادامه داد: از آنجائیکہ در دوسال اخیر توجہ خاصی برای بهبود ورزش در کشور گردیده دولت جمهوری بادر نظر داشت ایجابات عصر وامکانات مالی پلان های را روی دست گرفته و آنرا منظور نموده کہ ساختمان استدیوم لوژجمهوری وملحقات آن جزء پروگرام مرتبہ ای است کہ دوبارہ تذکر رفت این پروگرام خیلی وسیع طرح ویسی ریزی گردیده کہ از آن جملہ تشکیل یک اداره بنام ریاست ورزش وتفریحات سالم بوده کہ با تاسیس آن فعالیت های ورزشی در سراسر توسعہ دندانه های غازی استدیوم را نیز با کشور تعمیر یافته واحتیاجات مردم نظر بہ تعمیر آن یکجا منظور والحاقہ نیز بر غازی ایجابات، یک یک مطالعہ ودر رفع آن کوشش استدیوم کہ یکی از مهمترین چیز هاست بر آن بعمل خواهد آمد کہ از آن جملہ اعمار استدیومی افزود کہ شامل همین پلان میباشد با اعمار پولیس و یک تعداد تدارتون ها موقعیت کہ عدہ زیادی از تماشاچی را گنجایش داشتہ باشد نیز جزء پروگرام خواهد بود ولی اگر دیدہ شود در شرایط کنونی برای اینکه تعداد زیادی از هموطنان مخصوصا شیریان کابل جذب شوند در مرحلہ نخست کارنوسازی استدیوم در سال گذشتہ آغاز وستدیوم گذشتہ را کہ از یکطرف شکست نموده واز جانبی گنجایش عدهای کمی راداشت نہ تنها دندانه های تازہ اعمار گردید بہ ظرفیت آن نیزافزودہ شد وجراغ ها بر ای تنویر آن وارد کہ ہم اکنون از ۱۸ الی ۲۲ هزار تماشاچی میتوانند در یک زمان از مسابقات ورزشی در غازی استدیوم دیدن نمایند از ہمہ مهمتر اینکه میدان غازی استدیوم ہم بہ شرایط بین المللی ساختہ شدہ بود کہ ہر زمان با تخریب وآبادی دندانه هامیدان استدیوم نیز مطابق اساسات بین المللی ترتیب واعمار گردید با اینہم وقتی امسال تعداد زیادی رادر استدیوم دور ہم دیدیم وعدہ بر شماری را ہم سراغ کردیم کہ از دیدن مسابقات بی نصیب شدند دولت بزرگ برای بوکسنگ، پینک پانگ، پهلوانی وغیرہ ہم دارای میدانهای باسکتبال ،والیبال قسمت شرقی غازی استدیوم کہ فعلا ماموریت خود را اذ دست خواهد داد زیرا همانطوریکہ یک

بعضی از تماشاچی بلند خواهد رفت .

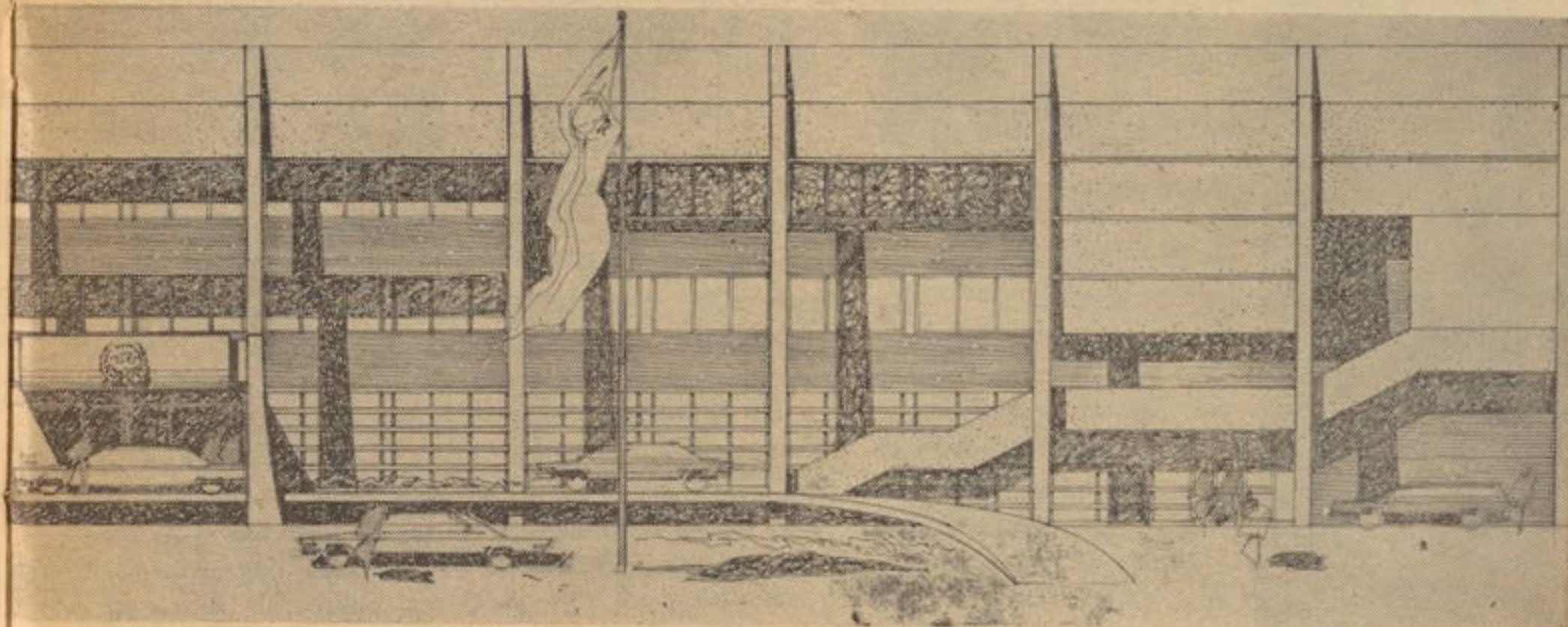
در مورد لوژو تعمیر جدید استدیوم بنا غلی اعتمادی چنین گفت: تعمیری را کہ ہم اکنون بدست ویرانی سپردہ شدہ تقریباً ۳ سال قبل نظر شد کہ دو آیندہ درینمورد نیز با امکانات مالی اعمار گردیدہ کہ در موقع نقشہ ودیزاین آن اقداماتی خواهد شد .

برای ہم ورزشی واحتیاجات ورزشکاران در آن مدنظر گرفته شدہ بود یا بطور خلاصہ باید بگویم کہ شکل یک دایرہ رسمی ویادادہ یک موسسہ دولتی راداشت کہ هیچکاهی با خواستہ های ورزشکاران وجہان ورزش ساز گاری بہ ہم نمیرساند از طرف دیگر دوطرف این چند سال چون خامہ کاری بود شکست نموده وخطر فروریختن آن میرفت ازینرو در بخش اول کار تخریب واعمار مجدد آن رویدست گرفته شد کہ تاسرطان سال آیندہ بیایہ تکمیل خواهد رسید .

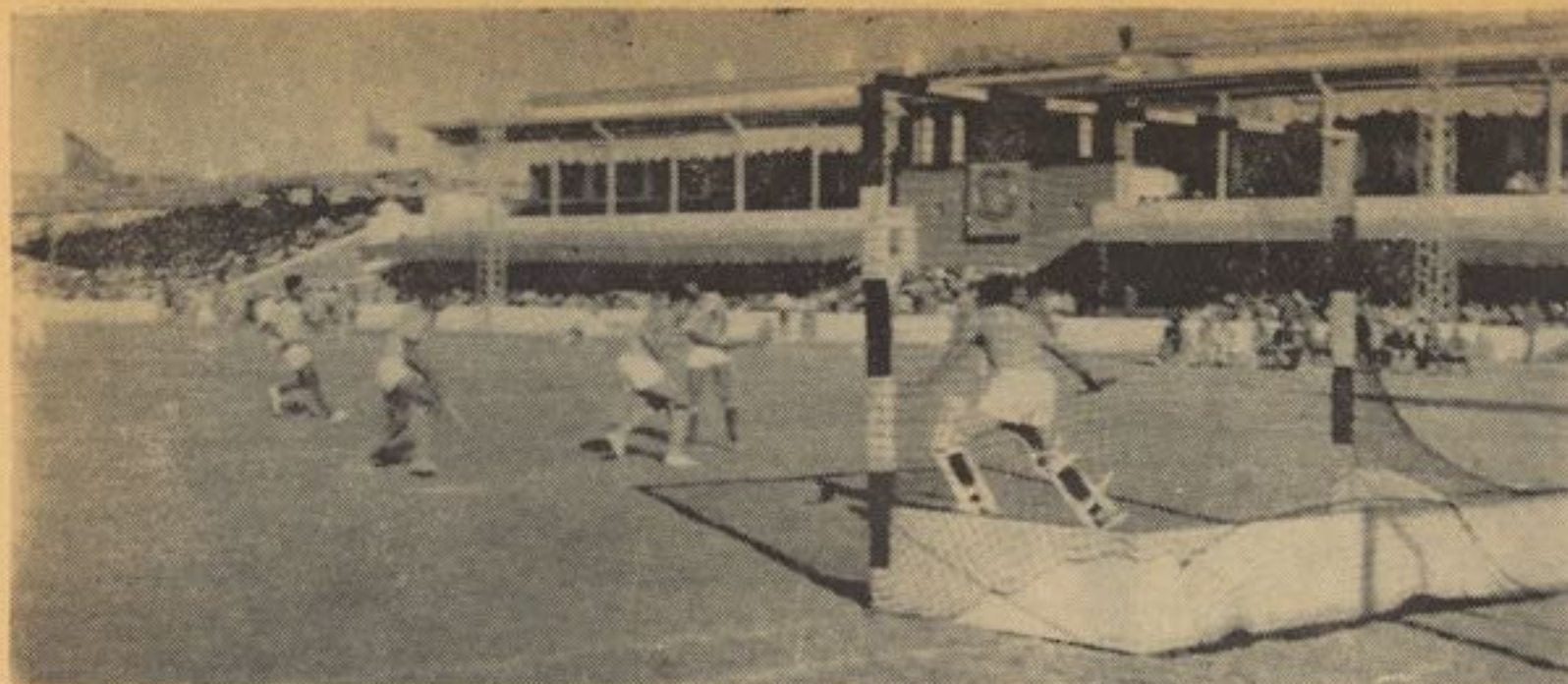
در مورد الحاقہ غازی استدیوم بناغلی وحید اعتمادی گفت: الحاقہ غازی استدیوم کہ در بزرگ برای بوکسنگ، پینک پانگ، پهلوانی وغیرہ ہم دارای میدانهای باسکتبال ،والیبال قسمت شرقی غازی استدیوم کہ فعلا ماموریت خود را اذ دست خواهد داد زیرا همانطوریکہ یک

تینس وفوتبال خواهد بود ولی از آنجا ئیکہ اعمار حوض های سرپوشیدہ وسرباز آبی سازی مصارف هنگفتی را ایجاب میکند فعلا از آن صرف نظر شد کہ دو آیندہ درینمورد نیز با امکانات مالی اقداماتی خواهد شد .

از بناغلی اعتمادی پرسیدم کہ میدان فوتبال در الحاقہ غازی استدیوم چہ معنی دارد در حالیکہ خود استدیوم دارای میدان خوب فوتبال است چنین جواب داد: بہ ہمہ معلوم است کہ میدان های استدیوم ہمیشہ برای بازی های است کہ قهرمانان در آن بازی بیردازند ویا بہ اصطلاح در مسابقات فاینل ومسابقات بین المللی مورد استفاده قرار میگیرد در غیر آن از میدانهای عادی استفاده بعمل می آید روی همین منظور در جوار غازی استدیوم میدان دیگری برای تمرین و برگزاری مسابقات عادی از آن استفاده بعمل خواهد آمد، دلیل اینکه استدیوم ہا کمتر مورد استفاده قرار میگیرند این است کہ سبزه میدان یا چمن استدیوم ہا اگر ہمیشہ ومتواتر مورد استفاده قرار گیرند خراب شدہ وشادابیت خود را اذ دست خواهد داد زیرا همانطوریکہ یک



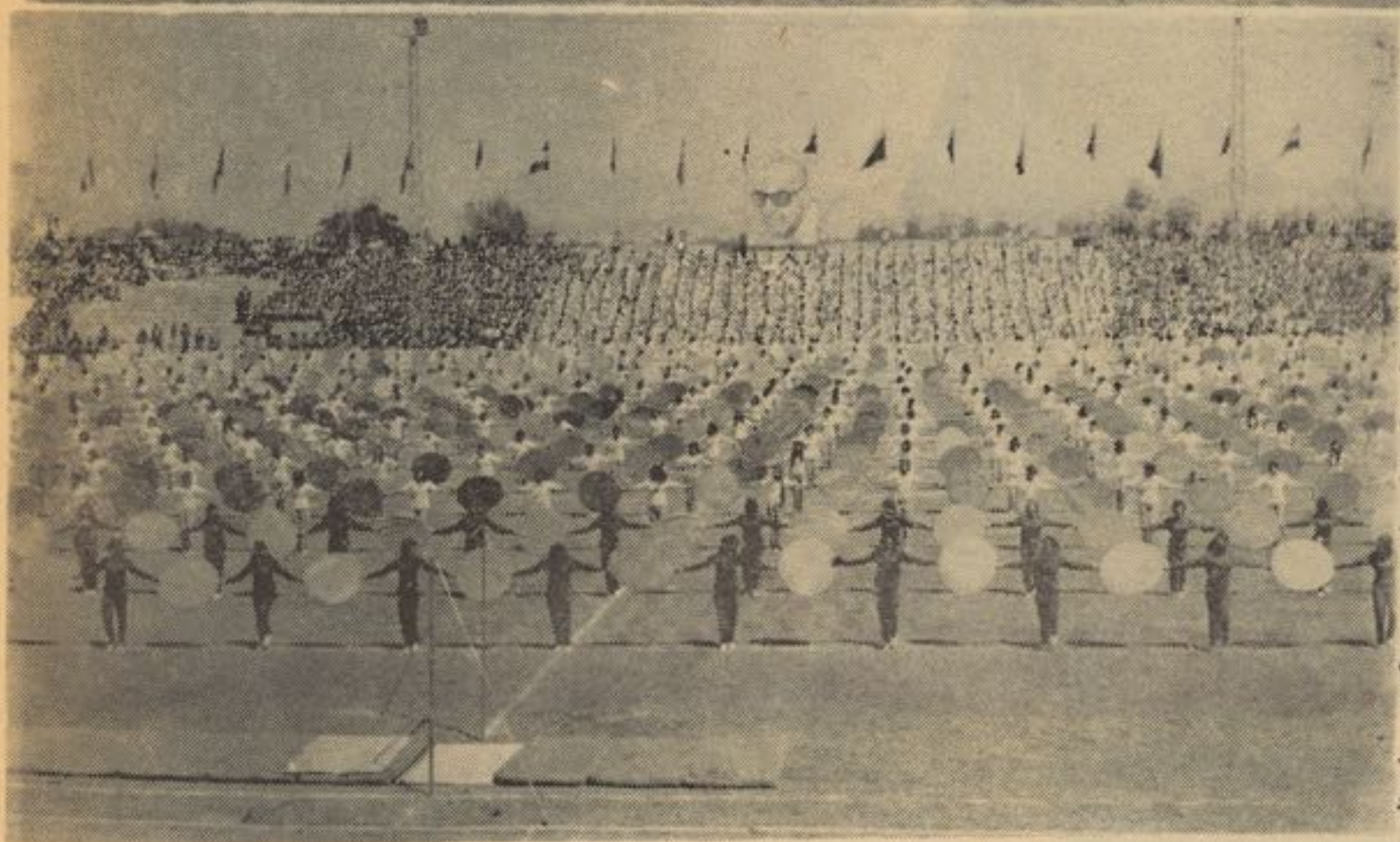
لوژ جمهوری در غازی استدیوم در آیندہ این شکل را خواهد داشت.



باغ به آراستن و پیراستن و آبیاری و واریسی ضرورت دارد يك چمن نیز شرایطی را لازم دارد که در صورت سهل انگاری باید از آن چمن دست شست ، روی همین منظور که چمن جزء بسیار ضروری و اساسی ستدیوم را تشکیل میدهد از آن روبا وزارت زراعت مفاهمه صورت گرفته تا با تکمیل تعمیر غازی ستدیوم از چمن آن نیز بصورت اساسی يك واریسی صورت گرفته در ترمیم آن گوشیده شود که این کار نیز جزء پلان های کنونی ریاست المپیک است که در دست اجرا گذاشته خواهد شد.

از شاغلی اعتمادی راجع به تعمیر جدید غازی ستدیوم سوالی کردم که به پاسخ چنین گفت: تعمیر جدید غازی ستدیوم که جدیداً اعمار میگردد در ظرف کمتر از یکسال به پایه تکمیل خواهد رسید دارای سه طبقه بوده در آن لوز ریاست جمهوری و در وسط و لوزهای برای مامورین عالی رتبه و کوردیپلوماتیک که مجموعاً گنجایش یک هزار و پانصد نفر را خواهد داشت، همچنان اتاق های برای ورزشکاران - تشناب ها و اتاق های با هوای گرم که بعضاً ورزشکاران به آن ضرورت دارند و اتاق انسانسرو و خبرنگاران رادیو - تلویزیون و آژانس هم در نظر گرفته شده سالون های ملاکرات و دوایر ریاست المپیک در نظر گرفته شده است .

که با اعمار آن همه مشکلات کنونی ورزشکاران ماکه از نواحی مختلفه موجود است دفع خواهد شد. ولی از آنجائیکه همه روزه مشکلی بر مشکلات بغاطر تسهیلات ورزشکار افزود میگردد این تعمیر و ملحقات ستدیوم تنها برای چند سالی میتواند تکافوی احتیاجات ورزشکاران و تماشاچیان را بکند ازینرو دولت در نظر دارد

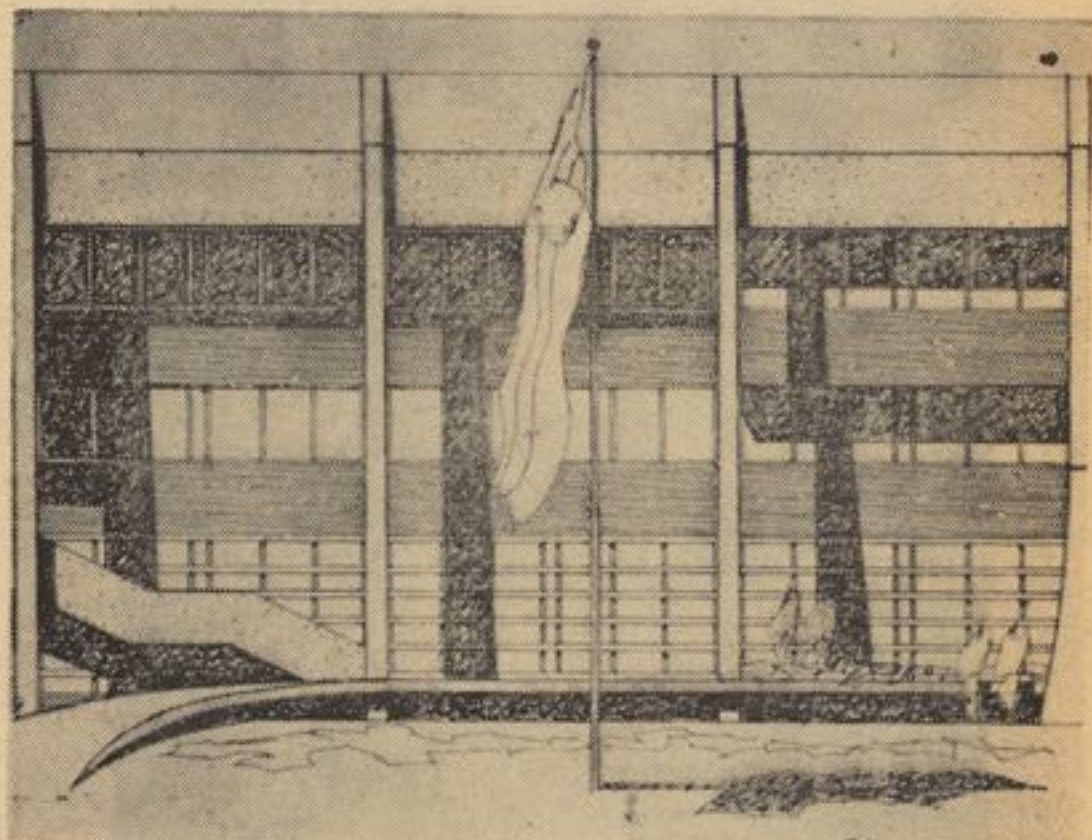


دو صحنه از نمایشات چمناسمتیک درستو دیوم که تحت تخریب است

باتاسیس ریاست ورزش و تفریحات سالم مطالعه اعمار يك ستدیوم بزرگ و عصری را که گنجایش یکصد هزار نفر را داشته باشد رویدست گرفته و در ظرف پلان هفت ساله آنرا نیز بپایه اکمال رساند البته که با اینکار دولت جمهوری علاقمندی که با جهان ورزش منجبت سالم ترین سرگرمی جوانان دارد آرزوی تاسیس مراکز ورزشی را در نقاط مختلفه شهر کابل و ولایات کشور داشته و برای اعمار ستدیوم هایی دوشهر های بزرگ نیز دست خواهد زد .

شاغلی وحید اعتمادی سرپرست المپیک به جواب این سوال که آیا با تخریب و اعمار دوباره ستدیوم دوبروگرام های ورزشی مرتبه که معمولاً در هر سال باید آن تعقیب و مورد عمل قرار گیرد کدام سکتی رخ خواهد داد یا خیر چنین جواب داد: ریاست المپیک قبل از آنکه در تخریب ستدیوم بپردازد این مشکلات را حضور ی دایر خواهد شد .

یکایک مورد مطالعه قرار داده که کنون کدام پرابلمی دیده نمیشود مثلاً بعضی از کلب های مربوط ریاست المپیک که قبلاً در تعمیر غازی ستدیوم به تمرینات خویش ادامه میدادند کنون نندارتون مختلفه در اختیار آنها گذاشته شده که همه روزه همه اعضای پهلوانی ، پینگ پاتنگ و غیره که اعضای تیم منتخبه نیز میباشد تحت نظر متخصصین به تمرینات خویش ادامه میدهند. همچنان مسابقاتیکه قبلاً در غازی ستدیوم انجام میپذیرفت درین مدت در کلوب عسکری، پوهنتون کابل، پولی تخنیک و غیره جاها که امکانات آن میسر باشد برگزار خواهد شد ، چنانکه دیده شد تورنمنت والیبال در کلوب عسکری دایر شد و تورنمنت خزانى فوتبال نیز در کلوب عسکری دایر خواهد شد، همچنان مسابقات قرار گیرد کدام سکتی رخ خواهد داد یا خیر چنین جواب داد: ریاست المپیک قبل از آنکه در تخریب ستدیوم بپردازد این مشکلات را حضور ی دایر خواهد شد .



کرد .

درین فلم دوشیزه جوانی میخواست بر مشکلات روزگار فایق آید ازکوه ها میچسود بودباریسمانی فرود آید ویا بالا رود از دوی امواج خروشان دریا ببرد ازپنجره ها به پالین افتد ویا موترهای سریع السیر تکر کند .

درناتالیا آوتیستیزم طبیعی موجود بود . چنانچه رئیسور لیونیدگایدای علاوه می کند که اوتام حرکتانی که مربوط به خودش بود بامهارت اجرا می نمود .

تماشاجیان ومطبوعات بایک آوازه موفقیت های اکتروس جوان تبریک گفتند :

(نقش نینارا ناتالیاوارلی بصورت شگفت انگیزه اجراء نمود).

سرکس نقش عمدهای درحیات هنرسینمایی نتاشا داشته است چنانچه اوخودش باارزیابی فعالیت نخستین سینمایی خود مدعی است که: «من فقط خودم میتوانستم وظیفه ام را ایفا کنم نه شخص دیگری» ولی مو فقیهت فلم به ستاریست ها. رئیسور ها وبارترهایکمیک ناتالیا نیز تعلق میگیرد .

بعداز فلم «محبوس قفقازی» سوالی نزد نتاشا وارلی پیدا شد که چه باید بکند؟ کسی

ناتالیاوارلی اکتروس محبوب .



من تمام رول هارامیدیرم ولی به سرکس علاقمندم .



ناتالیاوارلی: ترجمه : هن

سرکس برای من همه چیز است



دختر خوش اندام ، خوش قیافه وبانزاکتی است گرچه اوتاکتون فقط بانزده نقش رادر سینما وتلوویزیون ایفا کرده ولی همتقدرد کافیست که اوخودش رابه علاقمندان معرفی نماید .

حادثه ای اورابه سوی سینما کشاند . هیچ آرزویی نداشت اکتروس سینما بشود . بعداز آنکه از (مکتب سیورت اطفال) فارغ التحصیل شد درمکتب متوسطه هنر های سرکس ماسکو شامل شد . بعداز ختم آن دوسال درسرکس

کارکرد ودر شهرهای ولگاگراده سرافف، کیف وبالاخره در شهر ادیسه که ازهمانجا پایش به سینما کشیده شد هنرنمایی هایی نمود . درشیر اخیر رئیسور معروف لیونیدگایدای اورا برای فلم (محبوس قفقازی) بر گزید نقشی راکه اودرین فلم ایفاءنمود انگشت های بینندگان رابزیر دندان شان برد وهمه رابه حیرت وتحسین واداشت . اودر پهلوی اینکه ازهنر سرکس استفاده می نمود توانسترقص های هسپانوی رابامهارت کامل اجرا نماید . ناتالیا درفلم (محبوس قفقازی) نقش هیروئین داستان رابازی کرد وبعبث نینادختری که شاد وخندان بانرزی وراضی اززندگی بود تاخیر فلم توانست تماشاجیان راجلب کند . اوتقش خودرا بدون آنکه دبلیوری درکارباشد به تنهایی درمقابل لیزگمره فلمبرداری ایفاء



ناتالیا واری : سرکس برای من بطری ابتکارات من است

علاقه زیادی داشته و میگوید که خوبترین هرگز نمی توانم فراموش کنم . سرکس برای (سرکس برای من بطری ابتکارات من دوستان من درسکس اند . بوی سرکس را من همه چیزاست . (زنده بادسرکس) است .)

باید باشد؟ هنرمند سرکس ویااکتروس . تلاش اوادامه دارد. اودر (مکتب تیاترشوکی)شامل شده است .

سرکس از او میخواهد که وظیفه اولیش را ادامه دهد .

او هنگامی دیلموش رادر مکتب تیاتر دفاع میکرد نقش دخترک برقی نوشته استروفسکی رابازی نمود واولمعی است که توانسته این نقش خودرا به سویه ژولیت شکسپیر بازی کرده است ودرین فکراست که بتواند معادل آنرا روی پرده سینما نیزایفاکند .

نقش دومش رادر مکتب (دادازقلب اووف) بازی نمود .

درین دوران ناتالیا وارلی توانست استعداد خارق العاده خودرا درفلم (وی) نشان بدهد و نظرهه علاقمندان هنر رابخود جلب نماید. این فلم ازیکي از آثار گوگول گرفته شده ویاچپان فانتیزی تماس حاصل نموده است . به همین ترتیب این آرتیست پایش به جهان هنر گشاینده شد . و باهمین علایق ناتالیاوارلی درفلم های (طلا) ، (سغاری سیاه) ، (هفت نامزاد پرستار زبولیف) درخشید .

درفلم های «طلا» و «سغاری سیاه» این اکتروس نقش های قهرمانی جدیدی را توانست پیدا کند .

اوهر نقشی را که متقبل شده با مهارت بازی نموده و استعداد خویش را بکارانداخته است. فعلا ناتالیاوارلی یکی از اکتروس های تیاتر مسکو بنام ستانی سلاوسکی میباشد .

اونقش های لوئیزادرد درامه (نیرنگ عشق) اثر فروریس شیلر و رول دخترکولی را در فلم (جسد زنده) اثر لیف تالستوی بازی می کند . نقش ژولی رادردرام (مسیو دوپرسونیاک) اثر مولر و رول تانیا رادر درامه (وداع درچون) اثر الکساندر وامپلوا ایفا می نماید.

ناتالیاوارلی باوجود این هم به سرکس

اسهال و علل بروز

که تحریک کننده های اسهال در مقابل این دوا ها مقا و مت پیدا می نمایند ودر نتیجه مریضی دوامدار میشود . در پهلوی آن قبول انتی بیوتیک ها نظیر به فیصله خود همان شخص مریض برای وجود آن بی اثر نبود ، و امکان آن موجود است که تکالیف زیادتری را نسبت به خود مریضی اسهال بمیان بیاورد. در غیر ازمین خوردن بدون کنترل انتی بیوتیک می تواند تاثیرات کشندهئی را در بالای میکروب های سفیدامعاء که عبارت از حایل طبعی درسرزره

میکروب های تولید کننده امراض میباشد وارد نماید .

مراعات نمودن قوانین و مقررات ساده و قایه صحی برای جلوگیری از انتشار و قوع مرض اسهال کفایت میکند . طوری که من فکر میکنم تمام این مقررات را همه مردم میدانند مگر بسیاری شان آن را حتمی نمی شمارند . مگر ما بخود اجازه میدهیم که این موضوعات را بازم تکرار نموده و در تطبیق آن در تمام موارد کوشش کنید ؛

۱- میوه جات ، سبزیجات و دیگر دانه های تازه را باید با آب نل ویا آب جوش شده خوب بهشوئید

و بعد نوش جان کنید

۲- شستن دست های خود را بعد از خارج شدن از تشناب و قبل از نان خوردن هیچگاه فراموش نکنید .

۳- اگر شما برای نوشیدن آب ویا شستن ظروف از آب دریا ها، دریاچه ها و یا چوچه ها استفاده می نمائید باید قبل از استعمال آن را جوش بد هید .

۴- هیچگاه شیر خام را که از گاو ذریعه دست دوشیده باشد نوش جان نکنید .

۵- غذای باقی مانده را سر باز

نگذارید ز پرا در بالای آنها مگس ها خواهند نشست و تا اندازه ممکنه از د خول مگس بخانه خود جلوگیری کرده و بیلر کثافات را باید شماو مقامات مسئول همیشه سر بسته نگهدارند تا از پیدا شدن مگس ها تا حدی جلوگیری بعمل آید .

۶- در اخیر لازم است که تمام مفردات طب و قایوی در خانه گرفته میشود و اگر مریضی در خانه مصاب به اسهال است باید آن را به شفاخانه انتقال داده و در خانه تمام ظروف وسامان استعمال مریض را خوب شسته و اتاق را پاک نمائید .

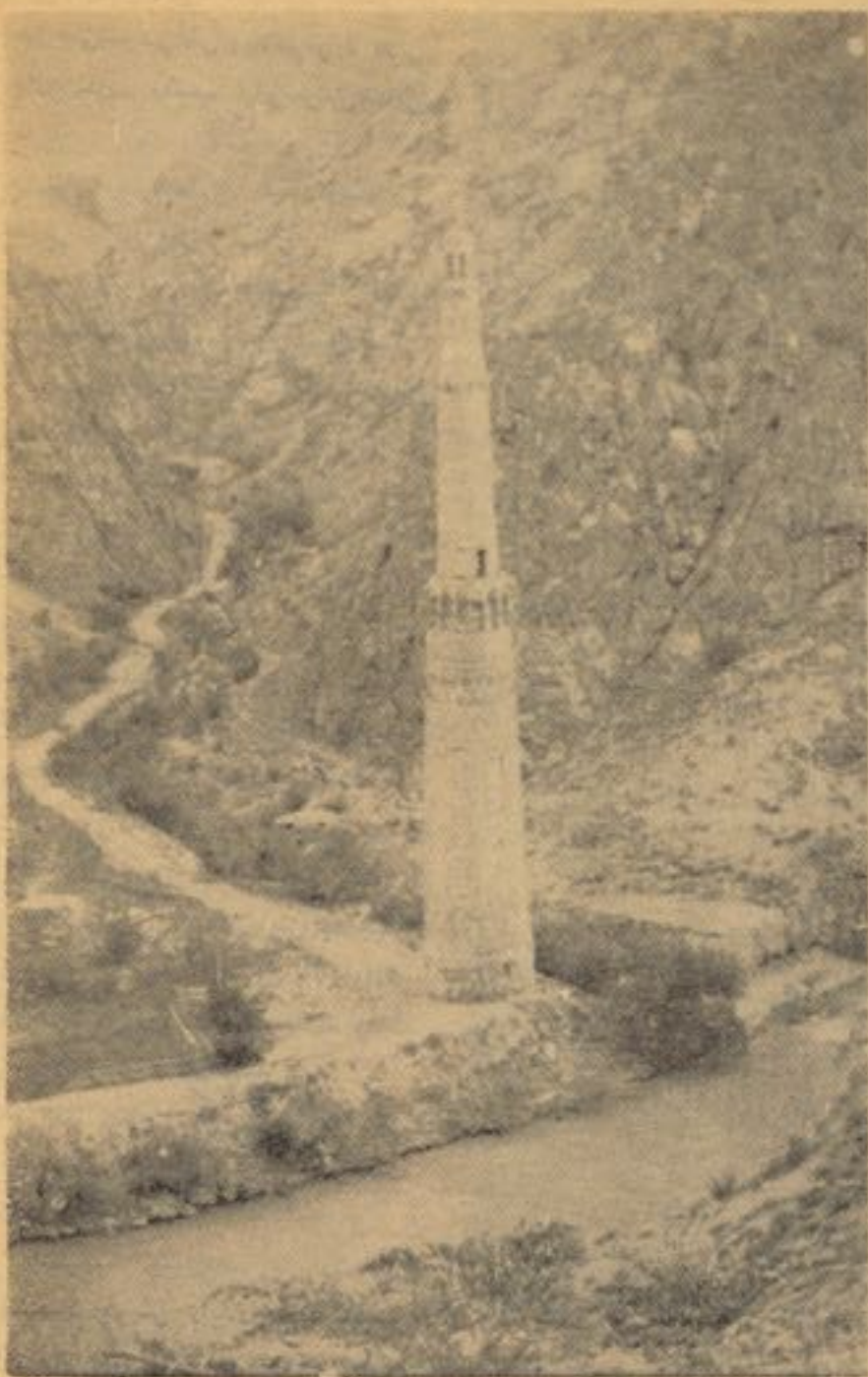
انکشاف امور زراعتی، مواصلاتی، عمرانی در غورباستان

قسمت دوم

همچنان والی غورد قسمت هتل و قهوه خانه پروژه الیچ گفت: که قهوه خانه مذکور در سه کیلومتری شرق چغچران بدون صرف کدام تخصیص پولی دولت درین اواخر ساخته شده و آماده استفاده میباشد، قهوه خانه (پوزه الیچ) در مسیر سرک عمومی (کابل - چغچران) در کنار دریای هریرود در محلی ساخته شده که منظره بسیار زیبا و خوب طبیعی دارد.

به همین ترتیب باید گفت که به سلسله عمرانات جدید پارکی در شهر چغچران بنام پارک (۲۶) سرطان در اوایل امسال ساخته شده که به سویه چغچران تفرجگاه خوبی محسوب میشود، به همین ترتیب باید علاوه کرد که درین اواخر کار ساختمان کلپ پارک (۲۶) سرطان هم که بصورت پخته و اساسی در ساحه شرقی پارک تحت ساختمان است به پایه تکمیل خواهد رسید، مصارف ساختمان عمارت مذکور هم از بعضی منابع خود ولایت بدون کدام تخصیص معین پولی کارسازی شده است.

بنامغلی (حکیم) والی ولایت غورد در قسمت



منار جام

پیشبرد امور عمرانی و ساختمانی مسجد جامع شهر چغچران و سیستم تل دوانی اخیرا به پایه اكمال رسیده است.

بنامغلی (حکیم) سیم گیری مردم ولایت غور را در پیشبرد پروژه های فرهنگی تمجید نموده افزود باوصف آنکه اقتصاد مردم ولایت غور نسبت به سایر ولایت ها آنقدر خوب نیست با آن هم نسبت علاقه سرشاری که به نظام مردمی و مترقی خود دارند در طول سال گذشته و امسال در حدود معادل یک و نیم میلیون افغانی با معارف ولایت غور مساعدت نموده اند.

والی غور در برابر این سوال که آیا در ولایت غور ذخایر مواد معدنی موجود است یا نه ؟ گفت: که در این ولایت مانند اکثر ولایات کشور عزیز ما امکان آن موجود است که مواد معدنی زیاد داشته باشد چنانچه علاوه از معنن (زغال تولاک) ذخایر معدن سیماب در ولسوالی تیوره هم کشف شده است که امور مربوط آن توسط انجیران وزارت معادن و صنایع جریان دارد، به همین ترتیب تقریبا تمام مناطق ولایت غور از نگاه تفحصات کشف ژوندون



مردم غور به موسیقی علاقه بسیار دارند

مجاهد همنظم و

آگاهانه زنان

نوشته: راحله راسخ

در منزل باشد و اگر را می به مکتب هم یافت باید ضمن پیشبرد دروس و وجایب آموختن علم و دانش به همه امور منزل رسیدگی کند، درحالی که پسران چنین مکلفیتی را نداشته و بایست در همه احوال چه برای در است یا پدر و یا هم شوهر، چون مرداند، حاکم اند و آقا و زنان و دختران مجبور و مکلف اند امروزی نبی ایشانرا مؤدبانه بپزیرند و بی اطاعتی از اوامر ایشان گناهی است نابخشودنی.

لیندا این دید معلولی است از علت و علت همان روابط نا برابر و استثماری تو لیدی که باز هم رنگ های دیگری از تبعیض و ستم بر زن را می رساند و تشریحات هر گوشه و هر بخش آن البته بد راز خواهد اینجا می.

بطور مثال به بینیم چرا کارمندان موسسه ای که در آنجا همصنفان و یا اشخاصی دارای درجه مساوی تحصیلی اند، برای مردان تسهیلات و امتیازاتی فرا هم است که برای زنان بسیار کم میسر می گردد لیندا دیده می شود که باز هم در جامعه سهمگیری زنان بنا بر عللی که از گذشته باقی مانده مساویانه با مردان نیست!!

و این همه تا برابری همنظم و حق شناسی ها زمانی از بین خواهد رفت که سازمانی در صدد دفاع از این قشر همیشه محروم شکل گیرد و مبارزه بگیرد همه جانبه را بر او اندازند تا زنان افغان بتوانند در قطار سایر زنان جهان به حقوق انسانی خویش که سالها تحت شکنجه (مرد) رنجهای بی شماری را متحمل شده اند نایل گردند.

انکشافات و اختراعات مهم و علمی سهم داشته اند.

هرگاه زنان از تعلیم و آموزش علم و فرهنگ، مساوی با مردان در جامعه برخوردار می بودند اگر مساعدت های محیطی و اجتماعی برای زنان فراهم می بود در جمله عیالت های رهبری و نمایندگان سیاسی چون اندرا گاندی و بندرا نایکه و غیره که عده انگشت شماری اند دهها و صد های دیگر را سراغ نموده می توانستیم.

اگر مناسبات عادیانه استوار می بود در پهلوی دهها و صد ها مکتب برای پسران، برای دختران نیز به همان تعداد مکاتب و سازمان های آموزشی موجود می بود یقینا زنان نیز استعداد آنها داشتند تا در پهلوی مردان سواد آموزند و خویشتن را از قید زنجیر های خرافاتی و عقاید نادرست رهایی بخشند و در مقابل تعصبات و ناملایمات بر زنند و تبارز نمایند.

اگر بناء باشد که برخورد ها و پیشا مدهای فامیلی را که تحت تاثیر مناسبات اجتماعی صورت میگیرد بر شمیرم از جمله دیده میشود که در قدم اول تولد دختر در يك فامیل آنقدر خوشایند نیست تا يك پسر قسمی که از گذشته عاره میراث مانده تولد دختر را فال نیک نمی گیرند و قدمهای بعدی نیز با همین روحیه برداشته میشود. دختر فامیل باید همه کار های خانه را انجام دهد و خدمتگذار شادروزی

نمایندگان رو شنفر زنان اکثرا انعکاس یافته و در لابلای صفحات روزنامه ها، مجلات و امواج رادیو و غیره برای خود راهی ناز نموده که آینده خوبی را نوید میدهد.

آنها یکه آزادی واقعی کتله های بشری را آرامی و خوش بختی همگانی تشخیص نموده اند علت های عمده همه مظالم اجتماعی و از آن جمله بی عدالتی در مورد زنان را تسلط مناسبات غیر عادلانه تولیدی میدانند.

لیندا روی همین منظور است که همیشه بر موقف و حیثیت اجتماعی زن به دیده تحقیق نگریسته شده و تاکنون نیز تاثیرات منفی آن باقی مانده است از جمله روایات تاریخی می رساند که زمانی روی يك سلسله عقاید نا درست و خرافاتی دختران را زنده بگور می سیردند و یا ایشانرا سربدار امواج سیل خشم دریا ها می نمودند و یا اینکه در میان چار دیوار مغاره ها، منازل و یا قصور با شکوه و قفس های طلایی محصور می نمودند و ازین گذشته همیشه مورد تحقیر و سرزنش مرد قرار می گرفتند. همین طور زنان از سواد و سایر مزایای اجتماع انسانی محروم می ساختند، چنانچه می بینیم فیصدی بیشتر بی سوادان جوان را زنان تشکیل میدهند و از همین رو، زنان نسبت به مردان کمتر در

باتوجه و بررسی از موقوف اجتماعی زنان و احترام گذاشتن به حیثیت و مقام و لای آن از جمله اقدامات نیکو و مفید است که موسسه ملل متحد آنها به تصویب رسانیده و سال ۱۹۷۵ را به حیث سال بین المللی زنان شناخته است.

در بر گزاری سال جهانی زن، موسسات ملی، بین المللی، شخصیت های برجسته گیتی و پیشا هنگران نهضت های دموکراتیک زنان - ضمن مبارزه منظم و آگاهانه در راه تامین حقوق حقه زنان، مطالب، اندیشه ها و گفتنی های سیرد - مطبوعات کشور ها نموده اند که مجموعه نشرات در روزنامه ها مجلات، رادیو و سایر نشرات جهان از اهمیت بسزا و قابل اهمیت زن در جامعه سخن می گویند.

زنان که برابر و موافق تاریخ طولانی اجتماعات بشری رنج برده اند به یاری جدی مجاهدان راه ایجاد جوامع فارغ از تناقضات و تفاوت های اجتماعی نیاز مند اند و با همکاری صمیمانه ایشان برین ظلم و تعدی پیروزی می شوند.

بی عدالتی هایی که در مورد زنان صورت گرفته و تا هنوز همنظم متناسفانه در اکثر ممالک جهان ادامه دارد، علت و معلولی دارد که در چهره کنفرانسها و اجتماعات

زلزله

تتبع و نگارش از :
میر صفر علی «دماوند»

زلزله زمین در يك
لحظه گاورا بلعیده
ودهانش را بسته
کرد

گرفتن قلم را نیز برای نوشتن آن ندارد و این همان زلزله های یازده تادوازه باله است که بنام د نسیا تباہ کن یاد شده و تخریبات آن غیر قابل تصور است ، ناگفته نسیا بد بگذریم طو ریکه تاریخ پیاد دارد وقوع این زلزله همان حادثه مرگبار جاپان است که قبلا یاد آور شدیم ، علاوه بر تباہی و ویرانی تغییراتی که در سطح زمین وارد می نماید اشکال مختلف دارد که بطور خلاصه از نظر تان می گذرانیم .

اول ایجاد شکستگی های بزرگ را که از زلزله بوجود می آید می بینیم که حتی تا صد کیلو متر نیز رسیده است بطور مثال در اثر بروز زلزله در سویزرلند شکستگی بوجود آمد که طول آن صد کیلو متر بوده و از بزرگترین شکستگی های جهان تعیین شده است ، عرض این شکستگی دو متر دهان باز کرده است و بعضی اوقات ندرتا دیده شده که در اثر وقوع زلزله درزهای ایجاد و دو باره مسدود گردیده باشد بطور نمونه در منگو لیا همچنین واقعه ای رخ داد که قصه آن شنیدنی بوده و از خاطره نمی رود .

در منگو لیا دهقانی در مزرعه مصروف کار بود و گاو شیریش در گوشه دیگری می چرید که در زمین لرزه شدیدی بوجود قوع پیوست دهقان سراسیمه شد و خواست خودش را به گاوش برساند ناگهان متوجه شد که در يك چشم برهم زدن گاوش نا بدید گشت .

ازین حادثه چندین سال گذشت تا اینکه درین منطقه حفريات صورت گرفت و حفر گران همان گاو دهقان قدیمه را بصورت يك ورق بر سر شده در عمق زمین یافتند و

کرد ، نوع آنرا درسطور بالا بنام عرضانی و طولانی صحبت کردیم و حالا می پردازیم به تشریح شدت و قدرت آن .

قدرت زلزله را که به مقیاس (بال) تعیین می کنند از بال يك شروع شده الی دوازه بال که قدرت اعظمی آن است قدرت لرزش دارد ، زلزله يك باله الی سه باله را انسان و دیگر موجودات کره زمین حس کرده نمی توانند تنها از روی گراف وقوع پیوسته است زلزله های چهار تا شش باله را بنام زلزله عادی یاد می کنند که اینرا انسان و دیگر موجودات درک کرده می توانند اما باعث خسارات شده نمی تواند زلزله هفت بال بنام زلزله قوی یاد شده که باعث تخریب منازل کهنه و اماکن گلی می گردد ، زلزله هشت باله بنام زلزله تخریبی تسمی گردیده خانه هائیکه از نقطه شدت زلزله در نظر گرفته نشده باشد بسرعت تخریب می گردد .

زلزله های نو تاده باله تخریبات بزرگ را بوجود آورده و امکان تخریب مستحکم ترین عمارات شده و خطوط آهن را بشکل منحنی در می آورد ، کانال ها را خراب میکند و شکستگی های بزرگی را در سطح زمین باعث میشود .

درین قسمت زلزله که بعدازین تشریح میشود حتی انسان قدرت

زیر زمینی آن لرزه است که ما بنام زلزله یاد می کنیم .

نقاط که آنجا انفجار صوت را میگیرد بنام (مرکز عمیق) نامیده شده که درین مراکز تراکم انرژی باعث فشار فوق العاده ز یاد بطرف سطح زمین شده و بنام امواج زلزله یاد میشود ، این امواج از ۳۹ الی ۱۳۵ کیلو متر فی ثانیه سرعت حرکت دارند بطور مثال اگر به ۴۰ کیلو متری عمق زمین زلزله صورت بگیرد بعد از ده ثانیه امواج آن به سطح زمین میرسد و هر قدر سخره ها یا اجزاییکه در مسیر امواج زلزله قرار بگیرند و هر قدر مقاومت کند به همان اندازه امواج زلزله سریعتر شده به سطح زمین میرسد .

امواج زلزله را بدو شکل یاد میکنند شکل عرضانی و شکل طولانی . شکل طولانی آنرا تشریح کرده اند که در هنگام حرکت امواج زلزله ذرات اجسام موافقه به موازات وجهت امواج زلزله یکسان در حرکت می آید که این شکل زلزله قوی تر بوده و به تناسب ۱۷ را تسمیه نیرومند تر از شکل عرضانی است و در شکل عرضانی حرکت امواج زلزله عمود به ذرات اجسام عمل کرده و چون قدرت در هم ریختن اجسام به کندی نشده بناء از قدرتش گاسته و نسبت بشکل طولانی ضعیف تر است .

کره خاکی ما را بلا های عظیم تهدید کرده و می کند و بشر همیشه در مقابل وقوع این بلا ها عاجز بوده در تلاش است تا برای نجات خود ازین حوادث چاره ای بجوید . این بلا ها گاهی بشکل سیلابها ، امراض تبا کن ، قحطی ها ، طوفانها ، آتش فشان ها ، آتش سوزی ها و زلزله ها انسان بی پناه و مظلوم را از وحشت لرزانیده است از جمله این ها در بحث فعلی ما موضوع زلزله است که انسان برای نجات خود ازین بلا تحقیقاتی نموده که آگاهی ازین تحقیقات خواندنی بوده و عاری از مفاد نیست .

قبل از آنکه به تشریح این بلا آسمانی بپردازیم داستان دلخراشی را از سر زمین جاپان این سرزمین افسانوی زلزله خیز حکایت میکنیم . در شامگاه يك روز زمستانی و سرد سال ۱۹۲۳ سردی زمستان بیدام میکرد و بیداد گرانه مردم را در چارچو کات منازل شان اسیر نگاه داشته بود حادثه دلخراش و شومی این گوشه از جهان را در عذاب و ماتم شاند این حادثه شوم و فرا مش ناشدنی (۱۲۸۰۰) خانه را که دست رنج انسان آن منطقه بود ویران کرد و دست رنج (۱۴۲۰۰۰) ما در آن سر زمین را که فرزندان آنها بود تحویل گورستان کرد .

و این حادثه را تا پایان عمر کره زمین تاریخ و نسل ها فراموش نخواهد کرد .

و حالا می بینیم که این حادثه چگونه و چطور بوجود می آید : طو ریکه از تحقیقات علمی بر می آید ، انفجاراتی که منشأ آن آتش فشان های زیر زمینی بوده در عمق زمین منفجر میگردد و باعث تولید انرژی میشود که این انرژی از تجمع مواد رادیو اکتیف بوده و تخریبات



مناره زیبا مسجد تاریخی شهر دوان، در ترکیه که یکی از افتخارات تاریخی مردم شهر بود که در اثر زلزله شدید یک در آن شهر رخ داد مناره مذکور به خاک یکسان گردید.

کشفیات ثابت ساخت که در اثر حادثه همان زلزله زمین در یک ثانیه گاو را بلعیده و دهان بسته بود همچنان درز هائیکه توسط زلزله بمیان می آیند دیده شده که قسمت از کوه ها یا صحرای را از محل اصلی اش تغییر داده است بطور نمونه باز هم از منگو لیا مثل می - زنیم ، در منگو لیا بطور موقت محلی را بعد از آرامش زلزله ملا حظله نمودند که سه صد و بیست و هشت متر حرکت کرده بود این چنین تغییر محل احجار ، بطنی زمین را متراکم کرده و بقسم دایره وی بطرف

عمق زمین فرو می برد . برای روشنی این مطلب باز هم مثالی از سر زمین چلی داریم در سال (۱۹۰۹) در چلی جنوب آمریکا لاتین زلزله ای رخ داد که یک شهر از جمله شهر های چیلی به اندازه ده متر بشکل دایره وی به زمین فرو رفت که فعلا نیز شکل گودال دایره وی نما دارد . لغزش کوه ها یکی از عوامل دیگر است که توسط زلزله صورت می - گیرد این غلطیدگی ها گاهی باعث سد مسیر دریا ها شده و مسیر آب را تغییر میدهد بطور مثال نمونه آنرا

در کشور باستانی خود ما دیده می - توانیم ، دریای سرخ آب را که تاریخش ثبت نشده است لغزش کوهی به طول (۵۰۰) متر و عرض (۴) متر سد شد و شکل یک جهیل را به او داد . در پهلوی خرابی ها و ایجاد فاجعه ها ناگفته نباید بگذریم که مفادی نیز بمیان می آورد مثلا اکثر دیده شده که تکان های زلزله باعث باز شدن اکثر چشمه های مسدود گردیده و آبهای زیر زمینی را فوران داده است . خلاصه برای معلومات مزید

شما اگر ما قدرت انرژی زلزله متوسط را بسنجیم می بینیم که دستگاه بر قیکه قدرت تولید انرژی (۴۰۰۰) کیلو وات برق را در یک شبانه روز داشته باشد مدت (۳۰۰) سال بدون وقفه ادامه تولید انرژی کند معادل اندازه انرژی یک دقیقه ای زلزله متوسط است که بشر تاکنون با تأسف بگوئیم موفق نشده است ازین انرژی سرشار و سرسام آور استفاده کند امید است در آینده بشر بتواند این نیرو عظیم را تحت تسخیر خود بیاورد و از آن استفاده کند .



آدولف هایشمن در تیرا قبل از پرواز بطرف اسرا نیل

پیوسته گذشته ماجرای اختطاف آدولف هایشمن

من حرکت کرد در بین مو تر به
ریکاردو کلمنت گفتم آرام باش
و گرنه فیر میکنم گابی در دهن کلمنت
یک دستمال را داخل نموده و یوفال
دست های او را بسته کرد بعدا او را
در سطح مو تر گذاشته بالای ۱ ر
کمیل را انداختیم .

۵ دقیقه مانده بود که خود را به
تیرا برسانیم مو تر ها را توقف داده
نمبر پلیت آنها را عوض کردیم در
بین راه کدام حادثه رخ نداد .

وقتی که به تیرا رسیدیم ۱ سحر
نیش دروازه ویلا را باز کرده هر دو
مو تر داخل باغ ویلا گردید مو تر
اول داخل گراج شد و ما دو نفره
کلمنت را از مو تر خارج کرده به
اطاق بردیم هر دو مو تر دو باره از
باغ خارج شده به شهر برده شدند
زیرا بودن آنها در آنجا لازم نبود .

کنت افزود : ما کلمنت را بالای
چپر کت آهنی قرار داده دست و پا
های او را در آن محکم بستیم بعدا
لباس او را از بدنش خارج کرده
و دریشی خواب را که قبلا خریداری
شده بود به جان او نمودیم دستمال
را از دهن او خارج کرده اما عینک
های مخصوصی هنوز در چشم او
بود کلمنت ما را دیده نمی توانست
مادهن و دندان های او را کنترل
کردیم کلمنت گفت شما تصور می
کنید که من هنوز هم در دندان خود
امبول کشنده را پنهان کرده ام ؟

گابی ، یوفال و عشت جسم او را
کنترل کردند زیرا دختر من اس اس
گروپ خون خود را در زیر بغل خود
خال کوبی میکردند ما آنها را
موفق نشدند علامه را در جسم او
پیدا کنند .

بعدا یوسف کنت یک اسست را
گرفته و از کلمنت سوال میکند .

بزرگی کلاه شما چند است ؟

جواب : ۶۱

بزرگی بوت ؟

عشت فوراً بر گشته به طرف مو تر
رفت بانث را پائین کرده چراغ های
آنها روشن گردانید چراغ های
مو تر دوم سرک را روشن ساخت
و طوری روشن می انداخت که
ریکاردو کلمنت مو تر اول را دیده
نمی توانست ریکاردو کلمنت دست
های خود را در جیب داشت و مافکر
کردیم که در جیب او تفنگچه است
او خیلی به نزدیک گردید کیرن
بانث ماشین را پائین زده به او گفت
حرکت نکن و بعدا به او حمله کرد
ریکاردو کلمنت به زمین افتاد کیرن
دوباره حمله کرد یوفال نیز کمک
شد و گابی نیز از مو تر پائین شده
ریکاردو کلمنت را داخل مو تر کردند
و خود شان نیز در داخل مو تر
خود را بالای او انداختند مو تر
را حرکت داد و مو تر دوم بتعقیب



انتقال یهودیان به کشتار گاه اوشو بت در اثناء جنگ دوم

جواب : ۹
نمره کارت حزبی شما چند بود ؟
جواب : بدون توقف ۸۸۹۸۹۵
شما چه وقت به ار جنتا تسن
آمده اید ؟

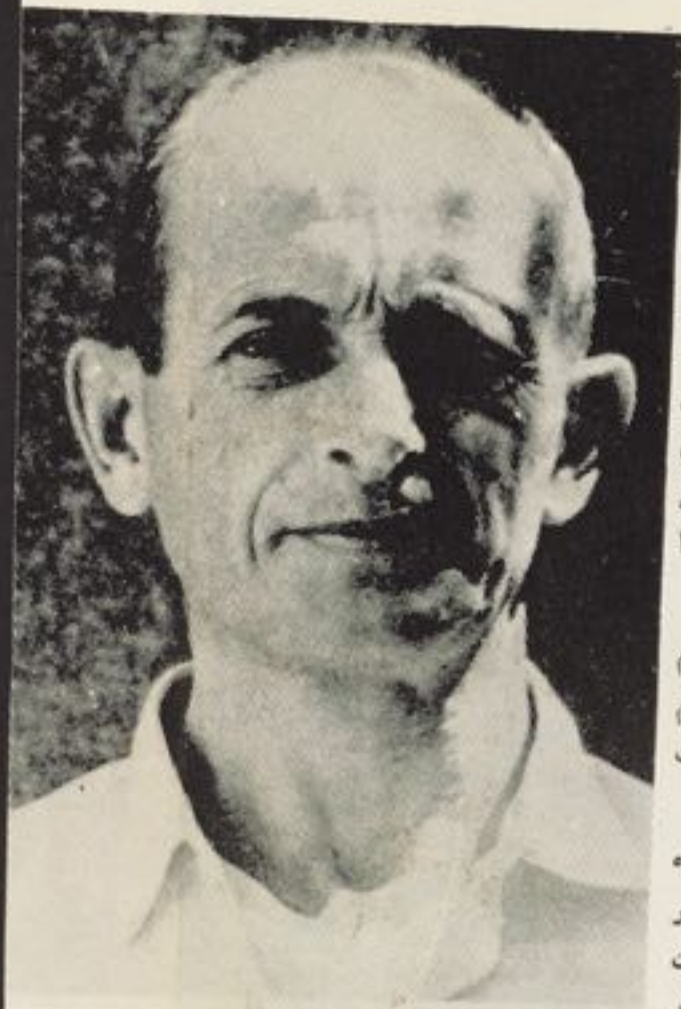
جواب : ۱۹۵۰
کلمنت میلرید اگر چه واضح
بود که دارنده کارت حزب نازی با
نمره ۸۸۹۸۹۵ آدولف هایشمن
بود اما کنت به سوالات خود ادامه
میداد .

اسم شما چیست ؟
ریکاردو کلمنت
اسم حقیقی شما چیست ؟
او تو هینگیر
نمره اس اس شما ۴۵۳۲۶ و
۶۳۷۵۲ نبود ؟
بلی بود

پس بگوئید که شما چه سم
درید ؟
اسم اصلی من آدولف هایشمن
است .

و خیلی عصبانی به نظر میر رسید
وزیرا نش بندش میکرد آدولف هایشمن
گفت لطفاً بمن یک اندازه شراب
سرخ بدهید تا من بتوانم اعضا ب
خود را تسکین بدهم یوسف کنت
را ترک بگوید . یوسف کنت .

ژوندون



آدو لف هایشمن

دیده رافائل را گفتیم که در شفاخانه بگوید که او می‌خواهد بایک طیاره که حیات نمایندگی اسرائیل را درین جاه آورده به اسرائیل مسافرت میکند و آنها تصدیق کند که او پرواز کرده میتواند تلمی رافائل را به هتل برده و رافائل به مدیر هتل گفت او به دوکتور ضرورت دارد مدیر هتل دوکتور را تلفون کرده و گفتیکه دوکتور رافائل را معاینه کرد او را به شفاخانه روانه کرده رافائل در آنجا بستری گردید.

باقی‌دارد

پلان دوم: هر گاه در تر مینسل میدان عمله طیاره قبل از سوار شدن به مو تر کنترول کرد از ما میگوئیم که او در شهر تصادم کرده و سر او مجروح گردیده است و نمی‌تواند حرف بزند. چون در نزدیک تر مینل طیاره شرکت هوایی ارجنتائن آ ماده پرواز میشود پولیس و گمرک مشغول کنترول مسافرین آن میباشد ممکن کسی عمله ما را کنترول نکند.

مسلماً این دو پلان نواقص هم داشت اما ما دیگر راهی ندا شتیم و باید تا اندازه هم خود را به بخت و طالع خود میسپار یدیم. دریک رستوران من بادوکتور ما مذاکره کردم و از او پرسیدم اگر مسافری در سر خود ضربه دیده باشد و آیا اینکه قلب او تحت تاثیر ادویه قرار گرفته باشد آیا او میتواند پرواز کند و دوکتور فوراً فهمید که هدف ازین سوال چیست.

دوکتور بمن فهمانید که قرار دادن قلب تحت تاثیر ادویه کار خطرناکی است اما در مورد مجروح بودن سرازنگاه طبیب آنقدر قابل تشویش نیست.

تلمی یک نفر یهودی را بنام رافائل پیدا کرده نزد من آورد من به رافائل گفتم که ما به کمک او ضرورت داریم او باید برای ما یک تصدیق بیاورد که او میتواند پرواز کند. دوکتور به رافائل هدایت داد که او نزد دوکتور رفته بگوید که در مو تر تصادم کرده و وقتیکه بستری شد حرکاتی از خود نشان بدهد که تصور شود در تصادم سر او ضربه

ازین جا نقل بد هیمن. من بفکر پلان خارج کردن او از ارجنتائن و بردن او به اسرا ئیل بودم ایفیض مو ظف گردید سنا حه میدان هوایی وجاده هارا که از تیرا به اینجا متصل میگردد تحت مطالعه قرار بد هد او چند مر تبه با مو تر از میدان به تیرا رفت و دو باره بر گشت.

هارون نماینده شرکت هوا نوردی در میدان هوا یی بو ینسس آیرس درین مدت میدان هوایی را دقیق مطالعه کرده بایک تعداد پولیس ها و ما مورین گمرک میدان رفیق شده بود هارون بمن اطلاع داد که طیاره ما در نزدیک تر مینل میدان پارک نمیکند و در گوشه در نزد یکی خط رنوی تو قف خوا هد کرد.

هارون افزود من بعضی دلا یل به مامورین میدان گفتم و آنها قناعت کردند من دو پلان آماده سنا ختم. پلان اول: چون طیاره ما نزدیک تر مینل نمی باشد لهذا عمله آن میتواند توسط مو تر از عمارت تر مینل خود را به آن برسانند. ما آدو لف ها یشمن که لبا س یونیفورم عمله طیاره را به تن دارد به تر مینل آورده یکجا با عمله طیاره سوار مو تر کرده به طیاره میبریم و دو نفر آ نرا در اثنا رفتن کمک میکنند اگر کسی پرسید می گوئیم که او مریض شده.

عشت، تلمی در تیرا نبودند آنها در خارج مشغول کار خود بودند. گروپ تیرا در روز اول قطعاً با خارج رابطه نداشتند و نمیدانستند در بیرون تیرا چه سخن است منهم نمیدانستم که فامیل ها یشمن در مورد مفقودی او چه عکس العمل نشان خواهد داد من هر روز روزنامه هارا ورق میزدیم که شاید خبری آدو لف هایشمن در آنها طبع گردد اما هیچ چیزی در باره او نشتر نشد. من او ضاع را چنین تحلیل نمودم که فامیل هایشمن ابتدا بگو شدد او را پیدا کند به فابریکه که او کار میکرد بروند از او احوال بگیرند و قتیکه در آنجا خبری بدست نیاورند به شفاخانه ها و ماموریت های پولیس خواهند رفت و ممکن به پولیس نیز مفقودی او را اطلاع بد هند فامیل هایشمن هر گز حاضر نخوا هد شد به پولیس هو یت اصلی او را بگوید.

تحلیل من صحیح بود چنا نچه چند ماه بعد پسر بزرگ آ د و لف هایشمن طی مصاحبه بایکی از مجلات داستان را چنین تعریف نمود.

من بالای بام آ فتن تلویزیون را نصب میکردم که برادرم دینر نبرد من آمد و گفت پدر ما مفقود شده باشندین این خبر پیچ تاب از دست من به زمین افتاد.

مادوروز متواتر تمام شفاخانه ها، ماموریت های پولیس، مرده خانه هارا گشتیم از او اثری نبود یک دوست پدرم که نیز افسر اس اس بود توسط دو ستان خود تمام بنادر و میدان های هوایی ارجنتائن را کنترول نمود از او خبری نبود و حتی دیگر رفقای او که نیز افسران اس اس بودند از ارجنتائن به یوروگوای فرار کردند ما همه جا را پالیدیم از او خبری نبود.

واقعا فامیل آدو لف ها یشمن هر کار کرد اما به نزد پولیس نرفت یک گروپ جوانان پرو نیست به فامیل ها یشمن پیشنهاد کرد که با ید سفیر اسرا ئیل در بوینس آیرس اختطاف شود اما فامیل هایشمن این را رد کرد.

آدو لف هایشمن تحت کنترول شدید افراد ما بود یک نفر همیشه نزد او در اطاق می بود و یک نفر دیگر در باغ ویلا اطراف تیرا را کنترول میکرد در گراج یک مو تر آماده بود تا در صورت لزوم او را



میدان هوایی بوینس آیرس



ترجمه «م. پ.»

نوشته «برد فورد هارویک»

بخاطر عشق

دو کتور دونالد هوول یکی از دوستان فابریکات ادویه سازی «بریسکو» روزی از جانب رئیس رودمان اینطور مورد خطاب قرار گرفت: شما موجب ورشکستگی فابریکات ما خواهید شد. در حالیکه هنوز هم مدعی هستید که این دوا کامل ترین ادویه شده است. یک سال قبل وقتی با این کشف خود بما مراجعه کردید گفتید که چنین اثرات نامطلوبی هم دارد و ما بنا اعتماد به سخنان شما سر مسایه بزرگی را وقف تولید آن کردیم و دوارا نه تنها در داخل امریکا بلکه به تمام نمایندگی‌های خود در سراسر جهان فرستادیم.

مخاطب این مطالب سرد، یعنی دوکتور دو نالد از دانشمندانی بود که علی‌رغم سی و چهار سال سن خود با کشفیات جدیدش در تمام دنیا معروف شد و انتی بیوتیک جدیدش در سراسر جهان او را پرآوازه کرده بود. در باره این دوا اعلان شده بود که خطرناکترین بیماریها را میتواند معالجه کند. دو نالد از جا بلند شده بجواب اظهارات رئیس گفت: «من قبل از آنکه فورمول این

دوارا بشما پیشنهاد کنم در کتوره طبی آنرا طرح و تایید شانرا گرفته بودم. همچنین گروهی از اطباء معروف اثرات مثبت آنرا در معالجه بیماریهای میکروبی تایید کرده‌اند که همه این مدارک قبلا بشما ارائه گردیده است.

در مورد عکس العمل ادویه باید بگویم که ساده ترین دواي مورد استعمال عموم نیز گاها می‌تواند خطرناک شود. این بیشتر بسبب ساختن فزونی اگر مجلات طبی را دقیق بزنید خواهید دید که حتی کاربونات هم گاها موجب بروز حوادثی شده است. دوائی که من بشما سپردم اینک از هفت ماه بسبب اینسو در تمام دواخانه های امریکا مورد استفاده است. از هیچیک آنان تاکنون شکایتی نرسیده است جز در مورد یک دختر که الرژیک بوده در اثر بروز یک واقعه در ده هزار، نمیشود دوا را بد نام و متهم کرد. رئیس گفت: ممکن است در موارد دیگری هم چنین نتیجه های منفی داده باشد ولی چون اشخاص عادی بوده اند، موجب بروز سروصدائی نشده است. اما در مورد شبیلی

برایتون که با استعمال دواي شما دچار فلج شده چون دختر مردمتنغد و سرمایه دار است، سبب شده تا این اطلاع بگوش همه برسد. حتی بخاطر همین قضیه یک موسسه تبلیغاتی برضد دواي شما و عذیه موسسه ماتاسیس گردید. ما باید بزودی طی یک مصاحبه و یک کنفرانس به مطبوعات و مردم اطمینان بدهیم که این دوا را از بازار جمع کرده ایم.

دوکتور دو نالد با وضع مغرورانه جواب داد:

پس ازین سخنان شما دیگر ادامه کار من درین موسسه غیر ممکن است. در خواست استعفاي خود را فردا به معاون شما خواهم داد. دو کتور دو نالد، هنگامی که دوکتور گلن فورد بدو وارد شد. بی اندازه کسل و ناراحت بود. از ششماه به اینسو در این کلینیک کار میکرد و با همکاران مسلکی خود عادت کرده بود. حتی فکر جدا شدن از آنها او را آزار میداد.

وقتی که دو کتور گلن فورد سر طبیب روی یک چوکی قرار گرفت دو نالد ماجرای دواي خود را شرح داده سپس افزود که بعد ازین در

کلینیک هم به کار خود ادامه نخواهد داد. زیرا د ختری که در اثر استعمال دوا دچار فلج شده، در همین کلینیک بستر است.

من نمیتوانم رابطه بستر شدن شبیلی برایتون را در این کلینیک با استعفاي تو، بفهمم؟

فر دا در یک کنفرانس مطبوعاتی افکار عامه را قناعت و اطمینان خواهند داد که دواي کشف کرده من چون باعث فلج افراد میگردد، آنرا از بازار کشیده اند. طبعا درین مصاحبه از استعفاي من نیز سخن خواهد رفت. در آنصورت خبرنگاران دنبال من و شبیلی برایتون را خواهند گرفت و با آمدن هر روز خود برای مصاحبه، نظم کلینیک را بهم خواهند زد. برای اینکه از حافظه همه فرا موش شوم از تمام موسساتیکه در آنها کاری داشتم استعفا میدهم.

سرطبیب گلن فورد و دو نالد رفقای دوران طفولیت بودند و بعلاوه گلن فورد ارزش علمی دو نالد را بخوبی میدانست بیرون رفتن دو نالد از کلینیک برای او ضایعه جبران ناپذیر بود. لاجرم پس از اندکی تفکر بجواب او اظهار داشت. من یک پیشنهاد دارم. برونا مه نگاران خواهم گفت که تو از اینجا استعفا داده ای. تا وقتی که سر و صدای این قضیه بخوابد، یکی دو ماه وقت خواهد گرفت و تو میتوانی به استراحت بپرداز. معاش را به آدرسی که تو بمابدهی میفرستم. دو نالد سر جنبانیده گفت: من چنین کاری را اصلا قبول نمیکتم چه کار درستی نیست.

سر طبیب گفت: در اینصورت کس دیگری را بجای تو استخدام نمیکم. هر موقع خودت خواستی برگرد. پست تا آن موقع خالی خواهد بود.

متشکرم جیمز. حال اگر مایلی و اجازه میدهی با سایر همکاران و بیماران خدا حافظی میکنم.

خود دانی. از دفتر بیرون آمده در حصص مختلف کلینیک بگردش پرداختند. دو نالد، وداع با شبیلی برایتون را، از همه بعد تر قرار داده بود. وقتی با دو کتور گلن فورد به اتاق او داخل شدند دو نالد بد ختر بیمار

دیگر هم کر فتاری شمارا تا یسد کرده . فلج شدن نیمی از بدن شما قطعی شده است .
دختر جوان شال روی را نوان خود را بیکسو افکنده بسرعت روی پا های خود ایستاد و گفت : نگاه کنید ! آیا من حالت يك انسان مفلوج را دارم ؟
دو نالد ، به آنچه میدید باور نمیکرد . شیلی برایتون با حرکاتی تند و در عین حال موزون به اینسو و آنسوی اتاق حرکت میکرد . جست میزد و می خندید تا تا بت کند که کاملاً سالم است .
درست در همین موقع در باز شده سر طبیب وعده ثنی خبر نگار وعکاس وارد شد ند . یکی از آنها موقع جست زدن و بهوا پسریدن بقیه در صفحه ۶۰

شما خواهد پرداخت .
شیلی برایتون بدون آنکه احتیاجی به پاك کردن اشکهای خود احساس بکند ، جواب داد : من دو کتور دیگری نمی خواهم و غیر از شما بدیگری احتیاج ندارم . زیرا من بیمار نیستم .
دو نالد متعجبانه سوال کرد : چطور میتوانید ادعا کنید که بیمار نیستید ؟ غیر از من دو نفر دو کتور

ملیو نر گفت : به اتاق شما برای معالجه نیامده ام زیرا بعد از یس هر دو کتوری که سرطبیب خواست از شما مواظبت خواهد کرد . من از کلینیک استعفا داده ام .

شیلی برایتون د ختری بغایت زیبابود که تازه هفده بهار از عمر خود داشت . دو کتور دو نالد انتی بیو تیک کشیف خود را در تداوی او بکار برده بود ... اینک تمام این جریان از همین مرحله آغاز گردید زیرا دختر جوان از کمر بیاین کاملاً فلج شد و اکنون پس از چند روز با چوکی چرخدار میتوانست در اتاق خود گردش کند . در این میان تنها يك موضوع بود که عقل دو نالد تا هنوز قادر بحل آن نشد بود . بدینمعنی که بیماری که شیلی بخاطر آن در کلینیک بستری گردید ، کاملاً رفع شده جای خود را به فلج سپرده بود تأثیر دوارا هیچکس نمیتوانست انکار کند و اگر او میتوانست تأثیر منفی دوارا ولو یکی در ده هزار بوده باشد ، ازین ببرد ، خدمت بزرگی به بشریت انجام داده است .
درست در موقعی که دو کتور دو نالد سر گرم این افکار بود می خواست از اتاق دخترك خارج شود ، شیلی برایتون با اشاره دست او را متوقف ساخته گفت : می خواهم چند لحظه باشما به تنهایی صحبت کنم . تصمیم شما مرا سخت متاثر کرده است .

سرطبیب گلن فورد ، از اتاق بیرون رفته بیمار را با دو کتور دونالد تنها گذاشت . دختر همینکه دید تنها مانده اند گفت : خواهش میکنم کلینیک را ترك نگوئید حتی فکر اینکه ز ندگی مسلکی شما بخاطر من زیر و زبر شود مرا رنج میدهد ... گذشته ازان اگر شما نباشید منم نمیتوانم اینجا بمانم من آرزو دارم شما مرا معالجه کنید . - منم این را می خواستم ولی ماندنم در اینجا غیر ممکن است . از فابریکه هم استعفا دادم و می خواهم در منزل خودم يك لابراتوار بکار انداخته برای رفع اثرات منفی این دوا ، کار کنم .

شیلی برایتون با شنیدن این مطلب ناگهان های های بگریه افتاد . دو نالد حیرت زده از او سوال کرد : چرا گریه میکنید ؟ در کلینیک دو کتوران با ارزش تر از من خیلی زیاد اند . یکی از آنها به معالجه



شعر

دمت زره

د مجنون ژوندون به څه وی چه لیلا مری
 څه په کاردی تش کا لبدچه زړه د چامری
 زړه دیوه ده داد ختو په قا لب کنبی
 خدایه مه کړه چه به دا دیوه د چا مری
 چی مرغه لارشی قفس د ساتیدو دی
 که به زړه مری تش گوگل دی لا پخوا مری
 هیڅ ممکن نه دی پا یبنت دهغه پیری
 زړه چه چه مری کا لبد مجبور دی خا مخا مری
 حریت د هر ملت د بدن زړه دی
 که دانه و هم ملت مری هم بقاء مری
 شعر دیناغلی «رشاد»
 دخالد پاس په انتخاب

جان بلب رسیده

ای نوردیده ! دیده گرد جهان دویسه
 تا در جهان خوبی یاری چوتو گزیده
 دل زاشتیاق وصلت از جان ملول گشته
 جن در هوای میرت از غم بلب رسیده
 صد بار خار ، هجرت دریای دل شکسته
 از بوستان وصلت هرگز گلی نیچیده
 تا کلهک صنع ایزد نقش وجود بسته
 چون تو ملک نهادی هرگز نیافریده
 جانا خبر نداری کاین خسته فراقست
 دل رایگان بداده غم را بجان خریده
 تا چشم نیم مست بر جان کمین کشاده
 هستم زبار هجران چون ابرویت خمیده

شومساری

شومسارم اذل بی صبرویی آرام خویش
 خود ز خود ساغرستانم خود بخود ساقی شوم
 خود بیارایی فرادی میبرم پیغام خویش
 از کف نوشین لبی هرگز نگیرم جام خویش

شور چمن

شور چمن ز نفه آزادی من است
 عشقم نوید زندگی جاودان دهد
 روی شگفته سحر از شادی من است
 آن چشمه ای که گم شده دروادی من است

جور رقیب

ایدل آن زلف زکف برده قرار من وتو
 شد قرار اینکه دگر در پی خویان ترویم
 شود آشفته از این پس همه کار من وتو
 آخر ایدل چه شد آن عهد و قرار من وتو؟
 سرکونی که محال است رسد پای خیال
 مشکل آنجا فتدای باد گذار من وتو
 شکوه از خار ، توداری و من از جور رقیب
 بلبل ، نیست غبت ناله زار من وتو
 نازکن ناز ، نگارا که دهم جان به نیاز
 زآنکه در عشق جزاین نیست شعار من وتو

نگاه آشنا

وفا گر از کسی بینم زخود بیگانه میگردم
 من آن شمع که برگرد سر پروانه میگردم
 باین جادوگریا احتیاجی نیست چشمت را
 که من بایک نگاه آشنایوانه میگردم
 گناه از من نباشد گر کسی دردم نمیداند
 که درین جمع خواب آلود چون افسانه میگردم
 چرا بر خود نلرزم من که در این بزم پر غوغا
 بدست مردمی بدست چون پیمانه میگردم
 زمانی همجو آه از خلوت دلها برون رفتم
 کنون چون نعره مستانه در میخانه میگردم

گریز و درد

رفتم ، مرا ببخش و مگو اوو فاشداشت
راهی بجز گریز برایم نمانده بود
این عشق آتشین پر از درد بی امید
در وادی گناه و جنونم کشانده بود

رفتم که داغ بوسه پر حسرت ترا
با اشکهای دیده ز لب شستشو دهم
رفتم که نا تمام بمانم درین سرود
رفتم که با نگفته بخود آبرود هم

رفتم مگو، مگو که چرا رفت شک بود
عشق من و نیاز تو و سوز و ساز ما
از پرده خموشی و ظلمت ، چو نور صبح
بیرون فتاده بود بیکباره زان ما

رفتم که گم شوم چو یکی نظره اشک گرم
در لابلای دا من شبر ننگ زندگی
رفتم که درسیا هی یک گور بی نشان
فارغ شوم ز کشمکش و جنگ زندگی

من از دو چشم روش و گریان گر یختم
از خنده های و حسی طوفان گر یختم
از بستر وصال به آغوش سرد هجر
آزرده از ملامت و جیدان گر یختم

ای سینه در حرارت سو زان خود بسوز
دیگر سراغ شعله آتش ز من مگیر
می خواستم که شعله شوم سر کشی گنم
مرغی ، شدم به کنج قفس بسته و اسیر

رو حی مشو شم که شبی بی خبر ز خویش
در دا من سکوت به تلخی گریستم
نا لان ز کرده ها و پشیمان ز گفته ها
دیدم که لایق تو و عشق تو نیستم

شکو فیه

تاشکو فیه سپید سیب
تازیانه ای بدست باد دید
ریخت
نازنین چه زود رنجه میشود

تو در من مرده ای این سینه گورتست
کنه کاری که این سان آتش از گور تومی خیزد

بخت بیدار

میا شد می و ساغر حریفم یار بایستی
بجام باده عکس آن رخ گلنار بایستی
شبی گفتم بغوابت آیم و مردم من از حسرت
که چشم من بغواب و بخت من بیدار بایستی
ز کویش پردی هر طرف باد فنا چشم
تن فرسوده چون گاهی برین دیوار بایستی
مرا پرسید یار و یافتم صحبت چه بیدردم
ز بهر این عیادت سالها بیمار بایستی
«فنائی» بی رخسار گلهای رعنا دیدم و گفتم
بجای هر گلی در چشم من صد خار بایستی
شعر از فنائی هروی از شعرای قرن نهم
هجری کشور است، وی در هرات به کسب
تعلیم و تحصیل علوم متداوله عصر پرداخته و
دو شعر قدرت و مهارت تام داشت .

شاه گور اثر

نغمه

هوا زه پوهی زیم ای زما دزپه
محبوبه ! دازرینه رو تا چه پانی
ربوی ، داپه آسمان کبسی لا مپو
وهو نکی مضمحل شانه وریخ ، دا
نری و زمه چه زما پر تنیدی یخه لکی ،
تول هیخ دی خو یوشی پانی اوباقی
دی ستا مینه ،
دسپار روپا زماپه ستر گو کی
طوفان جوړ کر همدا سی دی ستا
پیغام زما دزپه دپاره ستا مخ کبسته
خواته مائل دی ستا سترگی له پاسه
زما ټپتو ستر گو ته گوری اوزما
زپه ستا قدمونه ټپکلوی ،

دنیای خموشی

افسوس که اهل خرد و هوش شدند
وز خاطر يك دگر فراموش شدند
آنانکه به صد زبان سخن می گفتند
آیا چه شنیدند که خاموش شدند ؟

ایام بقا چو باد نوروژ گذشت
روز و شب ما به معنت و سوز گذشت
تا چشم نهادیم بهم ، صبح دمید
تا دیده مشویدیم زهم ، روز گذشت

بگسویت که دستاويز جان است
بیا قوت تو کان قوت روان است
چو مویت خاطر ی دارم مشو ش
همی پیچم بخود چون مو در آتش
سر مونی شدم تا از برت دور
شدم چون تا ر مویت زار ورنجور
طلب کردم ز گیسوی تو تاری
که ماند از تو پیشم یادگاری
تو بر کام دلم ز آن تار گیسو
فرستادی برم يك حلقه مو
ز گیسوی نمودی حلقه ای گم
که یکتا ر ش همی اوزد به عالم
درون نامه موی خود نهادی
و ز آن مو طاقتم بر باد دادی
چه مو بود اینکه در آن نامه بستی
که چون موی رگ جا نم گستی
تو مونی حلقه آن موی د لبند
مرا با رشته جان داشت پیوند
درین رحمت که فرمودی بعالم
ز دل غم رفت و از خاطر ملام

منزل تمیز کرد چنانچه برای پاک کردن اشیای زینتی طلایی بایست آنها را در بین آب نیمه گرم حاوی صابون قرار داده و با برس نرم و رویش را برس کرد. بعد با آب ساده آبکشی نموده و این شی زینتی را در ظرفیکه محتوی الکل ۹۰ درجه است قرار دهید. پس از بیرون از الکل آنها خشک نموده و با پارچه ای از پشم شتر آنها را بشوید. اما اگر جواهرات گرانهای شما ضرورت به تمیز کردن و بالش پیدا کرد بهتر است آنها را به جواهر ساز دهید.



زندگی امروز

به فرزندان آزادی فکر و

عمل دهید

نشانند و تو همین نکنند. به ایشان تفهیم کنید که فرزندان شان هم انسان اند عقل و شعور دارند. توام بارشد جسمی دماغ و فکرشان نیز نمو میکند و برای همیشه طفل نمی مانند و از آنها پیر سید که چرا حتی فرزند بیست به بالایشانرا بازهم طفلی بیش نمی پندارند و حفظ حرمتش را نکرده مدام نزد این و آن سرزنش و توبیخش مینمایند؟ و این نامه مشتکی است از خروار متأسفانه این مسأله را منکیر عدد زیادی از جوانان ماست که نباید باشد. چه این شیوه و این چنین طرز تفکر از ایجابات امروزی نیست.

مادران و پدران دانا و عاقل امروزی خوب آگاهند که این روش و این چنین تربیت مال دیروز بود. فرزندان امروز را با بیست مطابقت با ایجابات و شرایط امروز بسار آورد چه در غیر آن طفل کم جرئت، ترسو و عقده پی بار آمده، نمی تواند خویشتن را با کاروان تمدن وفق دهد و از گیر و دار مسایل زندگی وفق بدر آید.

يك طفل هم انسان است و او را نباید حقیر شمرد. تو همین کردن و سرزنش نمودن بیجا، طفل را کم جرئت و عقده پی بار میاورد. اکثر دیده شد که مادران و پدران به فرزندان شان و لو جوان و بالغ هم به مثل يك طفل مینگرند و حتی هر نوع اظهار نظر و عرض وجود را از آنها سلب میکنند و چنین می پندارند که او لابد نباید بیشتر از پدر و مادر بداند و روی حرف آنها سخنی گوید. برای این چنین والدین فرزندان جوان بیست ساله امروز شان همان طفل ده ساله دیروز است و آنها به مشکل درك خواهند کرد که او دیگر طفل نیست و می تواند راجع بمسایل گوناگون زندگی فکر کند و تصمیم گیرد.

این نکته را میشود به وضاحت از نامه یی یافت که جوانی فرستاده و از رویه مادر و بخصوصی پدرش گلّه نموده است. او در نامه اش نوشته:

... شما را بخدا از قول من به پدر و مادرم و امثال آنها بگوئید که این قدر فرزند شما را حقیر

رهنمایی های از زنده

هرگاه میخواهید ظروف و اشیای نقره ای خود را پاک و جلایش دهید آنها را در بین ظرف حاوی الکل صنعتی قرار دهید و سپس با پارچه یی خشک تمائید و در آخر آنها را با پارچه پشم شتر براق سازید.

پاک کردن جواهرات

معمولاً جواهرات پس از مدت نه چندان طویل جلای خود را میبازند مخصوصاً انگشتر که بیشتر در تماس اشیای دیگر است و زود بزود کدر میگردد. بعضاً میشود آنها را در

آرایش گیسو

در دنیای امروز که همه چیز در تغییر و تحول است، مد نسیم استقراری ندارد. چنانچه سال به سال و ماه به ماه مود جدیدی طرح و عرضه میگردد.

در آرایش چهره و گیسو نیز این امر حکم فرماست. و لی خانم ها دخترهای شیک و آراسته هیچ گاهی کور کورانه دنبال مود نمی روند و هر مودی را چه مناسب چه نامناسب برایشان، انتخاب نمی کنند. بلکه برای آرایش موها و

صورت بدقت و توجه زیاد استنداء فرم چهره و قیافه خود را دریافته و سپس مدلی را که مناسب شان باشد انتخاب و موهایشانرا مطابق به آن میارایند.

شما هم ازین چار مدل ساده ای که درین جا ملاحظه میکنید، هر یکی آن که باصورت و قیافه شما بیاید انتخاب و با دقت زیاده و صرف کمی وقت موهایتانرا آراسته سازید.





دیگر ثروت هم دردسراست!



« امروز چه بخوریم یا برای امشب چه بپزیم؟! »

سوالی است که تقریباً اکثر اوقات خانمهای خانه دار به آن مواجه اند. گرفتن تصمیم و انتخاب اینکه چه باید پخت و وقت زیادی دربر میگیرد، در حالیکه اگر خانم خانه برای غذا های چاشت و شب، ایام هفته بر نامه داشته و از روی آن رفتار کند هم از سر در گمی نجات خواهد یافت و هم اینکه در طول هفته غذا های متنوع و مفید را برای افراد فامیل خواهد پخت.

ازین پس درین ستون هر هفته خوراکی هایی را معرفی میکنیم و مقدار و طرز تهیه هر یک را شرح میدیم تا شما خانم های عزیز اگر خواسته باشید آنرا در منزل تهیه کنید و به غذای روزمره خود تنوع بخشید. خوراک این هفته مانان شکمپر است که به سهولت و مصرف کم تهیه میشود.

مواد لازم:

نان دبل گرد سیلو به تعداد نفر، مقداری ساسیج، کچالوی جوش داده شده، باد رنگ، تخم مرغ پخته شده مرغ و نمک به قدر ضرورت.

طرز تهیه:

سر نان های دبل را بر داشته میان آنرا خالی کنید. ساسیج را حلقه حلقه بریده با کچالوی جوش خورده ریزه شده باد رنگ ریزه شده و تخم مرغ جوش داده خورد شده مخلوط کنید و بالای آن مقداری هم ساس آماده شده را اضافه کرده و این مواد را به داخل نانهای دبل بریزید و سر آنها را

شماره ۲۸

دانی اواناسیس که آماده قبول آن نبود و اندر گردانید.

چانس موفقیت وی در تدویر این امور در شرایط دنیای کنونی آنقدر بزرگ به نظر نمی رسد. افزایش تعداد تانکر های نفتی از یکطرف و تقلیل استهلاك مواد نفتی از جانب دیگر بازار تانکر های بین المللی را به گسار بی سابقه مواجه ساخته است. شرایط و اوضاع چنان خراب است که حتی خود اواناسیس هم اگر زنده می بود نمی توانست از آن جلوگیری نماید.

بهر حال اکنون کریستینا اواناسیس خود را در قید کنترل يك ثروت بزرگ و سرشار یافته است. تمام دارایی امپراطوری اواناسیس بیک بلیون دالر تخمین می شود اما نیمه این همه دارایی در گرو دیگران قرار دارد. بزرگترین سرمایه وی در کشتی های



کریستینا دختر اواناسیس که ثروت سرشار برایش باقی مانده

وی نهفته است.

بحریه اواناسیس مشتمل بر ۵۱ کشتی می باشد که از آنجمله پانزده آن تانکر های بزرگ است که حجم شان بین ۱۵۰۰۰ و ۲۶۰۰۰ تن می باشد ۲۶ دیگر تانکر های کوچک و ۱۵ کشتی دیگر با بردار است.

این بحریه دزدیروای (اولمپیک ماریتیم) مصروف فعالیت های دریایی می باشد. دسته کشتی های اواناسیس از نگاه بزرگسی

کریستینای شش ساله در اولین سفر با پدرش

و شهرت خود در قطار دهمین بحریه های بزرگ تجارتی جهان قرار دارد.

سرمایه بزرگ دیگر اواناسیس عبارت ۵۱ طبقه بی وی در خیابان پنجم نیویارک است که بنام (اولمپیک تاور) یاد می شود.

دروصیت نامه اواناسیس تذکر رفته که عنان کنترل تمام فعالیت های تجارتی وی باید در دست يك موسسه خبریه سپرده شود و این موسسه پنجاه و دو عشاریه پنج فیصد مفاد معاملات تجارتی وی را بگوید. کریستینا اواناسیس دختر جوان انا سیس متبانی مفاد دارایی پدر را بشمول کشتی چندین ملیون دالری را که بنام کریستینا یاد میشود با جزیره عقب در بحیره آیسونین و جایداد های غیر منقول دیگری که در اطراف دنیا از اواناسیس باقی مانده حاصل میدارد.

این ثروت عظیم و تمول سرشار محصول دماغ و فعالیت های تجارتی اواناسیس و افراد دیگری که با وی درین راه همکار بودند میباشد. کسی که اکنون تمام این دارایی بزرگ را از وی بارت میگیرد زن چشم سیاهبست که از يك فامیل متمول بوجود آمده. اواناسیس نه با کریستینا و نه با برادر بزرگش الکزاندر وقت دوازی را سپری کرده بود. وی هیچگاه از نداشتن فرزنددومی اظهار ناامیدی نمیکرد. مادر کریستینا که آئینا نام داشت اکثراً در مورد اطفال بیعلاقه بود و دلچسپی از خود نشان نمیداد.

کریستینا در سنین نوجوانی بیک حیات بقیه در صفحه ۵۴



کریستینا با اواناسیس در مرگ الکزاندر برادرش اشک میریزد.

ترجمه از هیا

پس از پنجاه سالی که از ازدواج میگذرد

یک تجربه خوب

این مقاله راهبران جوان بخوانند و در حیات زنا شوهری به کارش

بندند



پس از نیم قرن

در میان اعضای خانواده دختر مهربان است، مهربان است به پدر و مادرش در مورد برادر و خواهرش و در مسایل متعلق بمنزل بیش از دیگران دخیل میشود و علاقه میگیرد. این یگانه آرزوی من در میان خانواده بشمار میرفت اما وقتی پسرانم ازدواج کردند این یگانه آرزوی من برورده شد زیرا دو پسر من برای من در خانواده ام دو دختر آورده بودند و این دو دختر زنان آنها بودند و عروسان من من دیدم که این دو عروس، خویشان را دختران من ساخته اند و من آنها را با نند دختر و فرزند عزیز میدارم.

عینا مثل همین روز از پنجاه سال باینسومن وشوهرم پیاد نخستین روزهای وصلت و ازدواج خویش، جشن گرفتیم و خود را در میان دوستان و عزیزان شان دو خندان یافتیم نیم قرن گذشت روزها و ماهها و سالها و حتی ساعات و لحظاتی بدنبال هم عجلوانه در حرکت بودند، همه میگذشتند و ما را در میان گوناگونی ها و رویداد های تلخ و شیرین روزگار تنها میگذاشتند ما بودیم و این مشکلات، این پافشاری و مقاومت در برابر سختی ها و در

زن پس از سپری شدن پنجاه سال از عمر از دوا جش با یک مرد چه میگوید و چه فکری خواهد داشت مردی را که شیرین ترین و خواستنی ترین مراحل زندگی را با وی بسر برده چنان می یابد؟ در مورد از - دواج چه نظری خواهد داشت؟ آیا نظرش راجع به ازدواج درین طول مدت تغییر کرده و ابر های تیره زندگی که غالباً حیات انسانها گاه بیگاه زیر سایه آن قرار میگیرد او را بدین وسیله نگر بار آورده است؟ این زن چه خواهد گفت و چه اندیشه ای خواهد داشت؟ اینها همه جزعخاطرات زندگی زنی است که سال پنجاه دوران ازدواجش را با شادی و شغف جشن میگیرد و طی یا داوری از نشیب و فرازهای زندگی، حرفهای آموزنده ای بدینگونه بر زبان می آورد:

میگویم این روز را فراموش کنم ولی چشمانم حرقم را نمی پند یردو تصدیق نمیکند و چشم های من - بیند که سراسر خانه ما از دوستان و عزیزانی که برای احیای این خاطرات گرد آمده اند پرست و در خانه جای

بماندن نیست، بعضی نشسته، برخی ایستاده کف میزنند، آواز میخوانند و میسر قصند اینها همه آدم های بیگانه و نا آشنا نیستند، بلکه فرزندان، نواسه ها و متعلقین ایشان اند و اینها اند که بخاطر یک پیوند پنجاه سال قبل می رقصد و برای من و بخاطر

و خوشبختی او کار می‌کند و چاره می‌جوید. درد دنیا هیچ کاری بالا تر از مسئله ازدواج برای یک زن وجود ندارد و این از مهمترین مسئله از مسایل مهم زن یک زن بحساب می‌آید زیرا در مسئله ازدواج است که بایستی زن همه آنچه از عقل و عواطف، درست دارد در این زمینه به اندازد و کمال مواظبت را بر عی دارد.

این يك تجربه مهم و دشواری است كه يك دختر جوان پیش از اینکه معنی زنندگی را بتمام جوانی نبیند، درك نماید باید از آن بگذرد. زیرا او غالباً خورد سال تر است نسبت به مرد و غالباً ضعیف تر است به مقایسه مرد و با این حال، این زن و مرد نو پرداز نخستین گام در راه يك سفر طو لا نی امید دارند و روبه پیش سیر میکنند، سفری که ایشان خود شان بدست خود شان زنندگی خویش را بسازند و بایك روحیه همکاری، راه سعادت را بروی خود بکشایند و کشتی حیات خویش را از بحر متلاطم روزگار بسا حل نجات بکشند و مرد درین سفر دریایی، حیثیت محرك کشتی را دارد، اما زن

رول مهم رهنمایی و سوق کشتی بسوی ساحل نجات را بدوش دارد. اکنون این سوال مطرح است که چگونه این زن كو چك و نو پرواز و این زنی که سالهای زیادی را در پهلوی ازدواج پشت سر نگذاشته است بتواند نقش سا زنندگی داشته باشد، درحالیکه هنوز حقاً یقین و اسرار حیات را آنطوریکه هیئت تحلیل و درك نکرده است؟ زیرا اسرار زنندگی بیشتر از آن حد و سو یه ای است که او در خانه پدرش دیده و میداند من از تجارب جدیدی که پس از ازدواج باشو هرم بعمل آوردم، بسا از چیز ها و اموری را آمو ختم که اصلاً نسبت به آن فکری نکرده بودم و آن ها از خاطر من بدور بود و ممکن نیست يك زن بتواند این چیز ها را بجز در همین مدرسه و دبستان بیا موزم و اینجاست که من میگویم مدرسه ازدواج مدرسه حیات است. آمو ختم که چنان بتوانم شوهرم را بیا موزم.

هر چند اودارای صفات عجیب و غریبی باشد چنانچه او نیز درین راه دست کمی از من نداشته و او نیز اینکار را می‌کند، من او را بخوبی

درك کرده بودم، خوا ستها، تمایل و طبیعت و مزاج او را دانسته بودم و برای درك و شنا سایی بیشتر او هیچ حدود و مرحله را کافی نمیدانستم و همواره در تلاش بودم تا پیش و بیشتر بر مشاعر و طرز تفکر و آرزو هایش وارد گردم. من در جریان این تجارب و این تلاش بخاطر درك بیشتر همسرم، میدیدم که او در برابر من و خوا هشات معقول من، تغییر می‌کند و افکارش بسوی من انعطاف می‌پذیرد و از من را ضعیف میشود. من گاه گاهی به آنچه از وی در نظرم درست و پسندیده نبود، انگشت می‌گذاشتم و محترمانه برویش می‌کشیدم و همواره از مشاعر و خوبی ها در شخصیت او، بخود می‌بالیدم و آن را مایه افتخار میدانستم و پیشه و وظیفه شوهرم را احترام میکردم و به آن علاقه داشتم زیرا درك کرده بودم که وقتی زن، مردی را به همسری می‌پذیرد در حقیقت وظیفه و کار او خواستهای او را هم می‌پذیرد و به آن قدر میگذارد. درین حال است که زن میتواند او را دوست داشته باشد، با او مساعدت نماید و بالاخره همسر

اوو شريك و معاون حیات و زنندگی اش باشد انسانها دایماً درین تلاش اند تا کسی در زندگی با ایشان همکار و یار باشد و هم کسی باشد که در شادی و سروری که در اثر اجرا کاری برایش دست میدهد، شريك شود پس کدام انسان است که به مرد نزدیک تر از زن و همسرش باشد؟ کدام انسان ممکن است در سعادت کسی که برای مرد در نتیجه انجام کاری رومی آورد شريك شوهرش شود؟ بدون شك این شایستگی ها همه در مورد زن است. زن است که اولتر و افزونتر از دیگران میتواند در خوشبختی و کامیابی شريك باشد و حصه کافی بگیرد چه او در همه اینکار ها با شوهرش کار کرده و سهم خود را از حیث اندیشه و عمل فرا موش نکرده است، با هم در اعمار حیات کار کرده اند، در خوب شبختی و شادی نیز شريك اند. هر انسان نیاز دارد مورد اعتماد و اطمینان انسان دیگری واقع گردد تا در پرتو این اطمینان و اعتماد، با افتكا و آرزو هایش موافق شود و او را در زندگی تنها نگذارد مشکلات و انفعالات او را

لطفاً ورق بزنید



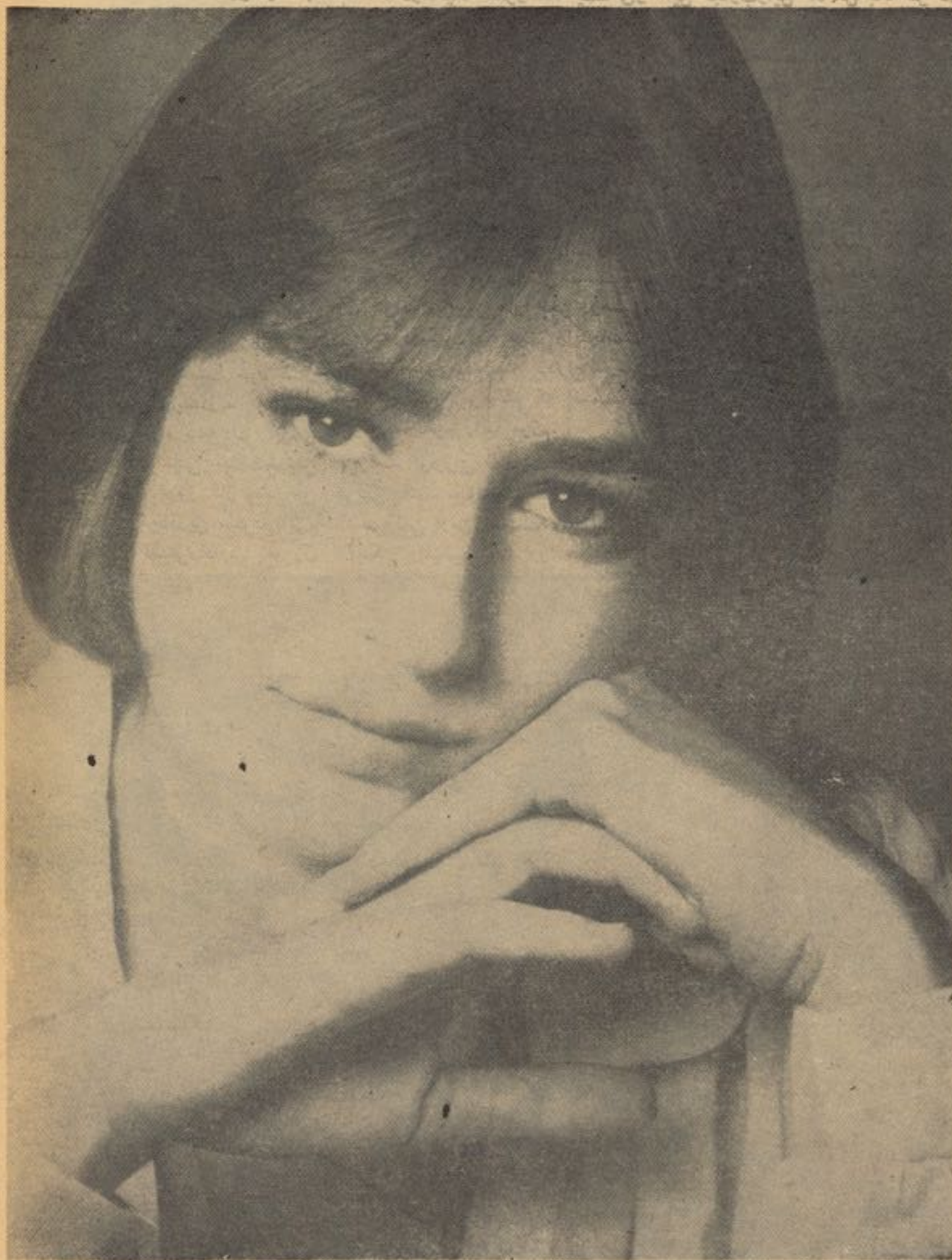
در روز های نخستین ازدواج

دار تر میشد و جالب اینکه درین رسیدم گریه سردادم و گفتم: بیش ازین طاقت زندگی را با او ندارم و وضع زندگی ماقابل تحمل و حتی اصلاح نمیشد من نمی توانم بیش ازین نگاهای عاشقانه او را به خزان زنا ن قبول نمایم. لطفا مرا رهنمایی کنید که چه باید بکنم و تکلیف من چه خواهد

باشنود و مشا عرش را درك و قبول نماید، پس آبادین مورد چه کسی میتوان قریب تر و صمیمی تر برای مرد، از همسرش سراغ کرد آیا جز او انسان دیگر می تواند بدینگو نه مورد اعتماد باشد که شوهر همه آنچه از شادی و غم و اسرار نهفته زندگی را از کافون قلبش بکشد و پیش وی بگذارد... من دانسته بودم که چگو نه بحر فهای شوهرم گوش بدهم و چطور هنگامیکه افکار و اندیشه هایم را برایم ترجمانی می کند، خاموش بمانم و ساکت باشم. درك کرده بودم که چگو نه سکوت اختیار کنم، چگو نه زبانم را از استعمال حرف زننده که مناقشه را بجنگ و پرخاش تبدیل می کند، نگا هدارم! مسئولیت مرد درین میدان کمتر از مسئول زن نیست و او این همه مسئولیتها را جدی ترو ضروری تر برعهده دارد. هرگاه نقش مرد را در سرسبز ساختن دنیای كو چك ما حو لش قرار بدهیم، نقش زن در ساختن و سر سبز نمودن این مرد است که در شكوفانی این دنیای كو چكش باوی شر يك و همکار است.

لكن آنچه از خلال تجارب طولانی بمن ثابت شده، این است که باید يك مرد، پیش از هر چیز دیگر، درك کند که احساس و خواسته های همسرش چه، و آرزو ها و تمایلاتش چگو نه است و هم درك نماید که مرد و زن و یا زن و شوهر، در ساختمان يك حیات سعادت بخش با همی، نسبت به یکدیگر نیاز مساوی و مشترك دارند من احساس غیرت را گاهی فراموش نمی کنم، غیرتی که از آنچه در آغاز ازدواج از همسر م میدیدم، برایم دست داده بود زیرا من در همان روزهای اول ازدواج میدیدم هرگاه دختر زیبا یی از جلو نگاه او را میشد چشم خویش را بسرا پای او میدوخت و تا آنکه از نظرش پنهان میکردید، بانگاه هایش تعقیبش میکرد و از دیدن قیافه های زیبای ایشان در خود می پیچید و بهت دره می شد شاید این درك پیش هر کس موجود باشد که اینگو نه رویداد ها و حوادث در زندگی زن و شوهر، تاچه حدی سو زنده و ناقابل تحمل است، و تاچه اندازه در جریحه دار ساختن غرور بی آلیش زن، تأثیر بارز بجا میگذارد.

دختران زیادی مورد توجه و علاقه گرم همسر م واقع میشدند ولی من بودم که میسوختم و تالم می برداشتم و احساسا تم جریحه دار و جریحه



روز هاییکه همسر م دیگران به چشم طمع نگاه میکرد

نظر کنم و راه و چاره نجات برای خویش بود؟ مادرم نزد يك نشست و صحبتش را بدینگونه آغاز کرد: دخترم! آیسآ آرزو نداری که مشکل تودر مورد شوهرت، حل گردد؟... این چیز به شعور و احساس تودر باره شوهرت نیستی و حتی نسبت باکتر آنها زیبار جستنکو نمایم، در تحت این احساس و اندیشه، بخاطر باز دید مادرم از خانه بیرون رفتم و همه چیز را برای مادرم که یگانه راز دار من بود شرح دادم و چون به نقطه اخیر صحبت

بقیه در صفحه ۵۳



دکتر شمع ریز

مصاحبه از الف زلمی

قسمت دوم

پای صحبت شمع ریز

شاعر معاصر کشور

به نظر شما، شاعر، چه رسالتی را به عهده

دارد؟

— رسالت شاعر بدو گونه است: نخست رسالت هنری و شاعرانه و دیگری رسالت اتخاذی و آگاهانه او. رسالت نخست، رسالت فطری و هنری شاعر است شاعری که وسیله شعر

خود در تأمین یکی از نیازهای روحی بشری میسر می‌گردد. درین رسالت، شاعر به حیث شعر هدف می‌باشد، و هدف خاص و معین در آن پیرو رانیده نمی‌شود و به حیث یک پدیده هنری، طور غیر مستقیم به اقتضای یکی از نیازهای روحی جامعه می‌پردازد.

شاعر با ایفای رسالت شاعرانه و هنری خود در رشد و بالایی بسا از قابلیت‌های ذهنی و فکری و در تقویت بسیاری از احساسات انسانی، نقش بارز و بی‌انجام می‌دهد و توسط شعر خود، اگر چه محض خیالی و بیابانگر احساسات شخصی و عاشقانه وی باشد، می‌تواند در غایت فرهنگ ملی و بشری نقشی داشته باشد. به شرط اینکه شاعر، قابلیت پذیرش راه در اجتماع حاصل دارد. بسیاری از گویندگان در همین مرحله رسالت هنری و شعر خود باقی می‌مانند و شعر

را به حیث شعر می‌سرایند. و در آن بیشتر از خود و از تأثرات خود، از تألم‌ها، شادمانی‌ها و غصه‌های خود، سخن می‌گویند و زیاده‌تر از احساسات فردی و عاشقانه خود، باز گویی می‌کنند. رسالت دوم و مهم شاعر، رسالت تعمیدی و اتخاذی او می‌باشد. شاعر باید نظر داشت این رسالت خود و بادرک قابلیت‌های هنری و ادبی خود، شعر را محض به حیث شعر نمی‌پذیرد. و شعر را هدف شعر نمی‌پندارد بلکه در بسیاری موارد، شعر را به حیث وسیله در راه بعضی هدفهای فکری، اجتماعی، سیاسی ملی، بشری و جهانی ... و غیر آن به خدمت می‌گشاید. درین رسالت آگاهانه تعمیدی خود شاعر، شعر خویش را تا حد زیاد و وقت ابراز اندیشه‌ها و مطالب اخلاقی تربیتی، عرفانی، فکری، فلسفی، علمی، سیاسی

اخلاقی، اجتماعی، بشری و عمومی ... می‌نماید. در اجرای این رسالت دوم، عده‌ای از شاعران آنقدر متوجه هدفهای اختصاصی شعر می‌گردند که غالباً ماهیت هنری و شعر و مقام ادبی آنرا از یاد می‌برند و در بسیاری موارد، آنرا فاقد ماهیت و پیرایه هنری و شعر می‌سازند و لسی گروه دیگری از شاعران با حفظ ماهیت و در زندگی ادبی شعر، مطالب مورد علاقه خود را در موضوعات مختلفه فکری، عاطفی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی و عمومی ... با کلمات و بیان شاعرانه اظهار می‌دارند. آنان نه تنها خدمتی را در ساحه‌های مورد علاقه خود می‌نمایند بلکه وجوب خود را در راه تکامل و ارتقای ادب و شعر در جامعه خویش نیز انجام می‌دهند.

— ضرورت شعر در جامعه پیشرفته امروزی چیست ...؟

— شعر چه در جامعه عقب مانده و چه در یک جامعه پیشرفته صنعتی در هر دو یکی از نیازهای احساسی، عاطفی و روحی پنداشته می‌شود، حتی جامعه امروزی که یک جامعه پر تحرک پیچیده می‌باشد و زندگی پر غوغا و شتابی خود، فشارهای مملات آوروخته گنی را بر روح و اعصاب افراد جامعه وارد می‌دارد، نیازمندی بیشتری به شعر دارد. انسان جامعه پیشرفته امروزی به اثر خستگی‌های جسمی و روحی و به منظور تجدید نیروهای مصرفی خود ضرورت بیشتری به فراغت و تأمین راحت‌های عصبی و روانی احساس می‌کند، تا بصورت بهتری بتواند به تجدید نیروهای از بین رفته جسمی، دماغی و روحی خود بپردازد و وظیفه راکه زندگی دشوار و پیچیده صنعتی و پیشرفته امروزی به او محول ساخته است

موفقانه انجام دهد. به اساس این ضرورت شعر چه اثر آمیزش با موسیقی و یا اختلاط با دیگر وسایل تفریحی (چه به شکل مجرد) می‌تواند نقش موثری در تأمین آرامش و فراغت روحی انسان هیجان زده و خسته امروزی بازی کند. جامعه پیشرفته امروزی نیز انسان را زندگی کارمداوم و یک تواخت نمی‌سازد بلکه می‌کوشد در پهلوی کار و فعالیت و تأمین ضرورت‌های مادی او امکانات فراغت‌ها، راحت‌ها و سرگرمی‌های گوناگون ذوقی و تفریحی را نیز برای وی مهیا سازد تا نیازهای روحی و معنوی او نیز برآورده شود. حتی در کشور های پیشرفته امروزی تلاش‌های برای محدود ساختن وقت کار و فراغت ساختن بیشتری برای فراغت‌ها و جریانی است. شعر مانند دیگر موضوعات و وسایل ذوقی، هنری و تفریحی در راه تأمین نیازهای باطنی و معنوی انسان امروزی می‌تواند، خدمتی را انجام دهد زیرا شعر در جامعه امروزی به اثر وسایل انتشارات وسیع همگانی تر شده است و همین عمومیت یافتن شعر، زمینه مداومیت و بقا را در جامعه ارتقای کنونی فراهم می‌نماید.

جامعه امروزی، کارشاعر را نیز بدستور می‌کشاند است. شاعر امروزی برای تأمین زندگی خود، غالباً وظایف و کارهای اصلی دیگری را به عهده دارد. آن فراغت‌های دوازده که برای بیشتر شاعران کهن مهیا بود، برای او فراهم نیست. مصروفیت‌ها و مشغولیت‌های همه جانبه پیچیده زندگی امروزی، فرصت

شاعر را برای شعر گویی‌ها کوتاه تر ساخته است. کمتر از شاعران کنونی می‌توانند، به حیث گویندگان مسلکی و حرفه‌ای، زندگی خود را وقف شعر گویی‌ها کنند.

بیشترین عده آنان، شاعران اقتصادی، ذوقی و غیردایمی می‌باشند که طور تفنن به شعر سرایی می‌پردازند، زیرا شاعر تأمینگر زندگی مادی شاعر امروزی نیست، اما بازم رسالتی را در برابر جامعه خود دارد، باید آنرا انجام دهد، تا شاعر مقام و منزلت خود را در برابر جامعه امروزی حفظ کند.

— آقای دکتر شمع ریز، ادبیات مترقی چیست و چگونه ارتقای باید؟

— ادبیات مترقی، ادبیات پیش‌تازانه است که با پیوستگی خاصی با شرایط عینی اجتماع و با هم آهنگی با سیر ارتقای زمان، یک جریان تحول سریع و تکاملی زامی پیماید. ادبیات مترقی با محتوای برداشت‌های واقعی از حقایق محیطی و زمانی و با اتصال به احساس و عواطف و اندیشه‌های ارتقا جویانه بشری با تلاش پیشگراانه‌ای به سوی ارماتهای عالی انسانی و جانب آینده به روش گفانتری در حرکت می‌باشد.

بقیه در صفحه ۵۶

صفحه ۴۳

نکته‌های اخلاقی

خلق خوش ، چراغی است که صفات خوب ما را روشن می کند و بر صفات بدما سایه می اندازد . استحکام اخلاق و استواری می تواند جا نشین سایر مزایا باشد اما هیچ نعمتی جای آنرا نمیگیرد . خلق خوب ، پول را بجای است که با هر نعمتی عوض میشود . تربیت اخلاقی برای فرد ، کافی است اما اگر ملتی علم و اخلاق را با هم نداشته باشد . بد بخت

است . باوج اخلاق نمی توان رسید اما هر چه بالاتر برویم منظره دنیای وسیعتر و زیبا تر و مصفا تر می شود .

مذاهب ، اداب و رسوم مختلف است اما اصل اخلاق همه جا یکی است علم اخلاق از هر علمی واجب تر است ساده و طبیعی رفتار کردن ، از هر خود سازی و خود نما یی پسندیده تر و دلپذیر تر است . « فرستنده نریمان ، ن »

چرا خسته می شویم؟

خستگی یکنوع مسمومیت است وقتی یکی از عضلات بدن کار میکند سیدلاکتیک تولید میشود و اگر اسیدلاکتیک بدن خارج نشود خستگی از تن در می رود و قتی عضلات کار میکنند مواد دیگری نیز در بدن ما تولید میشود که به آن ها نام « سموم خستگی » داده شده است چون این مواد به سراسر بدن بخصوص مغز میرود و بدن احساس خستگی میکند .

دانشمندان آژ ما یش های جالبی در مورد خستگی انجام داده اند اگر خون يك سگ را که از خستگی بخواب رفته به بدن سگ دیگری تزریق کنند سگ دومی نیز بلافاصله تبدیل به يك سگ خسته می شود و اگر خون يك سگ سر حال را به يك سگ خسته تزریق کنند ، سگ خسته سر حال می آید .

ولی خستگی فقط يك رشته فعلی و انفعالات کیمیاوی نیست بلکه جنبه « بیولوژیک » نیز دارد رد کردن خستگی از بدن به راه های کیمیاوی کار درستی نیست ، انسان با یش استراحت کند تا بدن به اصطلاح از نو چارج شود .

گاهی ، فعالیت از خستگی بدن

ارسالی پیغله آمده

می کا هد و قتی يك قسمت از بدن خسته است ، فعالیت باعث می شود که سرعت گردش خون افزایش یابد و سموم خستگی به سیله خون خارج گردد و لی در مورد خستگی عمومی بدن ، بهترین کار خوابیدن است !



آیا سنگ های آسمانی نشانه وجود زندگی در کرات دیگر است؟

دانشمندان از مدت ها قبل گوشش میکنند بابر رسی دقیق سنگ های آسمانی به اسرار آنها پی برند ، تا هنوز هیچکس بدرستی و وضاحت نمیداند این سنگها از کجا می آیند و لی بی گمان آنها رازی در دل نهفته دارند که باید فاش کرد . سنگهای آسمانی را می توان به دو دسته تقسیم بندی کرد . طبقه اول از آهن و نکل تشکیل شده اند و طبقه دوم دارای مقدار زیادی کربن می باشند ، بعضی از این سنگها حاوی اسید های آمینه از مشتقات پروتئین یعنی ماده زنده هستند .

اینکه آیا این سنگ ها نشانه وجود زندگی در کرات دیگر هستند؟ سوالی است که نمی توان با آن پاسخ قطعی داد . زیرا بسیاری از موادی که در این سنگها وجود دارد نتیجه آلودگی آنها در زمین یا هنگام برخورد با اتمو سفر زمین است .

فرستنده: احمد شعیب پرچوش

از: عظیم

احساس غربت

زبس خوار و ذلیل است نام غربت
غریب خدایا گردل حساس دادی
منم در مانده و ناکام غربت
نه اندازش دیگر در دام غربت

جهان از بسکه صد نیرنگ دارد
زبس دارند ه ها بیداد کردند
حوادث های رنگارنگ دارد
غریبش از غریبش ننگ دارد

منم درمانده نام غریبی
چشیدم شر بت عشق اما
ذلیل و خوار بد نام غریبست
ولی چون ز هر از جام غریبی

غریبی دشمن جانم تو بودی
غریبی قاتل شور و نشاطم
بلای دین و ایمانم تو بودی
شکست عشق سو زانم تو بودی

غریبی غصه و دردت شریفست
غرور و عزت نفس و صبری
غریبی عالم سردت شریفست
اگر هست خاصه مردت شریفست

نور محمد « سپیم »

راه پیروزی را در جهان

دانش باید جست

زیرا دانش و معرفت همچون چراغی است که دل شب‌رامی شکافد و به بهترین وجهی طی طریق می‌کند. و این مشعل فروزان را بسا خود داشتن، مایه خوشبختی و نویدگر پیروزی است.

جهان معرفت چون ستاره درخشان است که به ظلمت پشت پازده و کلك طبیعت را به انگشتر طلایی رنگ خود مزین می‌سازد و همچون الماس برنده شیشه خود پرستی را شکافته، متوجه حفظ نوامیس جا معه اش می‌نماید و بالاخره چون بحر است که هر قدر از آن نوشید و هر قدر از آن در آبیاری باغ امید صرف کرد تمام نخواهد داشت.

پس بیایید از یمن آب بنوشیم و ازین انگشتر به کلك خود کنیم و در روشنی و شعله این ستاره درخشان، گشتی فلاح‌جامعه خویش را در پهنای وسیع این بحر برانیم تا بتوانیم به نقطه مطلوب خود برسیم. و آنگاه است که از تیر کمر شکن نا بخردی نجات یافته ایم و پیروز متدانه و بدون کدام ترس از موانع، زندگی خود را در گیتی رفاه رو به راه ساخته ایم.

از محمد نعیم « وفایی »

رباعی‌های عیدی

عید است بیا تاجان بقر بانت کنم
بی دیدن روی تو مرا شادی نیست
ای دوست بیامشب که مهمانت کنم
آی و شادم ساز جان بقر بانت کنم

عید عاشقان دیدن روی یار است
بیا بوسه بده جان من غم‌میار
یک بوسه برای عاشقان بسیار است
که آن تحفه که می‌دهی مرا بسیار است

خواهم که هم کلام من باشی به عید
هر دو یکدل و محبوب زیبا باشیم
من چون تن تو، توجان من باشی به عید
تو بلبل خوش زبان من باشی به عید

بی او روز روشن بسرم تار بود
خبر برسانید به محبوب من
خوشحالی عید بی او سرم زار بود
در چه حالی؟ یار تو بیمار بود

محبوب من تحفه ندارم عید است
زانکه من بقر بان کنم جان خود
دوست دارم غصه ندارم عید است
در راه عشق تو گم چون عید است

انشتاین

دانشمند نامی آیه در امور

سیاسی نیز فعالیت داشت

انشتاین در ۱۴ مارچ ۱۸۸۹ در شهر اولم واقع در ایالت ورتمبرگ آلمان دیده به جهان گشود. انشتاین در مدارس مونیخ و شامپوان به تعلیم پرداخت و در یو هنتون زوریخ به کسب تحصیلات عالی ادامه داد. سپس تا بعیت سوئسی را پذیرفت و در ۱۹۰۱ بخاطر معیشت عضو اداره ثبت اختراعات شد. او نتایج فرضیه های خود را در محاسبه قوه جاذبه و نجوم تا آنجا که بیش از نیوتون بتحقیقات این رشته کمک کرد. از کارهای علمی و دانشی او مطالعه در حرکت ذرات حرارت است همچنان قانن تشعشع و سنجش نور و اثرات فوتوالکتریک نیز از جمله کارهای علمی وی می باشد.

انشتاین با بر سر اقتدار آمدن نازی ها رخت سفر بربست و راهی امریکا گردید. در آنجا مستقر شده تابعیت قبول کرد و در یو هنتون بریستون بکار مطالعه و تحقیق مشغول شد.

او در کارهای سیاسی بخصوص مسائل مربوط به صیهو نیزم نیز فعالیت داشت و هم او بود که نامه ای به روز ولت رئیس جمهور امریکا نوشت و بانی شروع تحقیقات اتمی گردید.

انشتاین در سال ۱۹۵۵ در امریکا در گذشت.

ارسالی : احمد جاوید کلی

البته این يك حقیقت مسلم است که جوامع از بدو تشکیل تاکنون راه تکامل را در پیش گرفته، تلاش می‌ورزند تا خواسته های شان را جامعه نوی پوشانده و خشت تعمیر را در قالب جدیدی بریزند و با استفاده از معمار جدید بنای تمیز تر، از گذشته را بسازند. به عبارت واضح تر بشریت در جریان گذشت روزگار جویای طر قی اند که به اقتضات آنها سازگار بوده و نیاز مندی های آنها را به طور مطلوب و خواستنی جوابده باشند. و از آن روش های که مفاد خود را باخته اند و نمی‌تواند به سوال شان پاسخ مقنع بدهد، و یا از آن روش های که کهنه شده اند و دیگر نمی‌تواند در حصول اهداف شان موثر واقع شود، جدا خودداری می‌ورزند و حتی نمی‌خواهند قدمی در راه کهن بر دارند.

مقصد از تمایل به این نوآوری ها و این کوشش ها در راه بدست آوردن و سایل جدید، و فوق بر طبیعت و موانع و مشکلاتش به طور شایسته و احسن بوده است. که البته این ما مول در رسیدن به سر منزل مقصود از طریق پیشرفت علم و ذک مزایای افق وسیع آن میسر شده می‌تواند و پس. و در غیر آن نمی‌توان به آنچه نیاز داریم و به آنچه میل ماست، دست یابیم. به عبارت دیگر سوال ما همچنان بسی پاسخ خواهد ماند.



بز کشی از سپور تهای باستانی و هیجان انگیز که شهرت جهانی

دارد

شماره ۲۸

شخصیت زن

در آئینه مطبوعات کشور

تربیت نظری معلمه کیه حره جلالی : به مناسبت سال بین المللی زن

چرا از حقوق زن دفاع

میکنیم؟

زنان نه تنها از لحاظ انسان بودن بلکه از این لحاظ که دامن شان نخستین دبستان بشریت قبول شده است سزاوار احترام و تکریم اند، این تکریم در همه از منته تحت شرایط معین مناسبات اجتماعی با فرازو نشیب دیگری پیشوایان ادیان و مذاهب و رهبران اجتماعی بشریت را بسوی روشنایی و معرفت رهنمایی کردند و هر کدام در ساحه امکانات، از حق زن و حقوق مادر، دفاع پرداختند، چنانچه از اقوام بادیه نشین عرب نیز پیغمبری برخاست که مردم را براه صواب دعوت کرد و آنها را به تمیل از او امر قرآن ارشاد فرمود. کتابیکه زن را با همه تفاوتیکه تا پیش از پیدایش آئین اسلام با مرد داشت در بیشتر حقوق اجتماعی و مدنی همچنین در وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی با مرد مساوی دانسته در جمیع مصالح و منافع مساوی و مشترک شناخته شده است. پس وظیفه هر مسلمان واقعی اینست که با طاعت از احکام این کتاب بزرگ، ارشادات پیغمبر اسلام را در کار کند و آثار برای بهبود نسل انسانی درستگر دفاع از حقوق حق زن نیز حمایت و صیانت نماید. البته از نگاه مسلمان بودن باید به آن معتقد و پابند بود در حالیکه تکامل همه جانبه علم و تکنالوژی مکلفیت های تازه ای را منتهی عضو جامعه بشری بعهد انسانها گذاشته است که ما نمیتوانیم آنها نادیده بگیریم، در کشور عزیز ما که با نفاذ مقررات موضوعه، زن و مرد بدون تبعیض حق مساوی حاصل کرده یعنی انتقال آن از قوه فعل یک امر حتمی و اطاعت از آن وظیفه ملی است که رفاه و ترقی افغانستان هدف و غایی نهایی آنرا احتوا میکند. پس در چنین وضعیکه اکثریت بزرگ زنان



زن موجود است که صفا و صمیمیت را در میان نسل بشر خلق می کند و پرورش میدهد.

آیا میخواهید گیسوان زیبا

داشته باشید؟

شکل ظاهری يك زن معرف ذوق و سلیقه او بوده و او را در انتظار محبوب و دوست داشتنی یا برعکس آن، جلوه می دهد.

آنچه در قدم اول و در يك نگاه سطحی دیده میشود گیسوان شماست میتوانید که با اندک توجه به آن برزیبایی خود بیافزایید، مو های شما نیز مانند اعضای دیگر بدن تان جان دارند به شستشو به آفتاب، به ویتامین های مختلف و به توجه و حفاظت نیاز دارند و شما میتوانید با اندکی رسیدگی گیسوان زیبایسی داشته باشد که برزیبایی چهره تان، جلوه تازه یی بخشد.



زن در چهار دیوار منزل

زن همیشه، چه در آن سال هاییکه چون برده ای در جنگال مرد اسیر بود و چه در عهدی که او را می فروختند و چه درین عصریکه هم دوش مردان از حقوق مساوی برخوردار است، در چهار دیوار منزل وظیفه معین داشته و وظیفه یی که سیر تکامل زمان و تحولات عمیق اجتماعی زن همیشه، چه در آن سال هاییکه چون برده ای در جنگال مرد اسیر بود و چه در عهدی که او را می فروختند و چه درین عصریکه هم دوش مردان از حقوق مساوی برخوردار است، در چهار دیوار منزل وظیفه معین داشته و وظیفه یی که سیر تکامل زمان و تحولات عمیق اجتماعی

زمانیکه مرد و زنی، دوزیر يك سقف زندگی را با هم آغاز میکنند دوران تازه یی را شروع کرده اند که هر يك در قبال همدیگر، مکلفیت ها و مسوولیت هایی دارند.

زن در قدم اول، سروسامان بخشیدن به زندگی مرد، تربیه فرزندان سالم بوجود آوردن فضای گرم و صمیمی برای همسر را به عهده دارد. این زن است که عشق به خانه، عشق به فرزند، عشق به زندگی، عشق به وظیفه را در دل همسرش میتواند بوجود بیاورد.

و همین زن است که میتواند، مرد را از زندگی از خانواده، از عشق و بالاخره از همه چیز متفر سازد. پس طوریکه می بینیم زن این موجود طریف و مکلفیتها و مسوولیت های دارد که در چهار دیوار منزل باید به آن توجه کند و برای سعادت فامیلی در راه انجام آن از هیچگونه تلاش دریغ نورزد.

تجلیل از سال بین المللی زن



در پروگرام همه اشتراك کنندگان كانسرت با لباس های ملی ملیس بودند.

این جملات هم خیلی زیبا بیان شده زن علاوه بر آنکه خود دارای شخصیت مستقل است در جامعه نیز بعنوان واحد ممتاز و مشخص زندگی می کند و مقامی بزرگ و پرجا و ادرا می باشد . مردان قانون وضع میکنند و زنان اخلاق می آفرینند .

قسمت دوم پروگرام رادرامی بنام (زن فدا کار) در دو پوده این درام که واقعا خیلی عالی نوشته شده بود به همان زیبایی حتی دوچند آن توسط شاگردان تمثیل گردید که هر لحظه آن با کف زدن های تماشاچیان بدرقه میشد و تحسین آنها را می آفرید .

تمثیل این درام واقعیت تلخی ناشی از افکار و اندیشه های خرافی محض که هر آن هزاران هزار زن و دختر بیگناه قربانی این طرز تفکر های قرون وسطایی گردیده و بخاطر گناهی که مردی از فامیلش مرتکب شده بنام بدبه خانه شوهر فرستاده شده و تا آخرین رمق حیات شکنجه او را از پسا دریاورده و عواطف ایثار و احساسات زنانه او را تا بود نتوانسته و آن زن راهی که پا یسد میبمود پیموده و سرانجام زندگی به عنوان بد تلقی میگردد ایثار میکند و فامیل شوهر را با دادن خون از بدبختی نجات میدهد و پسرا در خود را حیات می بخشد تا آنکه بر همه معلوم میگردد که آنچه در مورد او فکر میکردند اصلا حقیقتی ندارد .

درام پایان رسید و لی کف زدن های تماشاگران خیلی دوام کرد زیرا هر يك تعجب کردند که چه استعداد های شگرف در نهاد این شاگردان نهفته که امیدواریم به اثر تشویق مربی و اولیای امور این نهاد آبیاری کردند تا استعداد شان تبارز کند و شکوفان گردد .

آرزو دارم قفس های خیالی را شکستن آرزو دارم زدام و دانه صیاد رستن آرزو دارم بیای خویش تا خورشید رفتن و آنکسی نام زن واقعی بر خویش بستن من جهان آرزو را با صفا، آزاده، اما با دروازه می خواهم .

در حالیکه درین کنفرانس محترمانه سیده و انبیه واحدی مملات پیغلو پریکل و شکریه متعلقات مضا مینی، همچنان قطعه شعری



صحنه ای از درام که با گرمجوشی از طرف حاضران استقبال شد.

و آرمالهای بشری خطاب کرده و این تصمیم های همزیستی مسالمت آمیز و مرجع تحقق آنها يك امر خیلی عالی و انسانی دانسته و اقدام این موسسه رادرمورد برگزاری و بزرگداشت از مقام معنوی زن ستود . بعدا ناسر پروگرام شعر خیلی عالی خطاب بزنان را که متنش این است سرود که مورد علاقه حاضرین قرار گرفت :

خیز تاوارسته از بند نژاد
فارغ از زنجیر غوغای زبان
همدل و همگام بشتابیم پیش
همراه سیل خروشان زمان
تاچو موج تست و پیش آهنگ قرن
بر پریم از ساحل فرهنگ قرن

مقاله های پشتو و دری با پارچه های شعر از طرف مملات و شاگردان آن لیسه قرائت گردید که همه پر معنی و پر محتوی بود که ماخوشه های از آن چیده خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم میداریم :

در قطعه شعر پشتو که (پخی پیغام) نام داشت مطلع اش خیلی عالی و متنش از آن هم عالی بود مانند بایه این مختصریت که عبارت از:

پخه یم ۱

هو پخه یم .

کولی شم چه شان جوو کسرم
خا تته یو جهان جوو کرم
بود اکتفا میکنیم .

زوندون یگانه مجله خانواده ها که علاقمندی خاصی در مورد زن و جهان آن دارد با دقت کامل از آنچه بر زنان میگردد و از موقف آنها تجلیل میگردد تعقیب و پیشکشی خوانندگان ارجمند خویش میدارد ازینرو با وجود گذشت مدت زیاد از آخرین محفل تجلیل از سال بین المللی زن که روز ۱۳ سنبله در سالار کنفرانس های لیسه ملالی از طرف لیسه آریانا برگزار شده بود باز هم چون خیلی دلچسپ و در خور تحسین بود و از استعداد و علاقمندی شاگردان با ذوق آن لیسه نمایندگی میکرد رأبور تا از بسیار مختصر آنرا تقدیم دوستداران خود میدارد تا باشد لحظه بسا زوندون یکجابه آن محفل رفته سخنان نطقان آن تالار را شنیده از موسیقی شیرین ارکستر که با آواز دل انگیز خوش آوازان آن لیسه نغمه سرایی میکرد لذت برده و لحظه ای هم پارچه تمثیلی بسیار زیبای آن روز را که در دو پرده بود تماشا نمایم .

آروز خیلی عالی برگزار شد ترتیبات بسیار خاص و درخور تعریفی از طرف اداره آن لیسه و شاگردان آن گرفته شده بود ، مدعوین هم وقتی وارد سالون میشدند و آنها همه چیز ها را میدیدند یکباره سرور بر آنها مستولی میشد مخصوصا این سرور آنگاهی دوبالا میکشید که اشعار نغز و دل انگیز بسا آواز بسیار زیبای انانسر و کلمات خوش آمدید و صفا آوردید طنین انداز میشد و تاپرزه های در میان پرده های انترکت از دهان تمثیل کنندگان بر می آمد و یانغمه ای بار قص بسیار زیبا بدرقه میشد

کنفرانس با جملات خیر مقدم و تلاوت آیات کلام الله و سرود ملی آغاز و مدیر لیسه میرمن نفیسه ملکبار در حالیکه ازین سال خیلی بخوبی استقبال و مضمون شیوایی در مورد موقف و سال بین المللی زن ایراد نمود موصوف در یکی از پراگرافهای مضمون خویش چنین تذکر داد: (مسلم است که صلح ، انکشاف و مساوات یعنی ارکان اساسی کاخ سعادت واقعی بشری تحقق پذیر نخواهد بود مگر اینکه زن یعنی نیمی از پیکر اجتماع بشری سهم ارزنده و خور موجودیت خود را بدرستی انجام دهد .)

وی همچنان ملل متحد را مظهر واقعی آرزو

عشق

- برای مردم بی عشق دنیا گورستان وسیعی است . . . (افلاطون)
- وقتی که عشق و شفقتی از دل بر خیزد زیبای بحساب نمی آید . (دری)
- عشق خساراتی را جبران میکند که بدرستی ممکن نیست . (مونتی)
- شیرین ترین لحظه عشق در نبودن نخستین بو سه است . (عربی)
- عشق بر با نیست که سرورد کار جهان به انسان از مغان داده است تا بتواند به آسمان ها پرواز کند و یا نزدیک شود . (آنریکل)
- عشق واقعی نسبت بیک زن پاکترین و مقدس ترین پیوند است . (ژان ژاک روسو)



صفاتیکه دیگران دوست ندارند

بعضی از افراد صفاتی دارند که موجب زحمت دیگران میگردند . اگر شما بتوانید از داشتن این صفات اجتناب کنید صد در صد شخصیت خود را بالا برده اید .

درین جا بعضی از این صفات را متذکر میشویم .

عدم اعتماد - همیشه بوعده که میکنید وفا کنید و دین خود را ادا نمائید . مثلاً اگر شما وعده کرده اید که در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر بدعوتی بروید پس بکوشید که حتماً در ساعت مقرر بدعوت بروید و اگر پیش آمدی برای شما رخ داد که شما را از رفتن باز میدارد قبلاً و یا در موقع طرف را آگاه سازید . سعی کنید ازین لحاظ موجبات نا راحتی دیگران را فراهم نکنید زیرا انتظار کشیدن بدردی است .

شخصیکه وعده ملاقات دارد و بدعوت شده است اگر بر سر موقع حاضر نمیشود سرفتی از وقت یا عمر او کرده است و همین عدم توجه به وقت خود و دیگران موجب سلب اعتماد میشود . یک زمان ناوقت آمدن بدعوت و مجلس نشانه تشخیص محسوب میشود اما حالا به منزله بی انضباطی و بی اعتنائی و پشت پا زدن به آداب معاشرت است .

آنانیکه بر سر وعده حاضر نمیشوند اشخاص فهمیده و با هوش اند که نمی خواهند دیگران در موردشان قضاوت نمایند که انسانهای وعده خلاف اند .

امروز وقت و زمان ارزش خاصی دارد که تلف کردن آن گناه بزرگی محسوب میگردد .

جوانان

و روابط خانوادگی

میدانیم که وقتی یک جوان ازدواج میکند و تشکیل خانواده را میدهد، خواه نا خواه ، ناگزیر و مجبور خواهد بود که با مقداری از آزادی های که در زمان مجرد داشته است وداع کند و به مسؤولیت های جدیدیکه در چارچوب خانواده برایش محدودیت های وضع نموده متوجه گردد و مسؤولیت های آنرا متقبل گردد . در چنین شرایط یک جوان نباید توقع داشته باشد که وقتی بخانه می آید بخاطر اینکه در طول روز کار کرده است روی یک راحت چوکی لم بدهد، سگرت روشن کند روز نامه بخواند و دیگر مسائل زندگی از قبیل تربیه اولاد ، رسیدگی به امور خانه و غیره توجه نداشته باشد .

زندگی سعادت مندانه زمانی برآورده میشود که جوانان با سه مسؤولیت های اصلی و فرعی خود در خانواده توجه داشته باشند . و همکاری در زمینه های مختلف حیاتی را صرف وظیفه یکطرف و یک جانبه نیندارند . مثلاً یک جوان که تازه تشکیل خانواده را داده است نباید فکر کند که تربیه اولاد ، رسیدگی به درس و مشق بچه ، بختن و تهیه غذا تما مابدوش زن است ، در صورتیکه امروز اکثر از زن ها دوش بدوش همسران خویش کار میکنند و زحمت میکشند در چنین شرایط آیا گناه نیست که مسؤولیت عام و تام را بدوش زن گذاشت ؟

آن عده جوانانیکه به وظایف و تمایلات همسر شان بی اعتنا اند و متوجه نیستند که همسر شان نیز در طول یک هفته بر علاوه کار منزل در اداره نیز کار کرده و خسته شده و نیاز مند استراحت و تفریح میباشد در چنین شرایط اگر شوهران شان به این مسائل توجه نمیکند بزود ترین فرصت شیرازه زندگی آنها از هم گسیخته میگردد .

بسیاری از کدورت ها که آتش نفاق را در خانواده ها می اندازد همین مسائل بظاهر ساده و بیش بافتاده میباشد . زنیکه بار ها میکوشد از هر نگاه و سایل استراحت و خوشی شوهرش را مهیا نماید اگر از طرف شوهرش بابی اعتنائی تلقی نمیشود خواه نا خواه روزی پیمانه صبرش لبریز شده و آتش اختلاف و نفاق که باعث بر بادی خانواده ها است ، سر انجام زندگی خانواده را که در ابتدا بایک دنیا آرزو و امید شروع نموده اند باتلخ ترین شکلی آن پایان میدهند .



گروه از مشکل من بکشائید

از قرار معلوم من برای از دواج ساخته نشده ام و گرنه میبایست در کمال خوشبختی و سعادت امروز از خود زنی میداشتم و زندگی که برایم سعادت بار می بود تهیه میدیدم.

ولی افسوس که من باید تا آخر عمر در مجرد زندگی کنم و از مزایای یک زندگی مشترک محروم باشم. فکر نکنید که مریض ام و یا مبتلا به بیماری روحی هستم. بلکه شرایط نا مساعد اقتصادی و فامیلی من باعث شده که از ازدواج خود داری کنم زیرا فکر میکنم با این رسم و رواج های که ما داریم اگر بخواهم ازدواج کنم باید یکانه سر پناه خویش را که از پدرم باقی مانده و تقریباً ده نفر در آن زندگانی داریم بفروشم و یادر گرو بگذارم تا بتوانم از خرج و مصارف کمر شکن عروسی بدر شوم.

شما بگوئید که چطور میتوانم با چنین شرایط از دواج کنم و تشکیل خانواده را دهم؟ (ف، ع)

نویسنده عزیز بناغلی ف، ع!

از نامه شما تعجب میکنم چطور امکان دارد در صورتیکه شما جوانید ولی میگوئید «که از قرار معلوم برای ازدواج ساخته نشده ام» و هم از نامه تان نفهمیدیم که آیا دختری اید آل خود را یافته اید؟ یا خیر! اگر یافته اید چرا با فامیل دختر از نزدیک تماس نگرفته و مشکل تان را با آنها در میان نگذاشته اید مایقین کامل داریم که امروز بسیاری از فامیل این احساس را درک کرده اند که پول و مصارف بی جا جز اینکسه خانواده ها را پریشان و اقتصاد آنها را متزلزل سازد دیگر سودی ندارد. و اگر تا حال موفق نشده اید که دختر مورد نظر خود را بیابید پس چطور قضاوت میکنید که فامیل دختر توقعات مالی زیادی از شما دارند. بهر حال شما در زندگی نباید زود مایوس گردید هنوز جوان هستید و نیروی کار و فعالیت در شما موجود است و اولتر از همه مقد مات یک زندگی را که عبارت یک سر پناه که بتوانید در آن به آرامی و راحتی زندگی کنید برای خویش مهیا ساخته و بعد در فکر از دواج بیفتید. البته زندگی اگر هر قدر ساده و بدو ن از تکلف باشد بیشتر لطف دارد تا به زندگی مجلل که باعث نا راحتی انسان گردد. به امید خوشبختی شما.

روش جوانان در محیط امروز

کوشش دریغ ننماید و قسمی روش خود را در پیش بگیرند که دیگران آنرا جوان بنا مند و اعیان جوان نباید در مقابل ناملازمات زندگی مقاومت داشته باشد و هیچ وقت نباید که معنویات خود را بیازد.

یکی از وظایف عمده و اساسی جوانان آنست که مکلفیت ها و مسئولیت های را که جامعه بدوش آنها نهاده با کمال میل و امانت داری انجام نمایند زیرا همین جوانان اند که مسئولین واقعی پیشرفت و اعتلای کشور عزیز خویش می باشند و باید با عزم و اراده محکم راه ترقی را برای آیندگان باز نموده و مصدر خدمتی گردند. به عقیده من بهترین راه خدمت اینست که وظایف خود را با کمال صداقت و راستی و امانت داری انجام دهند.

نوشته: از نریمان (ن) متعلمه
صنف دهم لیسه عالی ملالی



نسل جوان که مشعل نهضت های اجتماعی در کشور اند دیگر نباید در تخیل زندگی کنند و واقعیت های امروزی را نادیده گیرند.

جوانان باید هدف های مشخص و ایده الوری های ارتقایی و سما لسم در مورد جامعه داشته و در راه رسیدن به این مامول از هیچگونه سعی و

جوان کیست؟

کلمه جوان به آنده اطلاق میگردد که حقیقتاً صفات و ممیزات یک جوان را دارا باشد زیرا امروز بار مسئولیت آینده بدوش جوانان بوده و همه آرزو دارند تا جوانان را در میدان عمل با آنهمه علاقه و ذوق در راه خدمت بوطن و مردم وطنش به چشم سر ببینند.

یک جوان واقعی باید ثابت ساخته بتواند آنچه در گفتارش است در عمل نیز آنرا ظاهر سازد به عقیده من یک جوان باید از هیچ گونه موانع و مشکلات نه هراسیده و آنچه خدا و خلق و قانون برایش لازم دانسته پیغله ملالی «فضل» متعلمه صنف با کمال عفت و راستکاری انجام یاز دهم لیسه رابعه بلخی دهد.



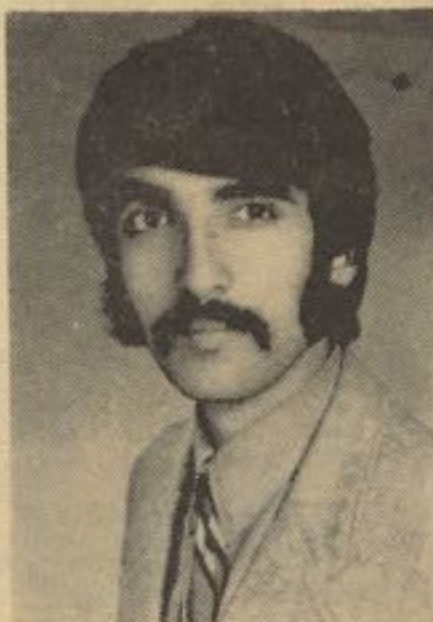
بناغلی حسام الدین امیری:

من عقیده دارم که کلمه جوان به کسانی اطلاق میگردد که دارای فکر جوان باشد.

منظورم از فکر جوان این نیست تقلید از مود و مود پرستی و روش های که باعث انحراف جوان گردد و او را از راه راست منحرف گرداند. بلکه منظورم اینست که جوان باید دارای مفکوره عالی نوسازی و تحصیل دانش و علم برای خویش باشد. تا ازین راه بتواند خدمتی برای جامعه خود نماید.

بلی جوان کسی را میتوان گفت که وظایف و مسئولیت های خود را

در برابر فامیل خود، قریه خود و بالاخره جامعه خود بدوستی درك کرده و به واقعیت و ارزش های مادی و معنوی آن پی برده باشد. جوان بهترین ممثل است که میتواند بهترین رول و وطن پرستی و نوع خواهی را در برابر اطفال امروز که همه مردان فردا اند بازی نماید و آنها را به واقعیت های زندگی شان آشنا سازد. جوان کسی است که مقام جامعه خود را نسبت به مفاد شخصی ترجیع دهد و بالاخره جوان کسی است که شب و روز برای بدست آوردن یک زندگی مرفه و آرام از راه مشروع جدوجهد نماید.



بقلم: جمعه گل حکمت

خانم مسن

خانمی با وجود این که سن و سالی از او گذشته بود هر روز خود را آرایش و خودش را زیبا میساخت! یک روز در یک مجلس ضیافت از مردی - که در کنارش بود - پرسید:
- این آقای را - که ده دقیقه است - باین اصرار به من نگاه میکند ، می شناسید ؟
آن مرد بلا فاصله جواب داد :
- بله خانم ... این آقا عتیقه فروش است !



حادثه هوا یی

یک نفر میخواست در جاده راه برود ، یک مرتبه ایستاد ! سرش را بلند کرد و ظاهرا شروع کرد به تماشای آسمان . بلافاصله مردی ، که از کنار او می گذشت و به هوای او سرش را بلند کرده تا ببیند چه خبر است ! بعد نفر سوم و چهارم و خلاصه بعد از چند دقیقه صد ها آدم کنجکاو ایستاده آسمان را تماشا میکردند و لی هیچ کدام چیزی ندیدند و بالاخره یکی از آنها از دیگری پرسید :
- آقا ، ببخشین ، شما چرا نگاه می کردید ؟
- نمی دانم ، منم مثل شما می کردم ببینم در آسمان چه است .
بعد دو نفری از مردی که او ل سرش را بلند کرده بود و همچنان آسمان را تماشا میکرد ، پرسیدند ؟ - آقا ممکن است بفرمایین چی را نگاه می کنین ؟
آن وقت مرد ، در حالیکه سرش را پائین می آورد ، با تعجب به جمعیت انبو هی که دورش جمع شده بودند نگاه کرد و گفت :
من ؟ ... هیچ دما غم خون شده سرم را به هوا بالا گرفتم تا خون بند شود !!



پسر باغبان به دوستانش : فرار کنید که حالا پدرم می آید

سخن گوی

شخصی صاحب ذوق از بازاریک طوطی خریده برای خانمش به خانه فرستاد .
خانم هم طوطی را سرخ کرده برای نا هار حاضر نمود ، و قتی که آن شخص به منزل آمد ، پرسید:
- پرنده یی - که فرستادم - چه شد ؟
خانم گفت:
- حاضر است برای نا هار سرخ کرده ام .
آن شخص گفت :
- آه ! عجب ، این پرنده زیبا حرف می زد !
خانم جواب داد :
- اگر حرف می زد ، پس چرا وقتی سرش را با کارد بریدم ، برایم هیچ نگفت :



آه ای بچه یک لحظه مرا نمی گذاری به مطالعه

تخم مرغ روز

خانمی - برای تعلیمات و استراحت به دهکده یی رفته بود ، روزی برای خرید تخم مرغ به مرد دهقان گفت :

- من دوازده عدد تخم مرغ ضرورت دارم !

دهقان گفت :

- کمی تا مل کنید ... من فوراً برای شما تهیه خواهم کرد !

خانم اضافه کرد :

- اما متوجه باشید - که تخم مرغ روز باشد !

مرد دهقان لبخندی زد و گفت :

- مطمئن باشید ، خانم ! ... همه تخم مرغ ها مال روز است ! چون شبها مرغ های ما می خوابند و تخم نمی کنند !

این بچه ها

بچه یی سنگی پر تاب کسوده و شیشه خانه یی را شکسته بود ، زن صاحب خانه او را دشتام داده و می خواست او را لت و کوب کند !

بچه گفت :

- پدرم شیشه فروش است !

اجازه بدید او را بیاورم تا شیشه پنجره شما را مفت و مجانی بپردازد !

زن قبول کرد ، چند دقیقه بعد مردی آمد و شیشه سالم به پنجره انداخت .

وقتی کارش تمام شد گفت :

قیمت این شیشه صد افغانی میشود !

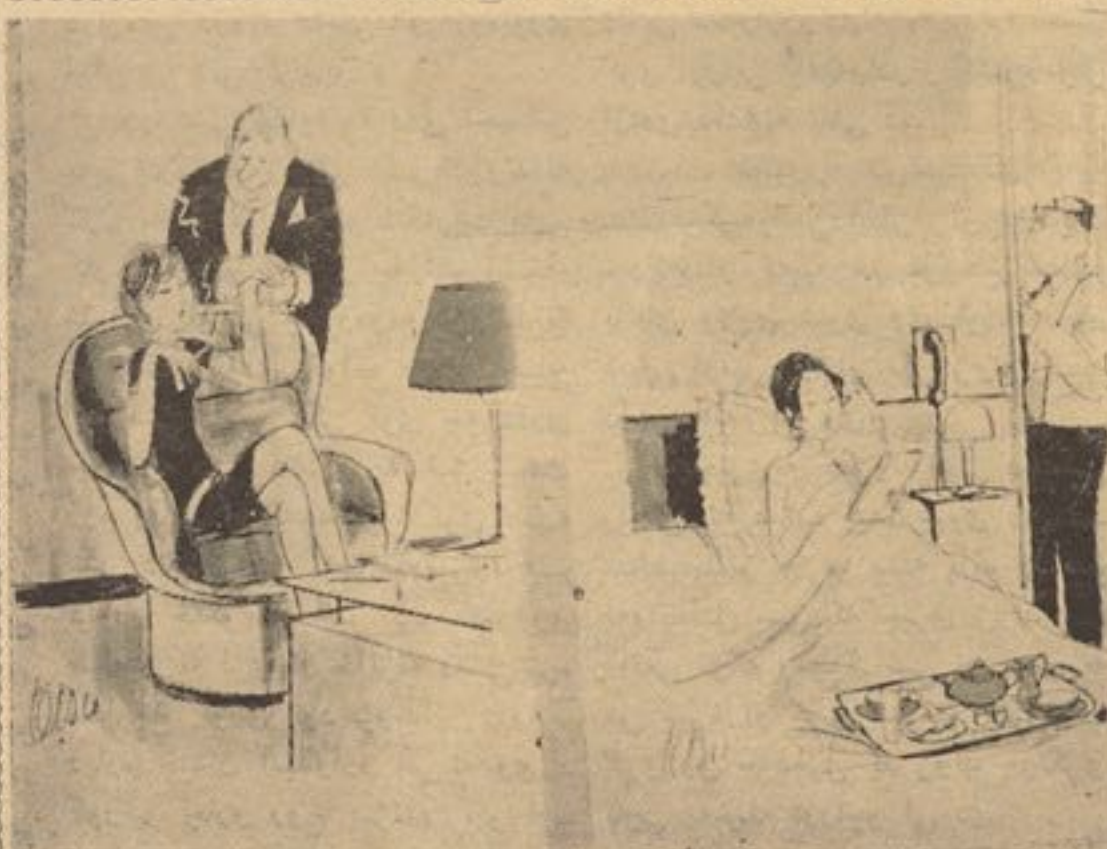
زن گفت :

- پول هم می خواهید !! مگر شما پدر آن بچه نیستید ؟

گفت :

نی ، خانم ! ... او به من گفت :

- شما مادرش هستید !!



شوهر : عزیزم بر خیز اگر این تحفه خوشت نیامده فردا تحفه دیگری برایت می آورم حالا ناشتا تیار است.

مادر و پسر

پسری و مادری - که هر دو ابله بودند - در صحرایی پر سر چاه می رسیدند که در قعر آن آب زلال بود. پسر در چاه فرو نگرست و عکس خود را دید ! فریاد کشید که :

- ای مادر ، بیا بین که مردی در قعر این چاه است .

مادر پهلوی پسر خود آمد ، و بین چاه را نگرست و گفت :

- بلی ، آن زن با مرد ، در چاه چه می کند .



بدون شرح

یکصد و بیست کیلو

مرد دیوانه یی به اداره پو لیس مراجعه کرد و گفت :

- آیا شما دیوانه یی را ندیده اید ؟

ما مور پولیس گفت :

- اگر ممکن است نشانی او را بد هید ؟ ... شاید پیدايش كنيم !

دیوانه گفت :

- او مردی است لاغر اندام و خیلی کوتاه قد و وزن بدنش هم یکصد و

بیست کیلو است !

ما مور پولیس با تعجب گفت !

- چه طور ممکن است مردی لاغر

باشد و هم کوتاه و هم صد و بیست

کیلو وزن داشته باشد !

مرد دیوانه خنده یی کرد و گفت :

- آقا جان ، من که گفتم : او دیوانه

است ! ...

آدم دیوانه همه چیزش غیر طبیعی

است ! ...

تهدید

مادر به دخترش می گفت !

- چرا وقتی زان ترا بو سید ، مرا

صدا نکردی ؟

آخر تهدیدم کرد ، مادر جان !

- تهدید کرد ؟

- بلی ، تهدید کرد که : اگر به

تو بگویم دیگر هرگز مرا نخوا هد

بوسید !



آقا ببخشید : مریضتان تان فرار کرده است .

مو نږ دامونو چه دیوی پیغلی او
ځوان په گډ ژوند باندی دژوندانه
تولی ماتی گو ډی سمون مومی اوددوی
دمشرو په اساس دژوند په بڼه کی
بد لون هم پیدا کیږی،

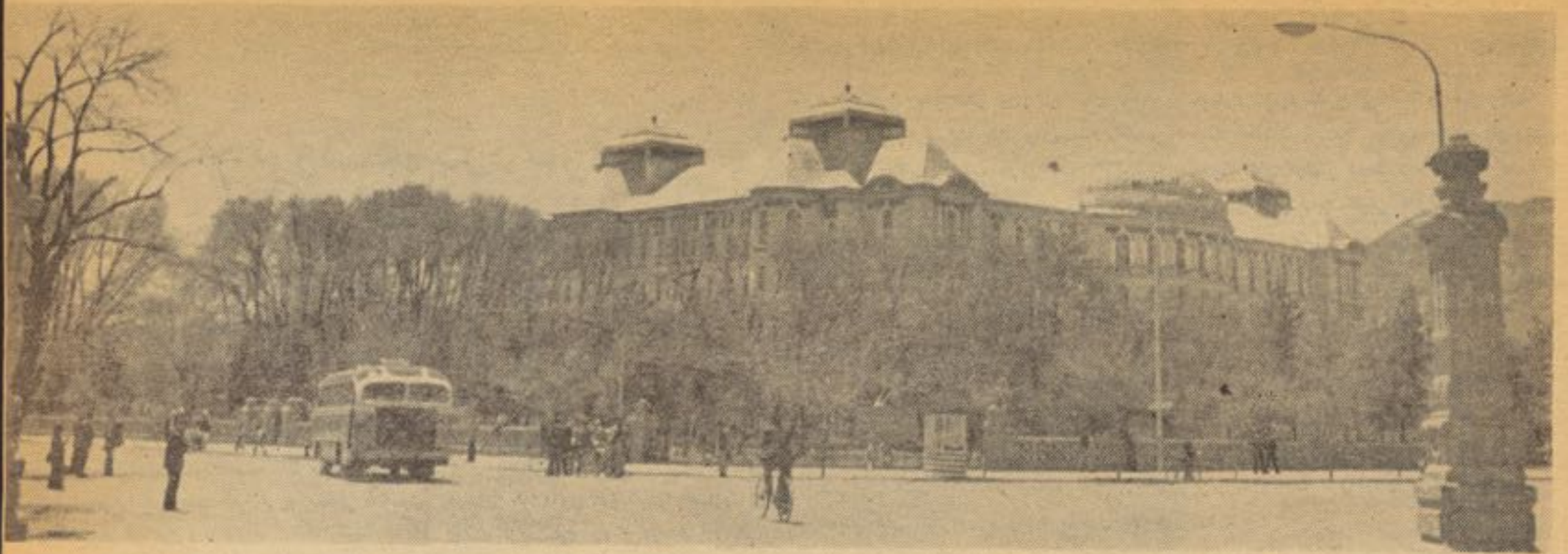
هغه ودونه او کوژدی چه د هلك
او نجلی په موافقه سرته رسیږی
پاینت یی هم دوامداره وی اود شریک
ژوند دیر مختیا دپاره زیات لپاری
اواریدونکی دی خو ځینی ودونه چه
دهو س له مخی سر ته رسیږی نتیجی
یی هم په زړه پوری نه وی اودیو
بل په جدایی اوبیلوا لی بانندی
تمامیږی سره ددی چه په تیر کال
کی دودونو په بر خه کښی کموالی
راغلی ددی سره سره بیا هم احصا
یی ښودلی ده چه په دریو کښی یوی
برخی هغو ښځو اومیرمنو دخپلو
میرمنو څخه طلاق اخستی چه د عمر
له نظره دیر ش کلنی ته رسید لی
وی خوپه دریو کښی دوه برخی به
هغه ښځی وی چه ودونه یی په بری او
موفقیت اود یو بل په پوره رضا
بانندی سر ته رسید لی وی او ددغه
راز ښځو رابطه دخپل ژوندانه د
دایمی ملگرو سره پینگه پاتی شوی
وی په دی راز بانندی دپوهیدو دپاره
لاند ینی مطلب ستاسی له نظر نه
تیرول غواړو اوهغه داچه دودونوپه
برخه کښی دیو شمیر ښځو سره
خبری وشوی اود هغو ښځو عقاید چه
دخپلو میرمنو سره یی خپله خوشبختی
تر لاسه کړی په دی مقا له کښی روښانه
ده په دی برخه کښی یو شمیر خلک
شته چه د واده له وخت نه یی زیاته
موده تیره شوی اودخو ماشومانو
خاوندان هم دی یو شمیر یی په لږه
موده کښی ودونه کړی اوما شوم هم
نه لری کوم وخت چه له دوی نه د
گډ ژوند په باره کښی پوښتنی وشوی
دی نتیجی ته ورسیدو هغه ډله چه
دارام او خو شېخت ژوندانه هیله
لری دخپلو میرمنو زیاتی او فوق
العاده هیلی نه لری اوهغه ډله چه
ژوندی په خطر کښی وی زیات سی
غوښتنی او خوا هشات لری اوددغه
راز غو ښتنو سر ته رسول له دی
امله وی چه دوی یوازی اویوازی د
خپلی خو شېختی په فکر کښی وی
یوه میرمن چه د واده دوخت نه یی
اوه کاله تیر شوی اوبه دغه موده
کښی یی دخپل ژوندانه ملگری
سره ښه گذاره درلوده اودی ته امید
واره وه چه دخپل ژوندانه راتلو نکي
لحظی هم په همدی تو گه سر ته

دسرور زی ژباړه

په واده کښی دنیکمر غی عوامل

ورسوی داسی عقیده لری چه په
ژوندانه کښی مهم شی هغه دی چه د
خپل ژوندانه په مهماتو بانندی پوهید
لی وی یوی بلی میرمنی ویل چه زه
ددی انتظار لرم هغه څه چه زه کوم
اویا هغه څه چه زه یی وایم زما میرمه
یی باید ونه منی زه په دی پوهیدم چه
په ځینو مواردو کښی به یی زما څخه
بد هم راځی خودغه دوخت او موقع
اودښه گذران نتیجه وه چه مونږ
دواړه یی دژوند دایمی اوبه زړه پوری
ملگری پاتی کړی یو ،
یو شمیر خلکو چه ددی احساس
به یی کاوه چه زمونږ دشریک ژوندانه
دوام به دیر لږ وی نو شکایت به یی
کاوه اوزیاتو له به یی چه واده ونه
شوای کولی چه زمونږ دژوندانه
غو ښتنو ته دی خواب وواپی ځینی
میرمنی داسی فکر کوی چه ددوی
میرمنه نه دی دتیری په څیر سخت
زړه ولری اوکله چه فکر کوی دغه
شی دامکان وې نه دی اومیرمنه هم
دنورو خلکو په څیر دیر کمزوری
طبیعتو نه لری او ځانونه د ماتی سره
مخامخ گوری نود ژوندانه ددوام
دپاره چندان امیدواره هم نه وی د
کورنیو چارو روح پیژندو نکو او
مشاورینو هم دغه مو ضوع دکورنی
ژوند دبربادی او تخریب نمونه
گڼلی اوبه دغه راز مواردو کښی چه
یوه میرمن دخپل میرمه په موجودیت
بانندی خپلی جری نه شی حل کولی
اوبه غلطه تعبیر کوی، دمشکلا تو
دحل کولو دپاره تجربه او پوهه
دهر سړی اوهری میرمنی خپل کاردی
مونږ دډیرو خلکو سره د واده په باره
کی چه د ځینو وادونو موده زیاته اود
ځینو به کمه وه تماس نیولی دی خوپه
دی ډله کښی ددوه گروپو خلکو سره
مخامخ شوی یو یوه ډله هغه خلک چه په
شوق او ذوق یی د واده چاری سرته
رسو لی اودرا تلونکی ژوند په بر خه
کښی به یی دخو شېختی احساس
کاوه اوبل گروپ هغه خلک وو چه د

سره ددوی حقوق په ودو نو
بانندی زیات تاثیراچو لی دی دمیرمنو
نه دښځو انتظارونه او غو ښتنی یی
له دینه چه هدف معلوم شوی وی د
زیاتو خلکو کورنی ژوند ته یی
پلته وهلی ده هغه ښځی اومیرمنی
چه په واقعیت بانندی نه وی پوهیدلی
دزیات تهدید او کړاو سره مخامخ
کیږی خپل واقعیت په دیری اسانی
سره له لاسه ور کوی حال داچه باید
په دی بانندی ښی پوهید لی وی چه د
ژوند مقبوم څه شی دی اود څه شی
دپاره انتظارباسی مگریو شمیر همدغه
نران دی چه د ښځو د حقوق قو
څخه یی سترگی پټی کړی اودی ته
نه وچمتو شوی چه ښځی دی دنرانو
سره یوشان دپوره آزادی او حقوقو
څخه برخورداره شی په اوس وخت کی
دخپلو میرمنو سره په کور نیو چارو
کښی زیاتی مرستی کوی اوزیارباسی
چه ښځی هم هغوارزوگانو ته ورسیږی
چه ورسی لاس او پښی وهی،
زیات تی هغه ښځی چه دکورنی
ژوند چاری یی په مینه او محبت
بانندی شروع کړی دکورنه دباندی
رسمی دندی هم په غاړه لری چه دکور
نه دباندی دکار اجرا کول ددی معنی
نه لری چه حقوق تر لاسه کړی اویا هر
راز مشغو لیت چه ووینی ورباندی
ځان بخت او مصروف وساتی،
کله چه له دغه راز میرمنونه پوښتنه
وشوه چه راتلونکی ژوند به یی د موجوده
ژوند نه ښه وی اوکله نه په دی عقیده
وی چه ددغه وخت خلک دیر لږ دی
ته حاضر شوی چه د ژوندانه د
مشکلاتو سره دی مخامخ شی او که
چیرته خپلی غو ښتنی په واقعیت
بانندی ښاکړی نو په هره لحظه کی
به یی دخپل ژوندانه څخه ښه او په
زړه پوری لذت هم اخستی وی اود
خپل ژوند ددایمی ملگری سره به یی ښه
روابط هم ټینگ کړی وی،
په دی کښی شک نشته چه دننی
ژوند غو ښتنی او خوا هشات اویاد
ننی ژوند دعلم اوبوهی چټک پرمختگ
دپخوا په څیر نه دی پاتی شوی چه
ددغو پرمختگو نو په څنگ کښی د
ځوانانو او پیغلو عقاید واده ستنی
لا پسې کلکی کړی اود خپل راتلو
نکی ژوندانه دپړ پښو درولو دپاره
یی په زړه پوری هلی ځلی هم سر ته
رسولی چه دکورنی ژوند صحنه یی
دیو، بل په نظریاتو او مشورو بانندی
لا پسې په زړه پوری کړی اود ژوند
غو ښتنو ته یی دیو، بل په مرسته
مثبت ځوابونه هم ویلی دی چه د
واده دنیکمر غی راز ترینه ډیر ښه
ښکاری ،



نمای از قصر دار الامان که پس از ترمیم شکل مرغوب تری به خود گرفته است

پس از پنجاه سال ازدواج

این زن پیر باتدبیر، میگوید: من این چیزهایی از شوهرم آموختم او بمن آموخته بود که چنان می توانم خوشبختی سازم، چگونه بوی غذایی تهیه کنم که دوست دارد و می خواهم چطور در برابر دوستان او که احيانا برای ملاقات اومی آیند رفتار و معامله کنم، چگونه موقعی که از ساحه کارش بر میگردد اسباب خوشی اش را فراهم سازم، چطور خانه خویش را جایگاه سرور و شادی برای خویش بسازم، بلی من همه این چیزها را از شوهرم آموختم، من نیز چیزهای زیادی به شوهرم آموختم این چیزها هر چند کوچک بودند، اما قلب و خانه را سرشار از سعادت ساختند، بوی آموختم که هنگام خستگی و سنگینی کار، چگونه باید بامن همکار و یاور باشد، چگونه بامن در تهیه غذا سهم بگیرد و دست پیشی نماید، چگونه در برابر مشکلات زندگی مشترک با پنجه نرم کنیم، من گاهی احساس تنهایی نه کردم مگر هنگامی که پسرانم بزرگ شدند، ازدواج کردند و خانه را گذاشتند، لکن ما برای خود ما ناز فکر و اندیشه و از خاطرات گوناگون دوره زندگی، دنیای نوی ساختیم و بسر بردیم، من امروز بازندگی پیری خویش مسعود و خوشبختی، این زندگی پیری ما، زندگی پرثمر و پربردا شنی است جز اندیشه فراق و جدایی

آخرین که گزیری از آن نیست اندیشه دیگرند از من جدا یی یگروز را هم از شوهرم تحمل ندارم شوهرم می گوید: از تو دا ز من پیش از تو زندگی ام پایان یابد و من زندگی را بعد از تو و دور از تو نمی خواهم و منم بنوبه خود از خدا می خواهم که مرگ من در زندگی شوهر واقع گردد تا من مرگ و جدایی او را بچشم نیبم و آرزو می کنم که هر دوی مادریک وقت زندگی را بدرود بگویم تا همانطور ریکه یکجا زیست نموده ایم، یکجا نیز از جهان برویم یگروز قبل هنگامی که پیش روی عکس عروسی خویش قرار گرفتم عکسی که من شوهرم را پهلوی هم قرار داده بود و همه مزایا و خصوصیت های چهره ما را از آن روز تا حال یعنی در طی پنجاه سال حفظ کرده و از خاطرات شیرینی حرف میزد، احساس کردم که شوهرم آهسته آهسته بمن نزدیک میشود و دستهای پر لطف و مهر بانمش را به نر می بسویم دراز می کند و در حالیکه اشک مانند سیلی از چشمانش می بارد میگوید: «هرگاه عقرب ساعت زمان پنجاه سال به عقب برگردد و من از تو خواستکاری کنم تا همسر من شوی آیا مرا به همسری ات قبول خواهی کرد؟» من در حالیکه اشکهای او را پاک میکردم گفتم: «حتما کاری خواهم کرد که آن وقت کرده بودم، تو عزیزترین موجودات در قلب می هستی»

مادرم این چیزها را بمن گوشزد کرد و دنباله صحبت خوشی را چنین ادامه بخشید: اعتراف تو دخترم باینکه او را دوست داری و بوی ضرورت داری و محبت او را می خواهی بزرگترین تاثیر در حل این مشکل بجا می گذارد، شاید همسرت در برابر این اعترافات تو احساس خجلت کند و بخود بیاید و درک نماید که او برای تو و تو برای او زندگی می کنی و درین زندگی هیچ عاملی نمی تواند خلل ایجاد نماید.

من تمام توصیه های مادرم را عملی کردم و چنان خود را در برابر سایر زیبا رویان، مطمئن ساختم که فکر میکردم من زیبا تر آنها هستم و این اطمینان و احساس، حتی تا امروز هم که درس متجاوز از هفتاد قرار دارم و مادر کلانی شده ام، بامن همراه است. همه چیز پابای سالها و روزها، از ما میگذرد، جوانی زیبا بی همه آنچه متعلق به اینها است همین طور اند، لکن یک چیز در خلال این رفت و آمد زمان و دیگر گونی های ایام، باقی میماند و شکل جاویدانی بخود میگیرد، که عبارت از محبت، الفت و صداقت است، محبت و راستی ای که در طول سالها، ربط دهنده دو قلب و دو روح و دو احساس بشمار می آید.

اندیشه های رنج آور تو، کاسته شده و اندک اندک موجودیت خود را از دست میدهد، تو باید مجادله کنی اما نه در برابر شوهرت، بلکه در مقابل آنهایی که شوهرت را بخود جلب می کنند، مجادله بخاطر احراز شخصیت و زیبایی، و مجادله از طریق تحمل و بردباری و هرگاه تو باینکار موفق نشوی و قدرت و تحمل مجادله را از دست بدهی، دیگر این اعتراف می است به شکست و اعتراف به ناکامی و ضعف مادرم تکرار پرسید که دخترم! آیا واقعا شوهرت را دوست داری؟ گفتم: بلی دوستی دارم. گفت در صورت باید نزد او برگردی و از وی بخواهی تادستهایش را بدورت ببیچد و درین حال که سرت را روی سینه او نهاده باشی برایش بگو: عزیزم تو بانگاه های سو زنده ات بجانب دختران و زنان، بر احساساتم جریحه می گذاری من ترا دوست دارم و تو همسر من و پدر فرزند من هستی، من احساس رنج و اندوه می کنم، احساسی که زاده روش تودر برابر دختران دیگر است و چاره این رنج و حل این مشکل نیز تنها در دست تو است از تو خواهم ش می کنم باشم مگر آنکه داری این بلا ی سوزنده را از جلو سعادت من و سعادت خودت بردار.

ترجمه و نگارش انجیر صدی
نقش آوازاها
در زندگی



مثل اینکه انسانها شنیدن صداها ی دلچسپ و مرغوب را فراموش کرده اند، از چارسوی زندگی روزمره آوازهایی بگوش میرسند که اگر این آوازها از گوش مداخل و از گوش دیگر مخرج نشود، حقا که حفظ فراوانی از آن خواهیم برد، اگرما گوشهای شنوا داشته باشیم، ملتفت می شویم که درین آوازها دنیا یی نهفته است .

صدا همان صدایی است که پسرک عزیز ما آواز میکشد که پدرچان ! و مایگویم که جان پدر !

ولی دردناک همین يك آواز نیست که ما از آن لذت می بریم بلکه اگر قدری بهوش آییم و حواس خود را جمع کنیم و دفتر خاطرات خود را ورق بزنیم ملتفت می شویم که ما در گذشته سفرهایی کرده ایم ، از صلیبیه هایه شتایی ها و از شتایی ها به صلیبیه ها رفته ایم ، بهترین دوستان و عزیزان با ما همراهی داشته اند و درین گشت و گذار ها صداهایی شنیده ایم که بعضا هنوز بخاطر ما باقی مانده است، این صداها بعضا سرورآور و بعضا غم انگیز بوده اند، بعضی ازین صداها برای ما لذت بخشیده و سرگرم ساخته و بعضی هم ما را متاثر ساخته است .

خلاصه اینکه این صداها هر کدام دارای کیفیت خاصی بوده است .

آیا متوجه شده اید همینکه بهار فرا میرسد و پرند های کوچک و قشنگ از مناطق سردسیر آمده و در جستجوی پیدا کردن آشیانه جدید خود میباشند، از حنجره لطیف خود آوازی بر میکشند و جفت خود را صدا میزنند تا با اتفاق هم جای آشیانه جدید خود را تعیین کنند .

ما این آوازها را می شنویم و می بینیم که چنان پرندگان در میدان تنازع للبقاء مشغول جدوجهد اند .

سوسوزدن پروانه ها و وزوزن پروانه ها هر کدام بذات خود نغمات زندگیست که بگوش ما میرسند ولی ما این صداها را می شنویم و میگردیم، برای اینکه هر کدام ما فیلسوف نیستیم که فیلسوفانه باین صداها گوش بدهیم ، يك فیلسوف همیشه مشغول تماشای طبیعت است که در هر لحظه و ثانیه آن دقیق میشود و بخود فرو میرود و دنیای را می بیند برآز هیاهو و مجادله و تلاش و تپش روزها میگردد و بر حسب سنت طبیعت موسم خزان فرامیرسد . باز هم آواز پرندگان کوچی را می شنویم که در صد رفتن با وطن جدید خود می باشند و بالاخره موسم زمستان ما را استقبال میکند درین فصل نیز آوازهایی شماره ۸۲

صدا همه پدیده ها در ما تأثیراتی دارد .

پدریکه برای اطفاش نصیحت میکند و راه و روش زندگی را بایشان می نمایاند از همه بارزتر بگوش دل میرسند .

نمی توان تمام آنچه آوازهایی که در طبیعت موجود است و در طول عمر خود شنیده ایم يك يك آنرا باز گو کنیم ، صداها هر چه باشد و در هر موقع که باشد کیفیت خاصی دارد حتی صدای زانهای کوبه المنقر که آمد آمد زمستان را خبر میدهد نیز قابل شنیدن است .

صدائیکه از بهم خوردن ظروف نانخوری قبل از خوردن طعام بگوش میرسد برای يك شخص پراشتها از همه لذت بخش بشمار میرود .

آوان طفلی یکی از فصول آرام و بی دغدغه زندگی است و همانطوریکه شاعر میگوید : طفلی و دامان مادر خوش بهشتی بوده است، واقعا که خوش بهشتی است . موقعیکه مادر مهربان با دوستان مصروف صحبت میباشد ، باثر همین صحبتها تا ملتفت می شویم از خود رفته ایم و در بستر آرام خود غنوده ایم .

مادرین دوره زندگی چقدر مباحثات بزرگان را بدلقی می شنودیم و تا کدام اندازه افسانه گوئی های پدرما، ما را محظوظ می ساخت .

مگر متاسفانه که هر قدر بسوی بلوغ رفتیم از شنیدن این صداها و این زمزمه ها بیگانه شدیم . وقتی که جادوچنگال زندگی ما را در کام خود فرو برد استعداد و حوصله شنیدن این آوازهای مطبوع و دلکش نیز از ما سلب گردید و زندگی ما فاقد آنچه احساسات و عواطف گردید و از آن لذتی که در آن همه آوازها و صداهای نهفته بود محروم گردیدیم .

صفحه ۵۵

ما را بجزیر سایه گوارای خود دعوت میکرد اکنون میروند که عریان گردد و تنه ناخراش خود را نمایان سازد در همین لحظاتی که ما مصروف تماشای طبیعت هستیم که ناگهان زنگ تلفون بصدا می آید گوئی روبرو میاریم و صدای لطیف دوست خود را از آنطرف تلفون می شنویم .

- هلو ، اینجا تریا ست، احوال آقا چطور است ؟

- اوه ! تریا ! چقدر منتظر آواز زندگی بخش تو بودم، تو چرا اینقدر دیر در تلفون میکنی ؟

صحبت گرم میشود و در همین موقع از خانه عسایه مان صدای پیانو بلند می شود که ستفونی ناتمام بتفون راترین میکند .

به بستر میروم همینکه جابجا می شوم زفیر و شویق ظلم را از بسترش می شنوم و در لای آن لای مادرش را می شنوم که موسیقی جانبخشی را در فضای اتاق بخش می کند .

این صداها برای من هم در حکم لای است که آهسته آهسته خواب را در حریم پلک هایم وارد میکند . من بخواب میروم و از دنیا و مافیای بیخبر می شوم اما يك وقت صدای قطرات باران را می شنوم که در شیشه های پنجره میخورد و آواز «ترنگ ترنگ» ایجاد می نماید برای کسی که در اتاق گرم کنار بخاری خوابیده است این صداها که از خوردن قطرات باران روی شیشه بر میخیزد خیلی گواراست من در حالیکه روی بستر دراز افتاده ام صداهای روز گذشته و روزها و هفته های گذشته در ذهنم بیدار میشود و احساس میکنم در آن میان صدای

بگوش میرسند، آواز وزش بادهای زمستانی با همه گوش خراشی هایش قابل شنیدن است، در همین موسم است که صدای بهم خوردن دندان های طفل بیثوانی بگوش ما میرسد که با ضجه و ناله دلخراش از عابرین استعدا میجوید ما این صدای شنویم و به گانون گرم خانواده خود پناه می بریم آنجا که صدای گرمی و ترقی ترقی چوب های داخل بخاری سالون خود را می شنویم و احساس میکنیم که این صداها چقدر مطبوع بگوش ما میرسد درین ایسن صداهای مطبوع آواز طفلکان را می شنویم که بی خیال بازی مشغول اند و از خوشونت های زمستان و مصیبت های دردآور آن اطلاعی ندارند در همین اثنا ملتفت می شویم که مادر با صدای لطیف و زنانه اش صدا میزند :

- بروین ! بریالی ! بچه های عزیزم ! بیاید که جای تان سرد میشود ملتفت میشویم که درین آواز مادرانه یک دنیا محبت و سرور نهفته است .

گاهی که از آن دور دست ها آواز قطار را می شنویم این آواز خاطره را در ما تجدید میکند و روزوداع یاران را بخاطر ما می سپارد، صدای سم اسپان که از روی سنگفرش جاده بر میخیزد، گوشهای ما را نوازش میدهد در حالیکه همین صدای گوش آن پیر مرد گداوان زن بیتواکه در تنگ و بوی لقمه نانی برای فرزندان گرسنه اش میباشد، مانند صدای چماقی است که بر فرش کوبیده میشود، همینکه گوش ما از شنیدن این آواز دلکش فارغ میشود صدای ریختن برگ درختان ما را بخود متوجه می سازد و می بینیم که این درخت سبز و باروریکه در آفتاب تموز

پای صحبت شمع ریز



رژیم های مرقی، ذهنیت های متر قسی
و واقع بین، فرهنگ ملی و ارتقای جامعه زمینه
رشد و ارتقای بهتر ادبیات مرقی را فراهم
میسازند

- درباره صفات و معیارات شعر خوب چه
عقیده دارید ؟

- شعر خوب شعری است که بیانگر راستین
احساس واقعی شاعر بوده برداشت‌های
هنرمندانه بی از واقعیت های محیطی و زمانی
در خود داشته باشد. احساس و عواطف عالی
بشری و اندیشه های والا ای انسانی را در پیرایه
الفاظ و کلمات رنگین و خوش آهنگ با بیان
پرشور شاعرانه در خود تجلی دهد .

شعر خوب ، شعری است که احساس و
اندیشه های زیبا و عالی انسانی را با کلمات
و الفاظ زیبا و رنگین با آهنگ موزون و هر ترم
و با حفظ معیارات شعری با بیان شاعرانه اظهار
کند .

- درباره شعر مفید به وزن و قافیه و شعر
آزاد چه نظر دارید ؟

- دوکتور شمع ریز بعد از اندکی تأمل گفت:
پیش از همه آنچه را که واقعا شعر است ، باید
شعر دانست و آنچه را که در واقع شعر نیست،
نباید شعر پنداشت . شعر را نثر گفتن و نثر
را شعر دانستن ظلمی است که بر شعر وارد
میگردد. طوریکه شعر، نثر نیست، نثر، شعر
نیست . باید خط فاصل را بین این مرد و واضح
ترسیم داشت، تا نثر نویسی شاعر پنداشته
نشود و شاعری نثر نویس تلقی نگردد.

ولی این خط جداسازی شعر و نثر در همه جا
یکسان نیست و همه آنرا یکسان نمی پذیرند .
بهر صورت شعر باید دارای اجزا و محتوی
اصلی شعری باشد . هرگاه شعر فاقد اجزای
سازنده شعر باشد، حقیقت آن شعر نیست ،
چیز دیگری غیر از شعر میباشد . اینکه چه
چیز اجزای اصلی و سازنده شعر است ، مورد
اختلاف و ناسازگاری هاست.

جدالی شعر نو و کهنه و تضاد شعر آزاد
و عقیده از همین اختلاف و ناسازگاری های بنداری
مایه میگردد.

من با در نظر داشت محیطی و مرحله تحولی اجتماع
در سیر کنونی زمان و روحیه با همی اجتماعی
که انعکاسی از خواسته ها و آرزو مندی اکثریت
بزرگ و وسیع جامعه میباشد، شعرا را دارای
اجزای اصلی محتوی شعری ، وزن و آهنگ
(یا ترم خاص) ، الفاظ و کلمات و بیان شاعرانه
می پندارم و قافیه را یک جزو فرعی و غیر اصلی
شعری پندارم . شعر باید دارای محتوی باشد.
معنی و مفهوم، روح اصلی شعر را می سازد ،
بازی با الفاظ کلمات رنگین، شعر نمی سازد ،
و نباید از ترکیب الفاظ و کلمات، برای شعر
معنی جست، بلکه الفاظ و کلمات ، باید برای
اظهار محتوی و معنی بکار رود و برای محتوی
طرح شده ، باید بدانان کلمات چنگ نزد این

شاعر بازبان احساس و دل سخن میگوید ،
نویسنده بازبان اندیشه و فکر میتکارد . شاعر
در زمان تهیج و التهاب روحی بهتر شعر میگوید،
ولی نویسنده در موقع آرامش روحی و تمرکز
فکری بهتر میتویسد . شاعر در بیان احساسات
شاعرانه خود زبان شعری را بکار میبرد. زبان
شعری ، زبان رندانه بوده و معمول از کنایه ها،
رمزها، استعاره ها، نازک خیالی ها، بازیگوشی
ها و پرازنمبول ها و پیچیدگی ها میباشد.
در حالیکه زبان نویسنده کی غالبا زبان عسدی،
ساده و روان میباشد .

- می پرسیم ، به شعر کدام شاعران گذشته
و کدام گویندگان معاصر از کدام نگاه علاقه
دارید ؟

بلافاصله میگوید: بیدل، حافظ ، سنایی ،
مولوی، شیخ عطار، جامی، خاقانی، گلیم، صایب
پروین ، اقبال ... و دسته دیگری از بزرگان
گذشته را بیشتر از لحاظ محتوی و از نگاه
معانی عالی و اندیشه های والا و به خصوص حس
از جنبه فکری می پسندم .

از معاصرین و جوانان به آن دسته شاعران
لاقلمندی زیادتری دارم که در شعرهای خویش
کروانده شده را با حفظ ارزش های هنری و شعری
تجلی بیشتری میدهند .

سوال آخری ام را از دوکتور شمع ریز چنین
طرح میکنم : با تکامل میناس و تکنولوژی
ضرورت شعر در جامعه چگونه میباشد، وی بعد
از اندکی تفکر میگوید: ادبیات و شعر در جامعه
پیشرفته از لحاظ میناس و تکنولوژی توانسته
است ، جای و منزلت هنری خود را حفظ نماید.
چنانکه کشور های پیشرفته امروزی با همه
انکشافات علمی و رشد صنعت و تکنولوژی، شعر
را در جامعه خود از بین نبرده اند ، بلکه از جهات
زیادی زمینه همگانی شدن شعر و دخالت آنرا
در بسیاری از گوشه های زندگی اجتماعی فراهم
نموده اند. این کشورها از خود شاعرانی دارند
و اشعار آنها را به پیمانه های زیادی به چاپ
میرسانند و انتشار میدهند ، زیرا اجتماعات
پیشرفته آنها هنوز هم با گرمی خاصی آثار
ادبی و سروده های شعری آنها را می پذیرند.
شعر، رابطه بسیار نزدیکی با احساس زیبا
پسندی با عشق و با موسیقی در جامعه دارد

در حالیکه میناس و تکنولوژی ، احساس زیبا
پسندی، عشق و موسیقی را در جامعه های پیشرفته
و صنعتی از بین نبرده است ، بلکه امکانات و
وسایل تبارزات آنها را بطور وسیعانه بی در
زندگی پیشرفته امروزی مهیا داشته است .
چون شعر در پیوند جاوید با زیبایی، با عشق
و با موسیقی است، تا زمانی که احساس زیبا پسندی
موجود است، تا وقتی که دلپارا تب و تاب عشق
گرم نگه میدارد ، تا هنگامیکه موسیقی ترانه
های شعری را جاودانه میسراید ، شعر در جامعه
باقی خواهد بود .

آزاد اند، نیز ساحه بزرگ و پهنای بسیار
میباشد که میتوانند ، در آن آزادانه و وارسته
از قید های لفظی و گاهی معانی ، در جولان آیند.
و آن ساحه نثر شعری است. زیرا در کنار
نثر عادی و نثر ادبی، جایی برای نثر شاعرانه و
یا نثر شعری نیز موجود است و همین ساحه نثر
شاعرانه میتواند ، محیط مساعدی را برای شعر
های آزاد مطلق ، ارایه کند، و شاید تکامل و
عمومیت یافتن بیشتر این سروده های آزادی
و بی قید، زمینه شمولیت آنها را به ساحه اصلی
شعر درآیند و نزدیک یادآوری فراهم کند.
- دوکتور شمع ریز فرق بین شاعر و نویسنده
را چنین بررسی میکند :

گاهی شاعری در ضمن نویسنده و نویسنده می
شمارد شاعر هم میباشد . آنگاه هنر شعر و فن
نویسنده کی در شخص یگانه بی جمع می گردد.
چند انگاشتن شاعر از نویسنده و نویسنده از
شاعر در چنین حال کار دشواری است . تفکیکی
را که درین مورد میتوان تاحسبی پذیرفت
اینست که : شاعر نویسنده و یا نویسنده شاعر
به یاری (روحیه شعری) خود شعر میگوید و یا
کلام، (روحیه نویسنده کی) خود می نویسد. چون
شعر بیشتر متکی به استعداد ذاتی و قابلیت
فطری شاعرانه شاعر است ، نویسنده بی که
فاقد این استعداد شعری باشد کمتر با مسمای
و تلاش میتواند شاعر شود. شاید در بعضی
موارد استثنایی به مرحله نظم پردازی نایل
آید، ولی ناظم شدن به معنی واقعی شاعر
شدن نیست . ولی یک شاعر هرگاه بخواد
سعی و مجاهدتی در راه نویسنده شدن بکاربرد،
شاید بتواند به منزلت نویسنده کی وارد شود.

ولی در نویسنده کی نیز پیش از همه تسوان و
قابلیت خاصی ضرور است . در صورت فقدان
استعداد کلی در نویسنده کی نیز نمیتوان به
موقبتی دست یافت . شعرا را میتوان (هنر)
نامید ولی نویسنده کی را باید «فن و مسلک» گفت:
شاعر بیشتر درون گراست، ولی نویسنده
زیاد تر بیرون گرا میباشد. شعر بیشتر جنبه
احساسی و عاطفی دارد، اما نویسنده کی غالبا
بر نیروهای ذهنی ، فکری و ارادی متکی است.
شاعر در شعرش بیشتر از خیال مایه میگیرد
ولی نویسنده از خیال محض برای پرورش افکار
و اندیشه هایش و رنگین سازی مطالبش استفاده
ولی نویسنده متفکر پر احساس میباشد
میبرد. شاعر احساساتی و اندیشه ساز است،
شاعر به خیال پرستی ها گرایش خاصی دارد.
اما نویسنده زیاد تر متمایل بسوی واقعیت هاست.



این موهومات و مزخرفات و فالبینی ها و پیشگویی ها عقیده ندارد همانطوریکه هیچکدام از ما به آن عقیده ندارم و آنرا چتیا می پنداریم .

ولی میگویند که او همیشه قبل از آنکه به حل مسائل عمده بپردازد دستپاچه میشود . دیگر اینکه همه وقت از طرف شب تخم رنگه قازهای سفید رادر خواب میبیند و این عقیده را به او میدهد که حتما در کار و بارش موفقیتی رانصیب میشود .

او هنوز سخنانش را بیایان نرسانیده بود که میخواست بطرف دیگر جاده رهسپار شود . از قضا دید که پشک سیاه زیر موثر شده و همانند جان داد .

از دنبال درویر ترافیک سر رسید و با او چیزی گفت . لایستش را گرفت و جریحه اش کرد . خنده ام گرفت و به رفیقم گفتم چقدر خوب شده که این پشک سیاه زیر پای تو نشد . واقعا تو طبایع هر چیزی را بدرستی ارزیابی میکنی و همین طور از پشک سیاه دوره میجویی .

کنده تماشاگر بشنیدن آن نیاز دارد، باین دلیل میتوان گفت که کمیدی واقعی، آنست که بیشتر در میان مردم جا باز کند . نباید فراموش کرد که خمیرمایه خنده در یک کمیدی همیشه ترتیب درست تمثیل هنرمند است که بدان جان و روح می بخشد و خنده تماشاگر را تا بدرجه فیهقه بالا میبرد . فضای تمثیل آثار کمیدی باید بگونه ی باشد که تماشاگر در آن احساس اشتراک عاطفی و همدردی نماید و با قلب احساس او ارتباط پیدا نماید . و قتی قهرمان نمایش کمیدی را در موقعیتی نظیر آنچه در زندگانی واقعی خود ما ممکن است رخ دهد، می بینیم احساس شادمانی میکنیم زیرا در می یابیم که میتوان گرفتاریهایی از آنگونه را بدون فاجعه و مصیبت پشت سر گذاشت . این حالات به تماشاگر سبکساری و تسکین می بخشد .

درست بخاطر ندارم که هنگام قدم زدن روی کدام موضوعی صحبت میکردیم ولی شاید عالی ای بود . خال میکنم که در مورد پیشرفت علم و تکنیک ، ادبیات و هنر و پرابلیم های فلسفی سخن میزدیم همین موضوعات شامل دایره علایق او میشد .

مترجم ژرف بین

پشک سیاه

بتوایافته می توانم که دیروز گرشون دوست های کثیف و چرک فالبینی خود آینده او را مابرای دیدن فال خود نزد فالبین رفته بود و پیشگویی کندولی با وجود آنهم گفتار او گرشون چقدر معتقد بود که فالبین گفته هایش درست را آرام کرده است .

او گفته که یک زن موخرمایی در اخیر ماه سپتمبر نقش بارزی رادر حیات او بازی خواهد کرد و براوست که ازین زن دوری جوید . حتی به اساس همین گفته بهمه هویداست که اگر در اخیر ماه دسمبر کدام خطری از ناحیه این زن موخرمائی متوجه او باشد باید از همین اول ماه می خودش را کنترل کند و از مسافرت های هوایی بپرهیزد فهمیدی چه میگویم ؟ - فهمید ولی ... - بشنو، ینسی عزیزا، بطور مثال او به

در انتای قدم زدن که مصروف گفتگودر مورد طبایع و خصوصیات موجودات بودیم و همین پرابلیم های حیاتی را مورد جروب بحث قرار داده بودیم که راه ما را پشکی قطع کرد . یک پشک بکلی معمولی و کوچک .

گیزا همینکه این صحنه را دید فوراً بدون آنکه بخودش متوجه باشد بصورت غیر ارادی دستش بسوی دکمه وسطی بالا پوشش رفته و محکم آنرا چسبیده سه پخسه تف از شانه چپش به روی جاده انداخت . دست دیگرش را بشانه من زد و با آواز بلند مرا مخاطب قرار داد :

- تو، تو مثلیکه به این چیز ها عقیده نداری !؟؟؟

رویم را بطرفش دور داده گفتم :

- تو خیلی خرافاتی استی و از موهومات خوش می آید . جواب داد :

- توجه آدمی هستی . من فقط بخاطر ام آمد که امروز حیات امتحان شاید مخالفت هایش را در مورد رساله علمی ام پیشکش کنند . و البته این موضوع در نزد من بی تفاوت نیست که در کادرندریسی کدام شخصی انتخاب شود .

به این ترتیب به عقیده تو ...

حرفم را برید و گفت :

- حماقت نکن ! وسعت فکر من هر چیزی را از روی طبایعش ارزیابی میکند ولی تو خود یگو که آیامن میدانم و سعت فکر این پشک سیاه به چه اندازه ای است ؟ و بصورت عمومی

خنده نمک زندگی

درباره تماشاگر آثار کمیدی صادق است بر همین منوال استوار میباشد و شاهد گویایی بر این مدعای ماست . این سخن به معنای آنست که تماشاگر آثار کمیدی نه فقط داور و محکم نمایش بلکه اصلاح کننده آن نیز میباشد .

بنابر یک تعبیر دیگر، خنده را (دست انداختن جامعه) و (شوخی نیش در افراد علیه اجتماع) مینامند، بنابراین خنده وسیله ای است که بکمک آن ضعف حال و موقعیت خود را مطمئن و مستحکم احساس نمایند و فایده اجتماعی خنده در همین نکته نهفته است . بنظر فروید دونوع مشخص نمایش کمیدی

وجود دارد: یکی آن نوع کمیدیایی که طنز و تمسخر آن مسالمت جویانه و بی خطر است، نظیر آثار اوایل قرن ۱۶ که بنام کمیدی تفریحی مشهوراند . دیگر کمیدی های که محتوان آن طنز آگاهانه و انتقادی است نظیر آناریکه بنام کمیدی انتقادی مشهور اند .

نوع اول گاهی بزحمت خنده بر لب تماشاگر می آورد و تنها لذتی که می برد از مسهلات نمایشنامه نویس و کلمات طنز آمیزی است که بکار میبرد باید دانست که (کمیدی انتقادی) همواره بیشتر از انواع دیگر مورد علاقه و توجه مردم بوده است . کمیدی نویس در واقع میخواهد با خلق آثار خود حقایق را بیان

انکشاف امور زراعتی

و جستجو نفت و گاز از طرف متخصصین و انجیران مربوط سروی و مطالعه شده است . وی در یک قسمت دیگر گفت: که به سلسله پلان های نافع دولت جمهوری دریای هریرود که در فراز و نشیب ولایت غور جریان دارد از نگاه احداث بندهای برق نیز اخیرا از طرف انجیران و متخصصین مربوط سروی و مطالعه گردیده است .

موصوف هنگامیکه درباره فعالیت های انکشاف دهات ولایت غور صحبت میکرد در باره ساختمان بندگاسی که در نزدیکی شمال شهر چغچران واقع است گفت: که با اكمال امور ساختمانی کامل آن نه تنها (۲۰۰) زمین فارم جمهوریت آبیاری خواهد شد بلکه برای تقریبا دوهزار جریب زمین اهالی آب کافی تهیه خواهد شد باید گفت که ساحه فارم جمهوریت فعلا توسط واترپمپ آبیاری میگردد. همچنان یکمده پروژه های عام المنفعه دیگر هم توسط انکشاف دهات غور یا اكمال ویا کار ساختمان آن جریان دارد .

شاعلی (حکیم) در قسمت امور شهر سازی ولایت غور گفت که به منظور تثبیت قسمت دوم نقشه شهری چغچران و تثبیت شهرهای مربوط ولایت غور یک سلسله سروی و مطالعات توسط انجیران شهر سازی صورت گرفته که به سلسله فعالیت های مذکور سنگ تپه داب مرکز ولسوالی پسابند اخیرا گذاشته شده است. موصوف در قسمت تحصیل باقیات و بلند رفتن عواید دولت در پاسخ سوالی اظهار نمود که در عواید ده ماه سال گذشته نسبت به ده ماه سال ۱۳۵۲ مبلغ (۱۵۶۴۴۸۷) افغانی تزئید به عمل آمده در حالیکه تزئید در تحصیل باقیات در مدت مذکور به (۴۱۲۵۷۰۶۸) افغانی بالغ گردیده است .

وی در قسمت توزیع تذکره جمهوریت در ولایت غور گفت: که توزیع تذکره جدید جمهوریت از طرف هیات های مربوط در مرکز و ولسوالی های مربوط جریان داشته و تا حال اضافه از سی و هشت هزار نفر در مرکز غور و (۲۲۸۶۶) نفر در مربوطات آن ولایت تذکره جمهوریت اخذ نموده اند .

والی غور به سخنان خود ادامه داده در قسمت فعالیت ارفاقی آن ولایت گفت: باوصف آنکه حاصلات زراعتی ولایت مذکور نسبت مساعدت شرایط جوی و استفاده از میتود های جدید زراعتی امسال فوق العاده خوب پیشبینی شده است با آن هم نظریه اینکه زارعین و دهاقین در گذشته نسبت خشک سالی های

متواتر متضرر شده بودند به ناسی از اهداف و نیات نیک دولت بیش از (۷۳۲) تن گندم به مردم بی بضاعت و مستحقین واقعی به شرایط مساعد طور قرضه داده شده است .

نامبرده در یک قسمت دیگر گفت: که از (۲۶) سرطان سال گذشته به این طرف به تعداد (۳۶۰) جلد دوسیه که نا اجرا مانده بود از طریق خارتوالی تکمیل و بدوران قانونی قرار داده شده است که منجمده (۷۵) جلد آن بمقام عالی لوی خارتوالی ، به تعداد (۳۳) جلد آن به ریاست محاکم ، ۱۰۲ جلد آن به شعبات مربوط ولایت و (۱۴۵) جلد دیگر آن به ولسوالی های مربوط ارسال و تحت اجراء قرار گرفته است .

شاعلی حکیم والی غور در قسمت شعبات صنعتی محاسب ولایت غور در جواب سوالی گفت: که شعبات صنعتی محاسب قبلا به علت نامعلومی فلج و غیر فعال گذاشته شده بود مگر بارویکار آمدن نظام جدید به سلسله اصلاحات امور محاسب که شعبات آن شامل قالیبافی آهنگری، نجاری، داش های نان پزی، تهیه مواد تعمیراتی و غیره میباشد فعال ساخته شده قالین، شطرنجی، نان پخته، چونه ، خشست پخته و غیره مواد به موسسات و اشخاص انفرادی در بدل پول عرضه نموده است که در نتیجه سرجمع عایدات محبس تقویه گردیده است،

باید افزود که اخیرا شعبه رنگ آمیزی بمنظور الوان و رنگ دادن بهتر محصولات در محبس عمومی مردانه چغچران تدویر شده است . والی غور گفت: به یقین کا مل گفته میتوانیم که تدویر پروژه مالداری در ولایت غور که اخیرا تجویز به میان آمدن آن از طرف مراجع مربوط دولت جمهوری رویدست گرفته شده است نقش ارزنده یی در انکشاف سالم مالداری و تقویه بنیه اقتصادی دهاقین و مالداران درین ولایت خواهد داشت .

چه ولایت غور برای تربیه و پرورش مواشی و حیوانات چراگاه های خوبی داشته و دارد و از طرفی شغل یک طبقه قابل ملاحظه مالداری میباشد .

شاعلی حضرت میر (حکیم) والی ولایت غور در اخیر از تجویز و اقدام وزارت اطلاعات و کلتور در قسمت فرستادن یک تعداد اخبار و مجلات طورریگان به منظور تنویر اذهان مردمان ولایت غور تمجید نموده آنرا یک قدم مثبت خواند به ارتباط راپور فوق نویسنده مضمون یک عده مطالب رادر قسمت معرفی ولایت غور تهیه نموده که تقدیم خوانندگان ارجمند مجله زوئنون میگردد امید است که عاری از دلچسپی نباشد .

ولایت غور یکی از مناطق باستانی و تاریخی کشور عزیز ما افغانستان محسوب شده بین ۶۴ و ۶۵ درجه ، ۳۴ و ۳۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۳ و ۳۴ درجه ۲۱ دقیقه و ۵۹ ثانیه عرض البلد شمالی واقع است . (هولنج) انگلیسی که یکی از مستشرقین

چیره دست میباشد میگوید که از شنیدن نام غور بر زمین بنظر انسان مجسم میشود که از اقصای هندوستان تا ایران و از آمو تا (هرمز) امتداد داشت، جغرافیه دانان قرون وسطی غور را بواسطه کوه های شامخ آن منبع دریای هریرود، هرمند، خاشرود، فراه رود و حتی منبع دریای مرغاب میدانند .

غوردادوار تاریخ شهرت جهانی داشته و تاریخ آن حایز اهمیت میباشد زیرا مراکز سلاطین غور و کشور کشایان باستانی بوده مرکز عمومی خراسان ، سیستان ، بلوچستان سند، پنجاب الی دهلی و از طرف شمال مرو، بلخ - تخارستان الی کوه های پامیر و چترال رادر بر میگرفت .

کوه های سربه فلک کشیده غور منبع فیض و شادابی تقریباً زیادتر نقساط کشور محسوب شده و بصراحت گفته میتوانیم که اکثر شرابین آبی مملکت ما از کوه های غور و نواحی آن سرچشمه گرفته است .

ولایت غور دارای پنج ولسوالی بوده که در آن هاجما بیش از یک لک و پنجاه و چهار هزار نفر زندگی میکنند و عبارت از ولسوالی های تیوره، شهرک، لعل و سرچنگل ، پسابند و ولسوالی تولک میباشد.

مناطق تاریخی ولایت غور عبارت از منارجام بالا حصار پسابند، نواحی منارجام، کوه چهل لب دار، لیلی و مچون، آهنگران، قلعه ضحاک صوف غلمین و غیره میباشد که نهایت دلچسپ و قابل دیدن میباشد .



مردم غور در بافتن گلیم مهارت خاص دارند.

يك اختراع جديد

اخيرا در ارو پا كشتي اختراع گرديده است كه بسيار كم مصرف بوده و در مواقع لازم از ماشين ساده اي كه در آن تهيه شده است كار گر فته ميشود. خصوصيت اين كشتي در آن است كه هميشه نياز مندي بكار انداختن ماشين احساس نمي شود چرا كه كشتي داراي بادبان بزرگ بوده و اگر باد با كشتي همراه باشد بايك سرعت مساعد راه را بسوي هدف مي پيمايد و در غير آن ماشين عين همين قدرت و سرعت را دارا مي باشد.



سگ رهنما

در استراليا يك جنس سگ را تحت تربيه گرفته اند كه پس آموزش هاي بخصوص و تربيت لازم اين سگ اتسا تنها كور را رهنما يي مي كند. سگ مذكور كه داراي شعور قوي و مشام حساس مي باشد صاحبش را درك نموده و او را در كار هاي معمولي و مخصوصا در جاده ها رهنمايي نموده و از حادثه ها واقعات ترافيكي باو خبر مي دهد. اين سگ كه مورد آزمون هم قرار گرفته و امتحان خوبى در زمينه رهنما يي صاحبش داده است توسط يك مرجع خاص تربيه شده و با لاي كوران بفروش ميرسد.



دوای مسكن

اخيرا در فرانسه دواي در معرض فروش قرار گرفته كه هم خستگي ناشي از كار زياد را از بدن دور مي سازد و هم عصبى بودن را درمان مي كند و بيشتر مفاد اين دارو در آنست كه شخص را از خوردن چند نوع قرص شربت و آمپول مختلف نجات مي بخشد و همچنان اين دارو مفاد ديگري هم دارد و آن اينست كه مانند و اليوم ها خواب آور نيست و انسان مي تواند با استفاده از آن به كار هاي روزانه اش بااطمينان ادامه دهد.

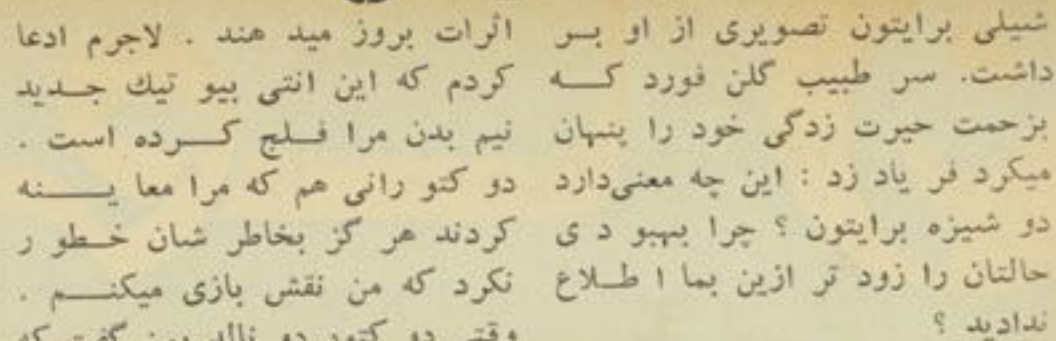
ايرينا قهرمان بازی روی یخ از دواج کرد

ايرينارد نينا قهرمان مطلق بازی های یخ اتحاد شوروی بلاخره با لكسا ندر زایسف پا تتر خود ازدواج كرد.

اميرينا مدت شش سال ميشود كه قهرمان مطلق بازی های روی یخ بوده و اين لقب را حفظ نموده است. درين دو سال اخير كه بازایسف همبازی است با زهم هر دوی شان قهرمان شناخته شده اند.



او بس اثرات بروز



دختر جوان که اینک از خیز و
جست دست کشیده و وسط اتاق
برگشته جواب داد: من بیمار نبودم
آرام ایستاده بود، بسوی سرطیب
برگشته جواب داد: من بیمار نبودم
تابیه بود خود را بکسی اطلاع بدهم.
سپس چشمان خود را بسطرف
دو نالد گردانیده گفت: وقتی پدرم
مرا در اینجا بستر کرد بحال مرگ
بودم. دوی خارق العاده دو نالد
معجزه آسا بود و در اندک مدت
مرا شفا بخشید و میتوانستم کلینیک
را ترک کنم و لی این خودم بودم
که نمی خواستم از کلینیک بروم.
— خودتان نمی خواستید اینجا
را ترک بگوئید؟

را ترك بگو ئيد ؟
- آری ، بعلت اينكه د يوانه وار عاشق طبيب معالج خود شده بودم اما دو كتور من جز به فكر ادويه و معالجه بيماران ، به هيچ چيز فكر نمي كرد و فر صحت آنرا بخود نميداد كه احساس مرا درك كند . براي آنكه بتوا نس مدت بيشتری اينجا بمانم و او را براز عشق خودم آشنا كنم ، تصميم گرفتم نقش يك بيمار مفلوج را بازی كنم . من در يك نشر يه خوانده بودم كه بعضی از ادويه ازين قبيل

ولی دو كتور دو نالد علی ز غم شمه‌ای كه نسبت به جدی بسو دن عشق شیلی برایتون ، ابراز داشت و باوجود تفاوت سنی ۱۷ سال كه در بين بود ، اراده آنرا در خود نيافت كه از سر اين آرزو بگذرد . زيرا اظهارات د ختر جوان نخست او را شرم گين كرد ، بعد بپيچان آورد و عاقبت به تفكر وا داشت و درين مرحله بود كه در عمق احساس خود چهره زيبائی بيمار جوان خود را يافت و اعتراف كرد كه او نيز شیلی برایتون را دوست مداشتنه است .

دوهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یکحرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (تفرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا مثلث یا پنجم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شترین سخن دریافت نمایید.

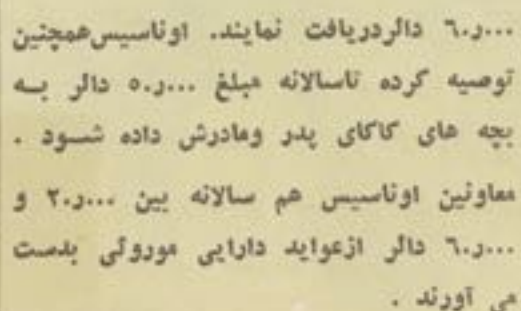
مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که هم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده می شود بیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان الغیب بشما چه می گوید !

دیگر ثروت هم در دسترس است

ژاکلین همچنان ۲۵ فیصد از کشتی
گریستینا جزیرهٔ عقب را حاصل نموده است.
دروصیت نامه تذکر رفته در صور تیگه
گریستینا و ژاکلین مصارف مراقبت و محافظه
جزیرهٔ عقب و کشتی گریستینا را متحمل
نشوند (۱۰۰٫۰۰۰ دالر از جزیرهٔ عقب و
۵۰۰٫۰۰۰ دالر از کشتی) کشتی به یونان و
جزیرهٔ عقب به رئیس دولت یونان داده
خواهد شد تا از آن بعثت منزل تابستانی خود
استفاده نماید.

وصیت نامه اواناسیس حتی به تفصیل تذکر داده که در صورتیکه ژاکلین علیه وصیت نامه احتجاج نماید بچه عملی دست زده شود . اواناسیس توصیه های متعدد دیگر نیز در وصیت نامه خود نموده است . وی گفته است که هر یک از سه خواهرش تا آخر عمر سالانه

آخرین بخش پروگرام با موسیقی خیلی خوب آغاز و انجام یافت مخصوصاً رقص های قالب و حرکات موزون يك عده شاگردان که جزء این پروگرام بود. بر زیبایی پروگرام افزود و آنرا دوبالا زیبا نمود، کورس (لوده دی شمه یاره) که بارقص شش تن از شاگردان آن لیسه که لباس های مردانه و زنانه ملیش بپوشید و داس هایدست داشتند و نمایندگی از مساعی مشترک زن و مرد در کار های تولیدی میکرد خیلی عالی و درخور ستایش بود از همین روحاضران مجلس تا توانستند از آن استقبال کردند . ژوندون در حالیکه موفقیت همه شاگردان را در برگزاری این پروگرام برای مسؤولین آن لیسه تبریک میگوید موفقیت بیشتر آنها را آرزو دارد .



دروصیت نامه شش نفر از اهل یونان به
شمول تینا خانم سابق وی مسوول تطبیق
مواد مندرجه وصیت نامه ملکسور قلمداد
شده اند .

اوتاسیس چهارده نفر را بچیت اعضای هیات
مدیره خبریه که تاسیس آنرا توصیه کرده
تعیین نموده است . باستثنای ژاکلین ویک
نفرانچنیر فرانسوی دیگر تمام اعضای هیات
مدیره یونانی می باشند .

اطلاعات و کلتور
رئيس تحرير : محمد ابراهيم عباسي
مدير مسؤول نجيب رحيق
معاون : پيغله راحله راستخ
مهتم: علي محمد عثمان زاده .
تيلفون دفتر رئيس تحرير ۲۶۹۴۵
تيلفون منزل رئيس تحرير ۲۲۹۵۹
تيلفون دفتر مدير مسؤول ۲۶۸۴۹
تيلفون ارتباطي معاون ۱۰
تيلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مديريت توزيع ۲۳۸۳۴
سوچيورد ۲۶۸۵۱
آدرس : انصاري واټ
وجه اشتراك :
درداخل کشور ۵۰۰ الفاني



فانک حافظ

شنبه

۱- خنده جام می وزلف گره گیر نگار
ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست
۲- در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست
مست از می و میخووان از نرگس مستش مست
۳- باز آی که باز آید عمر شده حافظ

هر چند که ناید باز تیریکه بشد از شست
۴- زلفت هزار دل بیکی تار مو بیست
راه هزار چاره گر از چار سو بیست
۵- تا عاشقان بیوی نسیمش دهند جان

بگشود نافه ای و در آرزو بیست
۶- شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو
ایرو نمود و جلوه گری کرد و رو بیست
۷- یارب چه غمزه کرد صراحی که خونم
با نعره های قلقلش اندر گلو بیست

یکشنبه

۱- خلوت مزیده را بتماننا چه حاجتست
چون گوی دوست هست به صحرایه حاجتست
۲- تا سر زلف تو در دست نسیم افتادست
دل سودا زده از غمه دو نیم افتادست
۳- دل در هوس روی نوای مونس جان

خاک راهیست که در دست نسیم افتادست
۴- نشان عهد وفا نیست در تبسم گل
بنال بلبل بیدل که جای فریادست
۵- کسی گو بسته ز لغت نباشد

چو ز لغت در هم و زیر و زبر باشد
۶- دلی کو عاشق ر و یست نباشد
همیشه غرقه در خون جگر باشد
۷- مرا از تست هر دم تا ز عشقی
ترا هر سا عتی حسنی دگر باشد

دوشنبه

۱- دیر یست که دلدار پیا می نفرستاد
نشوشت سلامی و کلامی نفرستاد
۲- گر جان نهد سنگ سیه لعل نگردد
با طینت اصلی چکند بد مهر افتاد
۳- آنکه رخسار ترانک گل و نسیم داد

صبر و آرام تو اند به من مسکین داد
۴- و آنکه میسوی ترا رسم تعادل آموخت
هم تواند گرمش داد من لغتین را
۵- درخت دوستی نشان که کام دل ببارد

نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد
۶- شب صحبت غنیمت دان که بعد از روزگار ما
بسی گردش کند گردون بسی لیل و نهار
۷- بتی دارم که گرد گل ز سنبلیله بان دارد
بهار عارضش خطی بخون ارغوان دارد

سه شنبه

۱- سحر بلبل حکایت با صبا کرد
که عشق روی گل با ما چپا کرد
۲- من از بیگانگان هر گز ننا لم
که با من هر چه کرد آن آشنا کرد
۳- نقاب گل کشید و زلف سنبلی

گره بند قیای غنچه و ا کرد
۴- دست در حلقه آن زلف دوتا توان کرد
تکیه بر عهد تو و با صبا نتوان کرد
۵- دیدی ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد

چون بشد دلبر و بایار وفا دار چه کرد
۶- کی شعر تر انگیزد خاطر که حزن باشد
یک نکته درین معنی گفتیم و همین باشد
۷- از بن هر مژه ام آب روانست پیا
اگر میل لب جوی و تماشا باشد

چهارشنبه

۱- در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
۲- دیگران قرعه قسمت همه بر عیش زدند
دل غمیده ما بود که غم بر غم زد
۳- دمی با غم بسر بردن جهان یکر نمی آرد

بمی بفروش دلق ما گزین بهتر نمی آرد
۴- چه خوش میدلم کردی بنام چشم مست را
که کس مرغان وحشی را ازین خوشتر نمی گیرد
۵- میان گریه میخندم که چون شمع اندرین مجلس

زبان آ تشنیم هست لیکن در نمی گیرد
۶- دلم جزم بر مریوان طریقی بر نمی گیرد
زهر در میدم پندش و لیکن پند نمی گیرد
۷- بیای ساقی گلرخ بیاور باده و تکیه
که فکری در درون ما ازین بهتر نمی گیرد

پنجشنبه

۱- ما قیا بر خیز و دود ده جام را
خاک بر سر کن غم ایام را
۲- دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما
چیت یاران طریقت بعد ازین تدبیر ما
۳- ما مریدان رو بسوی کعبه چون آریم چون

روی سوی خانه خمار دارد پیر ما
۴- عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است
عقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما
۵- تیراه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش

رحم کن بر جان خود پرهیز کن از تیر ما
۶- ساقی بنور باده بر افروز جام ما
مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما
۷- مادر پیاله عکس رخ یار دیده ایم
ای بی خبر ز لذت شراب مدام ما

جمعه

۱- هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شده به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما
۲- چندان بود کر شمه و ناز سبی قدان
کاید به جلوه سر و صنوبر خرام ما
۳- ای باد اگر بگلشن احباب بگذری

ز نهار عرضه ده بر جانان پیام ما
۴- مستی به چشم شاهد دل بند ما خوشست
ز انرو سپرده اند به مستی زمام ما
۵- حافظ ز دیده لانه اشکی همی نشان

باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما
۶- عزم دیدار تو دارد جان برب آمد
باز گردد یا بر اید چیست فرمان شما
۷- بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر
زانکه زد بر دیده آبی روی رخشان شما

اقتباس و ترتیب از: حسین سرهنگ

تحفه‌های

عید

پنجشنبه و هشت افغانی و پنجشنبه پول بودی. هشت و نیم افغانی آن تماما قران، روپیگی و دوی بود که (مینا) آنرا دوسه بار حساب کرد. بلی پنجشنبه و هشت و نیم افغانی و روز آینه هم عید است.

(مینا) دیگر هیچ چاره نیافت، جز اینکه روی بستر نسبتاً چرک شده اش دراز بکشد و گریه کند. وی در آننایکه چشمان غرق در اشکش را با دستمال چرک شوهرش پاک میکرد، یگان نگاه ناخودآگاهش به دیوارهای درز درز رفته اتاق می افتاد و خانه که گزایه ماهانه فقط چهارصد افغانی میشد، یک خانه خورد و غریبانه بود.

(مینا) برای آخرین بار چشمانش را پاک کرده برخاست و به مقابل پنجره ایستاده شد. چشمان نمناکش کنکره های دیوار حویلی را بحیرت نگاه می کرد و با خود می اندیشید که فردا روز عید خواهد بود و فقط ۵۸۰ افغانی دارد که با همین پول برای شوهرش (کریم) تحفه بی خریدنی است. این پول پس انداز چندین ماهه مینا بود که قران قران و روپیه روپیه یکجا کرده بود.

یکپزارو دوسه افغانی معاش کریم مصارف گزاف فامیلی را کفایت نمی کرد. و از همین جهت بود که مینا نتوانسته بود پول زیادی برای خریدن تحفه بی برای کریم پس انداز کند. مینا اوقات زیادی را در فکر خریدن یک تحفه مناسب برای کریم صرف کرده بود. تحفه که لیاقت کریم را داشته باشد.

بر دیوار کنار دروازه همین اتاق آئینه درز شده نظر میرسد. دفعتاً مینا روی خود را طرف دروازه دو داده و مقابل آئینه ایستاده و ی با چشمان سرخ شده رنگ پریده خود را در آئینه دید. مینا بلا درنگ موهای را که تا کمرش میرسید به پیش کشید. مینا به موهای خیلی می نازید زیرا همه زن ها و دختران هوس داشتن موی وی را می خوردند.

راستی کریم هم به یک چیز خیلی مینازید و آن ساعتش بود که از پدر کلاتش به پدرش و از پدرش به کریم مانده بود.

بلی مینا موهای درازش را دوباره عقب زد. لحظه به دروازه تکیه زد، اشک از چشمان خمار آلودش سیریز کرد. مینا اشکپاشی را بایست انگشت کلاتش پاک کرده کلاه و جاکت تنواری رنگ خود را پوشیده و از خانه برآمد فاصله را پیاده پیموده در مقابل یک لوحه که در آن چنین نوشته بود ایستاد شد.

«آرایشگاه زیبا» و در سطر دوم آن با خط یک اندازه نازکترین جمله به نظرمی رسید: خرید و فروش انواع موی، مینا دروازه جالی داری را که جهت جلوگیری از دخول مگس نصب گردیده بود باز کرد و داخل آرایشگاه شد. مینا از آن آرایشگر چاق که میخواست در مقابل موی های مینا خود را بی اعتنا و نمود کند پرسید: (بخشید موهای مرا می خرید) خانم چاق گفت: (بلی من موی می خرم، کلاه تان را بردارید تا موهای تان را ببینم) مینا کلاهش را برداشت و موهای مقبولش به زانویش رسید. خانم چاق در حالیکه موهای نفیس مینا را بادست موشناس خود لمس می کرد گفت:

(چارسد افغانی) مینا مثل اینکه موهایش را به قیمت خوبی فروخته باشد و پول زیادی دریافت می کنده عجله گفت: (خوبست تیرز بدهید). دوساعت دیگری را که مینا مصروف پالیدن تحفه در دوکان ها بود، زود گذشت و بالاخره تحفه را که باید برای کریم خریده شود یافت. و راستی هم این تحفه برای کریم ساخته شده بود و این یگانه بند ساعتی بود که نظیر آن در هیچیک از مغازه های ساعت فروشی یافت نمیشد. این بند ساعت از ترقه به شکل زنجیر بافته شده بود.

مینا که فکر می کرد که بند ساعت در آرامی و ارزش خود با کریم شنباعت دارد. مینا در مقابل بند ساعت ۴۵۰ افغانی پرداخته بود و با ۸۰ افغانی دیگر عجله کنان راه خانه را پیش گرفت.

وقتی که مینا به خانه رسید کمی هیجانی شده بود. او فوراً به شانه کردن موهای کوتاه خود به بهترین شکلی که امکان داشت پرداخت و خود را برای مدت زیادی در آئینه دید و با خود گفت: (قبل ازین که کریم به من یک نظر دوم ببندد با خود خواهد گفت که مانند یک طفل معلوم میشوم) مگر من چه ملامت، از ۵۸۰ افغانی خود چه می ساختم. مینا که دوسه دیوانی کچالو برای افطار آماده کرده بود انتظار کریم را میکشید. کریم هرگز مانند آنروز ناوقت نکرده بود، مگر آنروز که نزدیک بود صدای توپ افطار شیشه های (ارسی) اتاق شان را بلرزاند، هنوز هم کریم نیامده بود. مینا به پنجره نزدیک نشسته و دو چشمش را به دروازه یک پله می حویلی دوخته بود. و هیچ روز به چنین احساس ترس و هردم شبیدی انتظار کریم را نکشیده بود. بالاخره کریم وارد حویلی شد و مینا چنان حیران مانده بود که درود کریم را متوجه نشده بود تا آنکه صدای بدیهیت توپ افطار مینارا چنان تکان داد که توگویی از خواب بیدارش کرد و همین بود که بلافاصله صدای قدم های کریم را در دهلیز شنید و به رسم سلام علیکی و احوال پرسی از جا برخاست. مینا هیچ کار خرابی نکرده بود مگر خودش هم نمیدانست چرا در مقابل کریم احساس ملامتی می کند. کریم پاچه های پتلون خود را تکانده و مصروف باز کردن بندهای بوت خود بود که مینا او را دید و برخلاف هر روز در چهره اش علایم خستگی و ماندگی را ندید. اما به مجردی که کریم مینا را دید او را در نگاه اول نشناخت و فکر کرد که خواهر خانمش «خاشنه» اش است. اما بعد از یک دقت تعجب خاصی در چهره کریم دیده میشد و مینا در حالیکه کریم را از بازویش گرفته سوی خانه می کشاند گفت: (عزیزم به من اینطور نگاه مکن، من موهایم را فروخته ام زیرا نمی توانستم بدون اینکه تحفه بتو بدهم زنده بمانم. عزیزم تو فکر نمی کنی موهایم دوباره خواهد روئید. (گوش کو کریم، مه مجبور بودم موایم به فروشم. کریم موایم به زود درازمشته بیا که خوش باشیم) مینا می گفت: (مینا) مینا به مثل اینکه نمی دید پرسید: (موایم به کوتاه کدی (کردی) مینا جواب داد: بلی کوتاه کدم و فروختمش، بی موایم درازم موه دوست نداری؟) کریم بایک نفس سوخته به سرعت پرسید (گفتی موایم به قطع کدی) مینا گفت: اوه کریم چقه پرسیدی گفتیم فروختمش واضحست که قطع کردیم (کدیم) عزیزم شو (شب) عیداس ازینکه مینا به از خاطر تو فروختم خوش باش.

کریم ممکن موایم سرم حساب می شد مگر علاقه را که بتو دادم هیچکس حساب کرده نمی تانه).

چشمان در حیرت رفته کریم طوری به سطح اتاق می آید که فکر می شد کریم کاری گویده باشد و اکنون چشمان شده. درین وقت مینا

پرسید: (کریم) تا حال هر دوی ما روز خود را هم افطار نکدیم) کریم تکانی خورده گفت: چه گفتی؟ مینا گفت هیچ گفتم (افطار هم نکدیم) کریم در حالیکه از جیب بغلی خود یکس خورد و مقبولی را بیرون کرده بود گفت: افطار چه می کنی. یکی ای یکس واکویا زیرت معلوم میشد که چرا مرده ده (در) اول اقه (اینگدر) حیران کدی. دستهای رواش مانند مینا دراز کردن یکس کوچک تلاش داشت. به باز کردن آن یک خوشی به وی دست داد، اما همین که بیاد آورد موهایش را که تاه کرده یک کریم بی صدایی اختیار اشیا را در نظرش خیره جلوه داد. کریم برای آنکه در یکس خورد سه شانه و یک گیرای موی به نظرش خورد. و این همان شانه هایی بود که مینا مدت زیادی در پشت شیشه یک دوکان به دیدن و تماشای آن حیرت رفته بود. شانه های مقبولی که جواهر قیمتی بهائی به هر دو روی آنها نصب شده بود و رنگ شانه ها هم رنگ موی مینا تصواری مایل به زردی بود. مینا میدانست شانه ها تاجیه انداز قیمت بهائید. مینا هر روز وقتی خمیر رابه نان وائی می برد از پشت شیشه دوکان نظری به یکس خورد سربازی که همین سه شانه و گیرای موی در آن گذاشته شده بود می انداخت. مینا فکر می کرد که کاش پولدار می بود و می توانست این شانه ها را بخرد، اما ایضا فکر نمی کرد که روزی این شانه ها را صاحب می شود. اکنون که شانه ها از مینا بودند مونی و چسود نداشت که آن را شانه کند و یا گیرا در آن ببندد. بالاخره مینا توانست گریه خود را متوقف سازد و تبسمی کرده گفت: (کریم غمگین میاش موایم زود می روید).

درین فرصت مینا مثل اینکه چیزی بیادش آمد برانگیخته شده گفت: (اوه هو کریم هنوز تحفه خود ندیده) مینا بند ساعت مقبولی را روی دست گرفته گفت: (کریم من کو مقبول نیس، کل شماره (شهر را) پالیدم تا ایره یافتیم. کریم حاله ده که روز صدقه (دفعه) سون سات سیل خات کدی. موه توسات ته (ساعت) که بیستم ای بندگش چقس مالم میشه) مگر کریم به آرامی روی بستر مینا دراز کشید و دست های خود را زیر سر خود گرفت و بایک صدا پرسوز گفت: (مینا تحفهای (تحفه های) هر دوی ما از کار نیس مگر اینکه هر دویسه نیم بیع پس بفروشم. مینا پرسید: (چرا کریم؟) آخر دلیل درین حال چشمان کریم هم میخواست چند قطرا اشک از خود روا کند. اما متانست، بایداری و از خود گذری رنگ رخسارش را سرخ گشتانده و اشکها را نمی گذاشت از جایش حرکت کند. فقط به آواز گرفته همینقدر میگوید: (می غمی (می فبسم) مینا به ساعته فروختم و بر تو شانه خریدم) و در حالیکه دلش از گرسنگی می تپید به آهستگی گفت: (مینا گه حالی بخیزی و هم افطاری ره بیاری).



خوشید هنر مندیتار

مصاحبه با دوستاره

باز هم ازدواج يك امری ضرورست برای وی. و اگر دختر و پسرى شريك زندگى خود را انتخاب کردند چه بهتر از ازدواج !

راجع به وفادارى چه عقیده دارید ؟

زینت :-

هرکس می‌کوشد که این را باور داشته باشد ولی کمتر کسی عملی می‌کند .

ریکا :-

هیچ زن و مردی نباید وفادارى را قبول نماید زیرا يك امری موقتی است .

نظریه شماراجع به لباس چیست ؟

زینت :-

من همیشه لباس برای خودم و برای دلم پوشیده ام و کوشش کرده‌ام که همیشه معطر و شاداب باشم هر لباسی که دلم خواست بپوشم و هیچوقت برای جلب توجه مرد ها لباس نپوشیده ام .

ریکا :-

من همیشه لباس پوشیده ام دلم خواسته

که کسی از آن تعریف کند و زیاد تر برای جلب بیشتر آقایان لباس انتخاب کرده ام راجع به کسانی که کلمات نا هنجار استعمال می‌کنند چه می‌گوئید؟

زینت :-

این مربوط میشود به کی و کدام وقت زیرا هر کلمه محل ، زیرا هر کلمه از خود جا و مکان علیحده دارد.

ریکا :-

من کسانی بشمارى رامی شناسم که از کلمات و جملات ناشایسته استفاده می‌کنند که باعث اعصاب خرابی می‌گردند ، راجع به آقایانی که زیاده از حد در نوشیدن مشروب افراط می‌کنند چه عقیده دارید؟

زینت :-

بسیار اشخاص هستند که دارای اراده قوی می‌باشند و در هر حالت زبان و حرکات خود را کنترل می‌کنند . ولی راجع به آنها بیکیه هر کاری می‌کنند و فردا طوری به آدم نگاه می‌کنند که اصلا اتفاقی رخ نداده ، حرفی ندارم .

ریکا :-

من از مستی خاطره دارم . روزی حمام می‌گرفتم در آنای شاور گرفتن متوجه شدم که زنگ خانه باشد به گوشم میرسد من با عجله روپاك رابه دور بدم پیچیده و بطرف دروازه رفته آنرا باز کردم و خودم را با یکی از دو کتوران روپرو دیدم که بی اندازه مست بود من خواستم موهایم را عقب سرم ببرم که ناگهان روپاك باز شده و به پایین افتید پیچاره مرده اندازة مست و بی خبر بود که متوجه نگردید چه اتفاق افتد .

نظریه شماراجع به دوستی پاك و بی‌آلایش چیست ؟

زینت :-

من به دوستی پاك و بی هیچگونه تظاهرو آيا عقیده دارم . بعضی وقتها انسان با انسان های با محبت و با کترى مواجه می‌گردد که بدون هیچگونه نظری لطف و محبت می‌کنند.

ریکا :-

دوستی پاك و بی ریا برایم من چیزی نادری است و آنهم خصوصا در محیط سینما و اگر

باشد باید منظور درکار باشد و اگر نه غیر

ممکن است .

آباد عوای بین شما و مردی مورد علاقه شما رخ داده است ؟

زینت :-

من و (او) در یکی از ممالك خارج بودیم و من همیشه خود را تنها حس می‌کردم زیرا مردی محبوب من خیلی گرفتار بود روزی دلم تنگ شد بدون هیچگونه خبری او را ترك کردم و برای مدتی تقریبا شش روز تنها بسر بردم و دوباره به سراغ وی آمدم واه که چه غضب بود اولاً برای یک ساعتی مشاجره کردیم بعداً خوشبختانه دعوای ما به خوبی خاتمه یافت .

ریکا :-

من هیچگاه فراموش کرده نمیتوانم که روزی رفن حسود شد و حسادتش بغاضبی عشق بابیه (یاش گولی) بود که او مرا دوست میداشت و من هم به او بی توجه نبودم و عادت گرفته بودم که با وی بعضی وقتها به گردش بروم .

دولتی مطبوعه



Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English